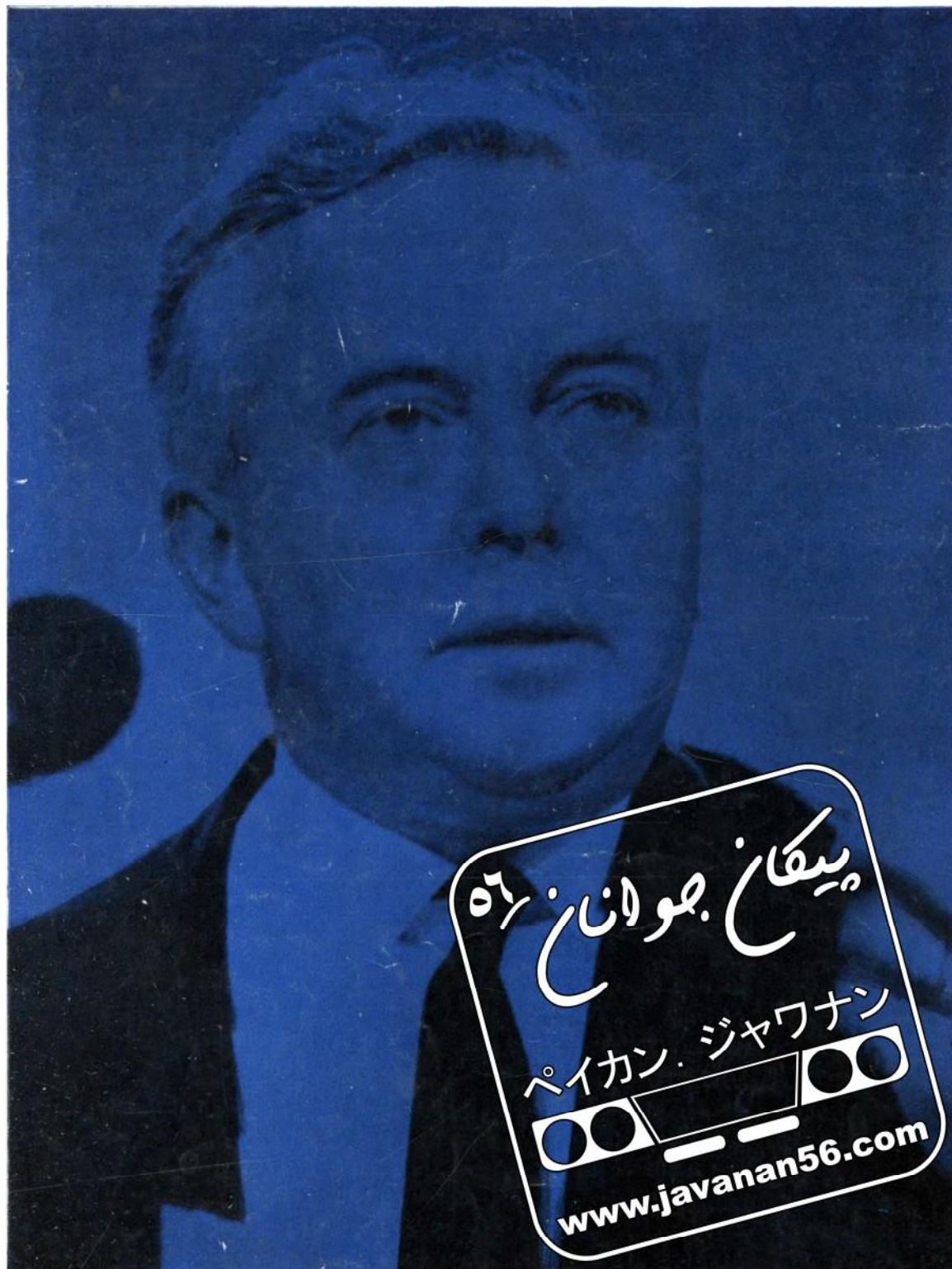




پیکان جوانان ۵۶

ペイカン. ジャワナン

www.javanan56.com

این برای ما يك دكترين سياسى است كه الحاق اراضى ديگران بوسيله زور نبايد مورد قبول قرار گيرد

هفته گذشته شاهنشاه آریامهر با نمایندگان رادیو تلویزیون فرانسه مصاحبه مهمی داشتند . در این مصاحبه که از کاخ سلطنتی ایران توسط ماهواره مخابراتی دز تهران و پاریس و سراسر کشور فرانسه پخش شد ، شاهنشاه خطوط اصلی سیاست مستقل ملی ایران را در روابط خارجی خصوصا در مسئله خاورمیانه تشریح فرمودند و در این زمینه اظهار داشتند :

بخوبی آگاهند که دوستی با ایران برای مصر بمراتب مفتنم تر از وجه معکوس این قضیه است . در مورد سوریه اوضاع بنحو دیگری است در اینجا گاه و بیگاه اعلامیه‌هایی منتشر میشود که برای ما شگفت آور است . آنها میکوشند از این راه جانی برای خود در امور خلیج فارس پیدا کنند و حتی از سخن گفتن در باره عربی بودن برخی از استانهای ما نیز پروائی به خود راه نمیدهند . تا هنگامی که اعمال این روش از طرف آنها دوام داشته باشد چگونه میتوان انتظار داشت که ایران در صدد تجدید پیوندهای خود با آنان برآید ؟ با تمام این احوال آنها هنوز هم در ایران يك كاردار دارند و روابط ما با آنها بكلی قطع نشده است...

۱۹۶۷ شورای امنیت انعکاس یافته است . این قطعنامه تنها يك ماده قانونی نیست ، بلکه حاوی توصیه‌های متعدد نیز هست و ما با عزمی استوار از این قطعنامه پشتیبانی میکنیم . مايلم در باره روابط ایران با مصر که البته درخشان نیست و همچنین با سوریه که بنوبه خود چندان درخشان و دوستانه نیست تصریح کنم . اما روابط ما با اردن از نوع دیگری است . ما همیشه با ملت و دولت اردن روابط برادرانه داشته‌ایم و میل دارم این نکات را مورد تاکید قرار دهم . در مورد ملت مصر البته ما جز احساسات دوستی نمیتوانیم داشته باشیم ، مردم مصر اکنون دوران دشواری راسپری میکنند ، اما در مورد دولت مصر فکر میکنم آنها رفته‌رفته نظر خود را درباره ما تغییر میدهند . آنها

ایران يك کشور مسلمان است و بعنوان يك کشور اسلامی ما بطور طبیعی نسبت به برادران عرب خود احساسات دوستانه داریم . علاوه بر این در سیاست ما و در فلسفه ما پای اصول دیگری نیز در میان است . بر مبنای همین اصول ما اعتقاد داریم که در دنیای امروز نمیتوان اشغال اراضی يك کشور را بوسيله نیرو های مسلح کشور دیگر قبول کرد . اگر قرار باشد این اصل در يك مورد پذیرفته شود لازم است در موارد دیگر نیز مورد قبول قرار گیرد . بهمین دلیل است که علاوه بر احساسات مذهبی ، این برای ما يك دكترين سياسى است که الحاق اراضی ديگران بوسيله زور نبايد مورد قبول قرار گیرد . از طرف دیگر تمام این اصول در قطعنامه ۲۲ نوامبر

ایران و جهان در سه روز گذشته

* مراسم پایان نخستین جشنواره فیلم های ایرانی و اعطای جوایز در پیشگاه شاهنشاه و شهبانو در تالار رودکی انجام گرفت و آقای پهلبد وزیر فرهنگ و هنر گزارش امر را معروض داشت .
* روز چهارشنبه ششم خرداد مصادف با پنجاه و دومین سالگرد استقلال افغانستان بود و این روز را ملت دوست و برادر و همسایه ما افغانستان جشن گرفت .
* نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد در شورای روابط خارجی نیویورک تاکید کرد که ایران برای حفظ امنیت خلیج فارس باید بار سنگینی را بدوش بکشد و بخاطر منافع حیاتی و اساسی خود نمیتواند از قبول مسئولیت شانه خالی کند .
* قانون تمدید مهلت مقرر در ماده ۱۴۹ لایحه قانونی استخدام کشوری که به تصویب مجلسین رسیده بود ، به توشیح ملوکانه رسید و جهت اجرا به سازمان امور اداری و استخدام کشوری ابلاغ گردید .
* بنا به تصویب هیات وزیران نمایندگان ایران در کنفرانس دیپلماتیک واشنگتن مربوط به معاهده همکاری بین المللی در مورد گواهینامه های اختراعات شرکت میکنند .

حاکم امارت دوبی در ایران



بدعوت شاهنشاه آریامهر ، حضرت شیخ سعید بن راشد آل مکتوم حاکم دوبی روز چهارشنبه به تهران وارد شد . ناظران امور در تهران برای مسافرت حاکم دوبی که یکی از با نفوذترین امیران خلیج فارس است اهمیت خاصی قائل هستند و آنرا با کنفرانس امارات خلیج فارس که احتمالا تا چند هفته دیگر تشکیل خواهد شد بی ارتباط نمیدانند .



هدف این کنفرانس تصویب و امضاء قانون و آئین‌نامه حمایت بین‌المللی اختراعات است که بصورت يك معاهده بین‌المللی تهیه شده و به امضاء خواهد رسید.

✱ کمیسیون شهر سازی انجمن شهر تهران متن دستورالعمل های الحاقی به طرح نقشه جامع تهران را که بموجب آن اصلاحاتی در مقررات نقشه جامع صورت می‌پذیرد با تصویب کرد. بموجب تصمیم جدید مناطق فضای سبز از نقشه جامع حذف شد.

✱ وظیفه عمومی به مشمولین عادی متولد سال های ۲۳ تا ۳۰ هشدار داد که امسال اینگونه مشمولین همه آماده بخدمت هستند و باید برای دریافت برگ آماده به خدمت به حوزه های وظیفه عمومی مراجعه کنند.

✱ امتحانات داوطلبان متفرقه متوسطه در دبیرستان های دولتی شبانه و روزانه برگزار میشود از سال آینده داوطلبان متفرقه باید مثل دانش آموزان امتحانات ثلث اول و ثلث دوم را نیز بگذرانند.

✱ در جلسه شورای وزیران ناتو که در رم تشکیل شده گفته شد که مصر قصد دارد با کمک افسران شوروی کانال سوئز را تصرف کند و ارتش اسرائیل را از ضلع شرقی آن عقب براند. وزیران ناتو از این اقدام که با کمک شوروی صورت میگیرد ابراز نگرانی کردند و گفتند رسیدگی به این امر از وظایف شورای وزیران ناتو است.

آقای هویدا نخست وزیر در ششمین جلسه بحث و مشاوره مدیران اوقاف کشور شرکت کردند و ضمن نطقی گفتند: باید با بکار بستن تعالیم اسلامی در راه توسعه و ترقی هر چه بیشتر دنیای اسلام و ایجاد همبستگی نزدیک میان تمام ملل مسلمان بکوشیم.

نخست وزیر در سندیکای شرکتهای ساختمانی «چون در دولت آقای هویدا، مسئولان امور مساعی خود را در سال گذشته در اجرای صحیح عملیات عمرانی کشور بکار بردند بمنظور سپاسگزاری مجلسی.....»
با چنین عبارتی، سناتور جفرودی رئیس سندیکای مقاطعه کاران ساختمانی و معاون حزب مردم از مدیران شرکتهای و گروهی از رجال کتبا دعوت کرده و در سندیکای شرکتهای ساختمانی یک مجلس سپاسگزاری ترتیب داده بود.
آقای هویدا نخست وزیر که این مجلس بخاطر او تشکیل یافته بود در این مجلس با صراحت و ظرافت خاصی سخن گفت و از جمله در پاسخ خیر مقدم سناتور جفرودی رئیس سندیکای مقاطعه کاران و معاون حزب مردم اظهار داشت: آقای جفرودی امروز هم مثل مواقع دیگر دو لباس برتن کرد، اول لباس انصاف بود که در مقدمه و آخر سخنرانی بر تنشان بود دیگر لباس سیاسی بود که اغاب بر تنشان است. من بخاطر لباس انصاف که موجب شد نظرات صائبی در مورد کارهای دولت بدهد متشکرم. ضمن همین سخنرانی آقای نخست وزیر به مدیران و صاحبان سرمایه شرکتهای ساختمانی توصیه کرد که سرمایه های خود را در گروههای بزرگتر متمرکز کنند تا دولت بسیاری از برنامه های عمرانی را که باید از خارج اعتبار بگیرد و آنرا عملی سازد بدست آنها بسپارد.

افزایش نفوذ شوروی در مدیترانه مستقیماً با منافع و دفاع ناتو ارتباط دارد.

✱ امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان که مقیم بعلبك است گفت: «اگر دولت لبنان نتواند امنیت سکنه جنوب کشور را که عموماً شیعه هستند تامین کند در بیروت مقیم خواهیم شد و به بیرون خود دستور میدهم خانه ثروتمندان را اشغال کنند».

✱ فرمانده نیروهای مسلح ترکیه اعلام داشت که دو سرهنگ ارتش ترکیه بازداشت شده اند و بزودی بجرم تحریک ارتش به شورش تحویل دادگاه نظامی آنکارا خواهند شد.

✱ خبرگزاری فرانسه اطلاع داد که روابط دولتی کامبوج و ویتنام جنوبی بحرانی شده است.

روی جلد:
ویلسن نخست وزیر انگلستان و انتخاباتی که در پیش دارد شرح در صفحه ۹

مراسم سالروز درگذشت شادروان دکتر حسن ارسنجانی روز دوشنبه یازدهم خرداد از ساعت ۵ الی ۷ بعد از ظهر در صحن امامزاده حمزه (حضرت عبدالعظیم) برگزار میشود. دوستان و بستگان

از خبرهای خاص و خصوصی مطبوعات

مناسبات پستی و گمرکی برقرار خواهند ساخت .

* نخستین سرویس کشتی رانی مسافر بری ایران که کلیه بنادر خلیج فارس را بهم مرتبط میسازد تا سه ماه دیگر آغاز بکار خواهد کرد .
مدیر عامل کشتیرانی ملی آریا رهسپارمسکو شد تا درباره خرید يك فروند کشتی سریع السیر مسافری با مقامات کشتیرانی شوروی مذاکره کند .

با خرید این کشتی که گنجایش حمل ۱۰۲ مسافر را دارد فاصله دریائی ایران با کلیه شیخ نشین های خلیج فارس بسیار کوتاه میشود و علاوه بر تسهیل در کار حمل و نقل مسافران عادی ، برای رفت و آمد های تجاری نیز امکانات بیشتری در اختیار بازرگانان و صاحبان صنایع محلی قرار خواهد گرفت . «آیندگان»

نیز جزو آنان باشد برای سپاسگزاری حضوری از شاهنشاه سفری بتهران انجام دهند . «مرد مبارز»

* همزمان با پایان سفر هیئت حسن نیت ایران به بحرین در تهران گفته شد که نخستین مناسبات ایران و بحرین در زمینه مسائل مربوط به حمل و نقل هوائی و دریائی ، مبادلات بانکی و پستی و مخابراتی و نیز امور گمرکی و مسافرت خواهد بود .

بموجب این برنامه سرویسهای هوائی میان تهران - منامه دایر میشود و کشتیهای مسافری میان بنادر ایران و بحرین رفت و آمد خواهند کرد . همچنین شعب بانکی ایران درمنامه تشکیل خواهد شد و ایران و بحرین

بحرین و خلیج فارس

* سفر هیئت حسن نیت ایران به بحرین و بازگشت آنان بوطن از جمله مسائل و مباحث مورد نظر محافل سیاسی است ، استنباطناظران سیاسی این است که آیندهای که هم اکنون در برابر بحرین چهره نموده است ، آیندهای مطمئن و امیدوار است و آنان که هنگام ورود هیئت حسن نیت ایران در بحرین فریادزنده بادشاهنشاه آریامهر و پاینده باد ایران می کشیدند کسانی هستند که به رای العین دیده اند ایران چگونه آخرین آثار استعمار را از این منطقه دور کرده و با روشن بینی و درك صحیح آیندهای را در برابر مردم بحرین قرار داده است که بدون شك از مفتنم ترین فرصت هاست . «فرمان»

* استقبال پرشور مردم و مقامات بحرین از هیئت حسن نیت ایران نه تنها در محافل داخلی هنوز مورد گفتگو است بلکه خبر گزاری های مهم جهان موضوع ورود این هیئت و نحوه استقبالی را که از آنان شد با تفسیر های گوناگون به مراکز مهم جهان مخابره می کنند .

سخنان شیخ بحرین و بیانات وزیر امور خارجه هنگام بازگشت از واشنگتن دایر برسمیت شناختن استقلال بحرین چنان محیطی بوجود آورده که گفته میشود پس از باز گشت هیئت ایرانی گروهی از شخصیت های مهم بحرین که شاید حضرت حاکم بحرین

مدیر کل فعلی بانک ملی تغییر پیدا نمیکند

شایعه مربوط به تغییر یوسف خوش کیش مدیر کل بانک ملی ایران مورد تائید قرار نگرفت . از دو هفته قبل بمناسبت انتشار خبری در یکی از مجلات دائر بتفویض شغل جدید دربنیاد بهلوی بخوش کیش ، در بعضی از محافل صحبت از جانشین ایشان بعمل آمد و از جمله از عطاء سلمانپور معاون فعلی وزارت اقتصاد که مدتی معاون بانک مرکزی بود نام برده شد . طبق اطلاع هیچگونه قراری و تصمیمی در مورد تغییر سمت خوش کیش در بین نیست و دوره سه ساله مدیر کلی نامبرده هم که در مرداد ماه امسال مقتضی میشود برای یکبار دیگر بمدت ۲ سال بنا به پیشنهاد وزیر دارائی و تصویب هیئت وزیران تمدید میشود . یوسف خوش کیش از مرداد ماه ۱۳۴۰ تاکنون بطور متوالی این سمت را در بانک ملی ایران بعهده دارد و قبل از احرار این پست نیز معاون بانک سپه بوده است . خوش کیش با تمدید دوره مدیر کلی در مردادماه آینده رکورد تصدی این پست را خواهد شکست و حتی بیش از ابوالحسن ابتهاج امور بانک ملی را بعهده خواهد داشت . «دنیاء»

تدابیر نوین

* قانون دیوان محاسبات که هم اکنون در مجلس شورای ملی در حال تغییر است در صورت تصویب تغییرات عمده‌ای در میزان قدرت قانونی اعضای دیوان خواهد داد و تعدادی از مؤسسات دولتی را که تاکنون توانسته‌اند از نظارت مستقیم این دیوان برکنار باشند مشمول قانون خواهد کرد.

«سپیدوسپاه»

* بقرار اطلاع ممکن است برای چند استانداری قائم مقام تعیین شود گفته شد چون غالباً استانداران اصفهان و فارس و خراسان باید وقت خود را صرف استقبال و بدرقه از میهمانان خارجی و داخلی بنمایند و در بعضی از روزها ممکن است فرضاً استاندار اصفهان چند مرتبه بفرودگاه رفت و آمد نماید لذا قرار شده است برای چند استان مزبور قائم مقام تشریفاتی که حداقل بدو زبان خارجی آشنائی داشته باشند انتخاب شوند. صحبت در اینست که این چند نفر از میان صاحبمنصبان بازنشسته وزارت امور خارجه انتخاب شوند.

«تهرانمصور»

* بقرار اطلاع تجدید نظر در بعضی از مواد قانون حمایت خانواده که تحت نظر هیئتی از کارشناسان جریان داشت آخرین مراحل خود را طی می‌کند وزارت دادگستری بدون اینکه در اطراف این بررسی مجدد سرو صدائی راه انداخته باشد توانسته است مواد و تبصره های خام آنرا پخته‌تر و گویاتر تدوین نماید.

گفته میشود در این تجدید نظر به يك نکته اساسی توجه کافی مبذول شده و تصمیم گرفته شده هرگونه ادعای طلاق از طرف زن بعنوان گذشت از صداق تلقی شود و رای دادگاه با قید این مطلب به نفع زن صادر گردد زیرا بسیاری از زنان از این طریق نوعی کسب و کاسبی میکرده‌اند.

«اخیراً علاقه و کلا به مطالعه اخبار جنک خاورمیانه‌رubi زیاد شده است»
توفیق

بادمجون:

— عجب هیکل رشید کرامی‌ئی داره؟! —



از توفیق

و از لحاظ اقتصادی و بودجه‌ای نیز آنرا در صلاح وزارت آموزش و پرورش دانسته‌اند و از جمع معلمان فعلی با پرداخت اضافه کار در دو نوبت تدریس استفاده خواهد گردید.

«مرد مبارز»

* کسب اطلاع شد که ساعات کار وزارتخانه ها و ادارات دولتی و مؤسسات وابسته بدولت از پانزدهم خرداد ماه جاری تغییر خواهد یافت. همه ساله اینکار در نیمه دوم

* در محافل آموزشی صحبت از اینست که وزارت آموزش و پرورش در نظر دارد از سال تحصیلی آینده با اضافه کردن يك ساعت درس به ساعات کلاسهای صبح و ترتیب دادن ۴ ساعت تدریس در عصر در صورت لزوم نسبت به دوسره کردن کار بعضی از دبیرستانها نیز اقدام کند.

گفته میشود مطلعان آموزش و پرورش این راه را تنها راه ممکن فعلی در زمینه تامین کمبود معلم دانسته

سرعت جلو رفته باشد. با توجه
بارشاد و راهنماییهای شاهنشاه ایران
و تشویقی که از سرمایه گذاران مزبور
نموده اند در نظر دارند در رشته های
مختلفی از قبیل معادن - توریست -
صنعت - کشاورزی - سرمایه گذاری
های وسیعی بنمایند ...

«صبح امروز»

* گزارش جامع اقتصادی و
اجتماعی استان خراسان آماده گردید
و جهت بررسی نهایی به سازمان برنامه
ارسال شد. این گزارش که توسط
مهندسین مشاور فرانسوی تهیه شده
است شامل کلیه امکاناتی است که
بر اساس مختصات و مشخصات نقاط
مختلف استان خراسان تنظیم گردیده
است.

«بورس»

در هزار عوارض آن تغییری نخواهد
کرد.

«سپیدوسپاه»

توسعه و عمران

* در محافل اقتصادی گفته میشود
که کنفرانس مشترک سرمایه گذاران
آمریکائی و ایرانی و مقامات دولتی
فوق العاده مفید بوده است.
سرمایه گذاران آمریکائی که
صاحب بزرگترین موسسات تجاری دنیا
هستند و بیش از ۶۰ میلیارد دلار
سرمایه آنها میباشد آن چنان تحت
تاثیر ثبات و امنیت و سرعت رشد
اقتصادی ایران قرار گرفته اند که در
ضیافتهای متعدد که بافتخار آنها
ترتیب داده شده بود یادآور شدند که
بهیچوجه باور نمیکردند ایران باین

اردیبهشت ماه انجام می شد ولی
چون امسال هوا قدری مساعد بود
تغییر ساعات کاروزارتخانه و سازمان
های دولتی به خرداد ماه موکول شد.
«مهرایران»

فعالیت های حزبی

* تحرك حزب ایران نوین در
تشکیل شوراها و کنگره ها و جلسات
حزبی قابل توجه است. پیش بینی
میشود تا آخر خرداد جلسات شورا
در همه استانها تشکیل شود - تصمیمات
شوراهای حزب ایران نوین در شهرستان
ها لاقلا در سرنوشت محلی فوق العاده
موثر واقع میشود و بنظر میرسد
تشکیل شوراهای پی در پی برای مجهز
شدن شرکت در انتخابات انجمن های
ایالتی و ولایتی است.

«سحر»

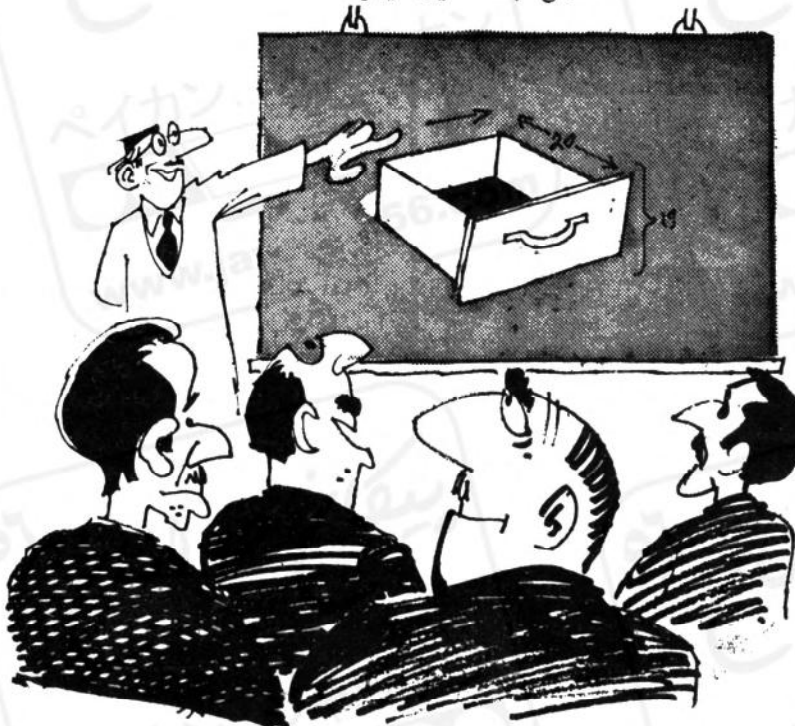
* در محافل حزبی مقاله جوابیه ای
از طرف روزنامه سحر در مورد يك
مطلب از مطالب روزنامه مهر ایران در
زمینه تاریخچه حزب مردم درج شده
است با اهمیت خاصی تلقی شده و
از اینکه دو روزنامه نویس با سابقه
درباره تاریخچه مربوط به حزب مردم
اختلاف سلیقه پیدا کرده اند گفته
میشود چون ادامه مقالات له و علیه
بزیان حزب خواهد بود لذا با توجه
باینکه هر روز زمان انتخابات دوره
بعدی نزدیکتر میشود و آنقدر ها از
عمر مجلس باقی نمانده است زعمای
حزب مردم به طرفین هشدار داده اند
که بیش از این به اینگونه ایجاد تشتتها
نپردازند.

«مردمبارز»

مسائل شهری

* اعلام این خبر که در قانون
نوسازی شهرها تجدید نظر میشود
سبب شده که عده ای در پرداخت پنج
در هزار عوارض منازل خود تعلل کنند
در صورتیکه بغرض پیدا شدن تغییراتی
در این قانون، ماده مربوط به پنج

«کلاس ثبت تشکیل میشود»



درس اول!

در راه خروج از بن بست طرح جامع

مانند تار عنکبوت بردست و پا و بال پشه ضعیف، هر تار آنرا که پاره میکند همان قسمت پاره شده خود بنحو دیگری از نو گرفتاری تازه‌ای برایش بوجود می‌آورد.

در اهمیت و ابهام این نقشه جامع که بجا طرح مانعش نامیده‌اند همین بس که چندی پیش روزنامه اطلاعات نوشته بود: در تهران حتی یک نفر وجود ندارد که از نقشه جامع سر در بیاورد! ما بکرات طی نوشته‌های

چندین ساله خود درباره نقش سازمان اداری و حکومت کارمندان در کار مملکت و مردم آن مطالبی یادآوری کرده تذکر داده‌ایم که هدف اصلی واضعان و مجریان هر قانون و آئین نامه و تصویب‌نامه‌ای اکثراً انداختن سر و کار مردم با ادارات و تماس آنها با ماموران بای نحوکان می‌باشد و گرنه امری فوق‌العاده ساده و در عین حال

اداری دیگری بخاطر طرح نقشه جامع یا ایجاد فضای سبز و تعیین منطقه صنعتی و حریم اتوبان و تاسیس پارکینگ و نصب ترانسفورماتور برق یا پمپ بنزین و بطور کلی هر نوع دست درازی بحریم مالکیت که منافع خریدار را بخطر بیندازد فروشنده متعهد و ملزم میشود که خسارات وارده باو را جبران نماید، حال چگونه و بچه صورت و در چه مدت؟ آن دیگر داستانی جداست و بقول مرحوم داور طرفین وقتی گیر کردند راهش را پیدا میکنند.

هفته گذشته شهردار تهران و انجمن شهر پایتخت که بیش از هر کس بگرفتاریهای مردم در این مورد آگاهند بمنظور ایجاد تسهیلات در کار ساختمان و انجام معاملات باز هم اصلاحاتی در نقشه جامع تهران بعمل آورده بسیاری از گره‌های کور آنرا باز کردند ولی گره گرهی نیست که باین زودبیا و آسانبیا باز شود. درست

بالاخره نیاز طبیعی مردم شهر سه میلیون جمعیتی تهران به خرید و فروش خانه و زمین و ساختمان و رکود حرفه‌های زنجیری وابسته‌بان‌توام بادشواری‌های بوجود آمده در سر راه این رشته از سرمایه‌گزاری که روی سنت آبا و اجدادی بیش از هر رشته دیگری مورد توجه و علاقه اکثریت مردم این کشور میباشد، ایرانی باهوش و سازگار را وادار نموده که از خود ابتکار نشان داده راه قانونی خاصی در معاملات غیر منقول ابداع نماید تا هم غول دستگاه اداری و شهرداری را با خود طرف نکند و هم جلومعاملات را که برای آنها در حکم نفس کشیدن است و غیرقابل تعطیل و تاخیر میباشد باز گذاشته بجریان عادی آن بیندازند و آن اینکه: از این پس قطعی‌ترین معاملات را بصورت شرطی انجام داده ضمن عقد لازم خریدار با فروشنده شرط میکند که اگر روز و روزگاری دستگاه شهرداری و یا هر سازمان

بی نهایت دشوار و مهم در سر راه مردم بوجود آوردن و نام آنرا جواز ساختمان گذاشتن که بدست آوردنش مستلزم گذشتن از هفت خوان بل هفتاد خوان میباشد چه معنی دارد ؟

دستگاه شهرداری اگر خیلی دلش برای زیبایی و تمیزی و توسعه و تناسب شهر و کوچه و خیابانهای آن میسوزد ، چنانکه طی سی سال اخیر سوخته ! بردارد ضوابطی ثابت و مشخص و معلوم در حدود استاندارد جهانی با توجه بوضع طبیعی و آب و هوا و نوع عادات مردم تهران (که داشتن يك حوض کاشی و گلدانی گل را با يك وجب زمین در معرض وزش نسیم ، برده آپارتمان و آسمانخراش مجهز سیستم تهویه مطبوع ترجیح میدهند) برای خانه سازی در بر خیابانهای اصلی و فرعی برای خانه سازی خصوصی و اماکن عمومی معلوم کند و شرایط آنرا بعموم ابلاغ نماید ، هرکس از آن ضوابط بنحوی از انحاء تخلف کرد و یا تجاوز نمود خانه اش را بر سرش خراب کنند ، نه اینکه با درست کردن چیزی باسم جواز ساختمان همه را از دم خانه خراب نمایند .

چند روز پیش در سنا یکی از سناتور ها مفهوم و منظور از بابی ترمینال و چگونگی محل

و مکان و امکانات شهری آنرا رها کرده بسبك اعضاء افتخاری فرهنگستان لفظ و لغت آنرا مورد انتقاد و سؤال قرار داده بود ، غافل از اینکه این يك پدیده فرنگی است ، هنوز خودش بایران نیامده که لغتش بیاید . شما اول يك یا چند محوطه بزرگ و وسیع را با تمام وسائل در شرق و غرب و جنوب خارج شهر و دور از تراکم و تراجم و سائط نقلیه شهری بوجود بیاورید و کلیه گاراژ های مسافربری را در آن متمرکز کنید اسم بمصدق الاسماء تنزل من السماء خودش خواهد آمد چنانکه در مورد فرودگاه باین قشنگی بجای «ارپورت» آمده است . میگویند هدف از نقشه جامع تامین آسایش ساکنان آینده تهران و خروج از مدار بسته کوچه پس کوچه های دوران مالروی گذر های آن میباشد .

این نخستین بار نیست که نسل معاصر چوب ندانم کاری های نسل گذشته و راحتی و آسایش فرضی نسل بوجود نیامده را میخورد و متاسفانه آخرین بار هم نخواهد بود . بایست يك چنین چوب و یا چوبهائی را خورد ولی چوب خوردن هم حد و حدود و ظرفیتی دارد اگر در گذشتگان نفهمیدند ما که میفهمیم چرا این کار را میکنیم ؟

سی سال است که میخواهند خیابان نیاوران را در شمیران و خیابان دولت را در قلهك تعریض کنند در اینمدت هرکس خواسته در بر این دو خیابان هم مانند بسیاری خیابانها و گذر های مستحق توسعه ساختمان کند یا جواز باو نداده اند و یا اگر هم داده اند با ملزم کردن آنها بچند متر عقب نشینی داده اند و در نتیجه خیابانی باعرض متفاوت و اعوجاج مزاحم در سر راه مردم بوجود آورده اند . در صورتیکه در يك خیابان سرتاسری از نظر ترافیک اگر عرض همه خیابان صد متر هم باشد و فقط در چند جا کمتر ، آن کمبود عرض مانند کافال سوئز تنك و باریك و غیر قابل عبور خواهد ماند چنانکه مانده است .

اگر گذر و خیابانی از نظر شهر سازی باید تعریض و تجدید بنا شود شهرداری باید طی مدت و ضرب الاجل معینی بمالکان و ساکنان آن اخطار کند که چقدر عقب نشینی کنند و اگر در پایان مدت اینکار را نکردند خود يك شبه میتواند اینکار را بکند خرابکاری که کاری ندارد ، و گر نه عمران تدریجی باینصورت که سی سال است در خیابان دولت همه شاهد آن هستند خود بدترین نوع خرابکاری است .

برگ برندهای که ویلسون رو کرده است!

برخی از طبقات را بدست آورند - بعلاوه این حزب ، مخالفت با طرح تخلیه شرق سوئز را که از طرف حزب کارگر عنوان و تصویب شده ، نیز یکی از عوامل مهم برای پیروزی در انتخابات ژوئن تلقی میکند - زیرا بزعم رهبران این حزب ، از آنجا که تخلیه پایگاههای شرق سوئز ، موقع جهانی بریتانیا را تضعیف میکند ، لزوما نمیتواند مورد حمایت عمومی مردم انگلستان قرار گیرد - اما اکثر کارشناسان سیاسی بر این عقیده اند که برخلاف نظریه محافظه کاران ، طرح تخلیه شرق سوئز در سال ۱۹۷۱ ، یکی از عوامل مهم و موثر افزایش محبوبیت حزب کارگر است - زیرا رای دهنده انگلیسی بخوبی میداند که نه تنها دوران تسلط بر سرزمینهای دیگران سرآمده ، بلکه ادامه استقرار نیروهای انگلیسی در این پایگاهها ، موقع بین المللی انگلستان و اقتصاد ملی این کشور را حساس و آسیب پذیر ساخته است - همین کارشناسان با اشاره بقرائن و شواهد ملموس تاکید میکنند که پیروزی حزب کارگر بر رقیب ، کاملاً قابل پیش بینی است - و بدون تردید ویلسون پس از پیروزی در انتخابات ژوئن خواهد کوشید تا هرچه سریعتر موجبات تخلیه شرق سوئز را از پیرو - های انگلیسی فراهم سازد - چه ، تنها از این طریق است که اقتصاد ملی بریتانیا ، بجهت تقلیل بودجه نظامی ، امکان تجدید دوران شکوفندگی را بدست خواهد آورد - و با شکوفائی این اقتصاد است که شرائط مساعدتری برای عضویت در بازار مشترک در اختیار دولت انگلستان قرار خواهد گرفت .

عضویت انگلستان در بازار مشترک را باید در راس آنها قرار داد - دولت ویلسون طی پنجسال و نیم گذشته ، با اتخاذ تدابیری توانست تاحدی از بروز بحران وخیم اقتصادی که این کشور را بشدت تهدید میکرد جلوگیری کند - بعلاوه با ایجاد موازنه در پرداختها و ترمیم وضع اقتصادی کشور ، اعتماد و توجه عمومی را بسوی خود جلب کند - کما اینکه تلاش دولت کارگری برای عضویت در بازار مشترک



اروپائی ، که با توفیق نسبی روبرو بوده است نیز یکی از عوامل محبوبیت ویلسون و دولت او در میان مردم بریتانیاست .

* حزب رقیب ، یعنی محافظه کاران ، با توجه باستحکام موضع کارگران در انتخابات قریب الوقوع میکوشند تا با طرح مسائلی چون تقلیل میزان مالیاتها و کاهش میزان مداخلات دولت در کار بخش خصوصی ، حمایت

* هارولد ویلسون رهبر حزب کارگر ونخست وزیر بریتانیا ، سرانجام با توجه به محبوبیت فزاینده حزب خود در میان مردم انگلستان تصمیم گرفت که انتخابات پارلمان را یکسال زودتر از موعد مقرر ، یعنی در ۱۸ ژوئن سال جاری ، برگزار کند ، بدین امید که با بدست آوردن اکثریت بیشتر در پارلمان ، قدرت وامكانات بهتری برای مقابله با مسائل مهم داخلی و خارجی بدست آورد - ویلسون ، که بقول مفسر خبرگزاری رویتر ، در موقع شناسی کم نظیر ، و در بهره گیری از موقع مساعد شاخص است ، ژوئن ۱۹۷۰ را برای مبارزه انتخاباتی با حزب رقیب ، بهترین زمان ممکن طی یکسال آینده تشخیص داده است زیرا علاوه بر محبوبیت شخصی و ترائش روزافزون رای دهندگان انگلیسی بحزب کارگر ، کاهش سن رای دهندگان از ۲۱ سال به ۱۸ سال این امید را بارور ساخته ، که حزب حاکم از حمایت بیشتر مردم برخوردار شود - زیرا در این نکته تردید نیست که اکثریت رای دهندگان ۱۸ تا ۲۱ ساله ، بدلائل متعدد ، نقطه نظرهای کارگران را ، چه در مسائل داخلی و چه خارجی ، بر هدفها و طرحهای محافظه کار ترجیح خواهند داد .

* انگلستان ، علیرغم تلاش چندین ساله و نسبتاً موفقیت آمیز دولت کارگری ، هنوز هم بر زمینه های داخلی و خارجی با مشکلات عمده و اساسی روبروست - که بدون تردید مسئله بهبود وضع اقتصادی ، ایجاد توازن میان صادرات و واردات و نیز

امنیت اروپا، در گرو بهبود روابط دو آلمان

حمله بکامبوج بخاطر عقب نشینی در ویتنام!

رهبری يك عقب نشینی بزرگ، بزرگترین عقب نشینی در تاریخ امریکاست - نیوزویک سپس با طرح نظریات طرفداران و مخالفان حمله به کامبوج، که بنظر این مجله هیچ يك گویای حقیقت نیست، مینویسد: هدف عملیات کامبوج يك حمله فرساینده است که برای حفظ صفوف عقبه نیروهای امریکائی طرح شده است - نیکسون بهر حال ناگزیر بود بوضع فعال کمونیستها در کامبوج پایان بخشد در غیر این صورت یامبایست طرح تخلیه تدریجی ویتنام را متوقف سازد و با بیک فاجعه نظامی در صفوف عقبدار قوای امریکا تن در دهد.

* لوموند نشریه چاپ پاریس انتخابات قریب الوقوع انگلستان را مورد بحث قرار داده و با اشاره بموقع دو حزب بزرگ در آستانه انتخابات ژوئن مینویسد: در زمینه سیاست خارجی تنها اختلافی که ممکن است بین برنامه های کارگران و محافظه کاران وجود داشته باشد مسئله تخلیه پایگاههای شرق سوئز از نیروهای انگلیسی است - بعید نیست که محافظه کاران در صورت پیروزی تعهد کنند که این نیروها را در این پایگاهها حفظ کنند در حالیکه کارگران اصولا تصمیم به تخلیه این مناطق گرفته اند - معذک صرف نظر از اینکه کدام حزب در انتخابات ژوئن پیروز شود، دولت آینده انگلستان، خواه کارگر، خواه محافظه کار باید يك مسئله مهم، یعنی بالا رفتن دستمزد ها و آشوب های اجتماعی را در انگلستان مورد توجه قرار دهد.

طی تفسیری نتایج کار کنفرانس کاسل (دومین دور مذاکرات رهبران دو آلمان) را مورد ارزشیابی قرار داده و می نویسد: دومین مذاکرات تاریخی ویلی برانت صدراعظم آلمان فدرال با ویلی اشتف نخست وزیر آلمان شرقی بی آن که توافقی بین دو طرف بوجود آید، و یا تاریخی برای مذاکرات آینده تعیین شود پایان یافت ولی محافل سیاسی بن معتقدند که بن بست کاسل نمیتواند بمنزله شکست یا قطع تماسهای بن و برلین شرقی تلقی شود - باین ترتیب تردید نیست که برانت به تلاشهای خود برای نزدیکی با آلمان شرقی ادامه خواهد داد و حوادثی که هنگام اقامت ویلی اشتف در کاسل رخ داد، اگر چه بر محیط کنفرانس سنگینی کرد ولی دورنمای روابط دو آلمان را تیره تر نکرده است - خبرگزاری فرانسه سپس با اشاره بعدم توجه ویلی اشتف به طرح ۲۰ ماده ای ویلی برانت و پافشاری برای شناسائی رسمی و جهانی رژیم آلمان شرقی که جیرا موجبات شکست این گفتگوها را فراهم ساخت می نویسد: بهر حال ملاقات سران دو آلمان پس از جنگ جهانی دوم، بزرگترین موفقیتی است که نصیب حکومت سوسیال دمکرات شده است و بدون شك ویلی برانت کوشش خواهد کرد تا از تلاشهایی که در این زمینه به عمل آورده است نتیجه مطلوب را بدست آورد.

* مجله نیوزویک، بار دیگر مسئله کامبوج را مورد بررسی قرار داده و مینویسد: در حقیقت کاری که نیکسون در صدد انجام آن است،

* شکست گفتگو های کاسل، توجه محافل سیاسی جهان، خصوصا محافل اروپائی را سخت بخود مشغول داشته است - زیرا بزعم این محافل بن بست کاسل، اگر چه ثمره سیاست انعطاف ناپذیر رژیم آلمان شرقی است، معالوصف از سردی روابط شرق و غرب نیز حکایت میکند - اهمیت این مسئله در حدی است که خبرنگار روزنامه فیگارو چاپ پاریس، برای بدست دادن نظریه یکی از رهبران مهم اردوگاه شرق، با چائوشسکو رهبر رومانی مصاحبه ای بعمل آورده است - نیکلای چائوشسکو در پاسخ اولین سؤال خبرنگار فیگارو مبنی بر اینکه (نظر شما درباره امنیت و همکاری ممالک اروپائی چیست؟) میگوید: رومانی با توجه به حوادث قرن ما، خصوصا دو جنگ جهانی که برای بشریت نتایج فاجعه انگیزی داشته، بمسئله امنیت اروپا اهمیت فراوان میدهد و بعقیده ما، يك همکاری مسالمت آمیز بین ملتهای اروپا، نه تنها برای این قاره بلکه برای سراسر جهان مفید و سود بخش است - چائوشسکو سپس تاکید میکند: بدون تردید، اگر غیر قابل نقض بودن مرزهای بعد از جنگ برسمیت شناخته نشود و بین دو آلمان روابط سیاسی برقرار نشود، امنیتی بمعنای واقعی در اروپا وجود نخواهد داشت و باید بگویم که رومانی مذاکرات دو جانبه آلمان فدرال - شوروی و مذاکرات بن - ورشو را کاملا تأیید میکند.

* در حالیکه یکی از رهبران اردوگاه شرق برای ترمیم و بهبود روابط دو آلمان چنین اهمیت درجه اولی قائل است، خبرگزاری فرانسه

بحرین، در شرایط جدید

آقای داریوش همایون مدیر عامل شرکت انتشارات «آیندگان» که همراه هیئت حسن نیت ایران به بحرین رفته بود احساس خود را از بحرین امروز، در این مقاله آورده است...

کراندهای دزدان دریائی و تاجران برده تحمیل کردند.

این حادثه بزرگ تاریخی را با هیچ واقعه فرخنده‌تری از تصمیم ایران نمیشد همراه کرد. ایران به یک حرکت آغاز نظام تازمائی را در خلیج فارس پایه گذاشت. این منطقه هنوز به یک محیط اطمینان متقابل بسیار کم شهادت دارد. ولی دست کم در بحرین همگان دریافته‌اند که ایران در قالبهای فکری قرن نوزدهمی نمی‌اندیشد. مسئله تسلط نظامی و دعاوی ارضی و بسط قلمرو در میان نیست.

این نظام تازمائی که ایران در خلیج فارس میخواهد و قدرتی که برای دفاع از آن بسیج کرده است، از مایه‌های اطمینان اصلی در بحرینی هاست. آنها درها را به رغبت برای ایران گشوده‌اند اگر قرار است آنها به خود گذاشته شوند که مرکز بازرگانی عمده‌ای در شرق مدیترانه بوجود آورند، ایران باید یاور آنها باشد، که خواهد بود. و اگر قرار است دوران «مصالحه» در ساحل شبه‌جزیره عربستان و دولت - شهرهای کوچک ولی جوشنده آن ادامه یابد ایران باید از آنها پشتیبانی کند، که خواهد کرد.

برای مقامات بحرینی ورود هیئت ایرانی فراختر شدن میدان انتخاب و مانور به وسعت زیاد معنی میداد. ایران که تا چند ماه پیش در چشمانشان چون تهدیدی جلوه‌گر میشد، آماده بود در کنارشان بایستد و آینده‌ای را که بسود هر دو و همگان است بسازد. از غلبه حالات عاطفی، در هر جا که پای بحرین به میان آید، تا مدت‌ها گریزی نیست. ولی از این پس ایران و بحرین را باید در پرتو تازمائی به نظر آورد. و به بحرین در همه سیاست خلیج فارسی ایران باید بالاترین اولویتها را داد.

سازمان مال متحد پیموده‌ایم ولی راهها بین ما کوتاه است و کوتاهتر خواهد بود در بحرین ما بهتر از همیشه دریافتیم که چه تصمیم خردمندانه‌ای گرفته شده است.

دو روز کافی بود که دریابیم چه اندازه در بحرین کار داریم و چه اندازه بحرین با ما کار خواهد داشت این شش جزیره با دویست هزار ساکنانش تاریخ پر آشوبی داشته است و خوب میداند که به عنوان یک محل ملاقات بازرگانان و معامله گران نژادها و اقوام گوناگون باید با همه بهترین رابطه‌ها را نگهدارد. بحرین هرگز نمیخواهد به پایداربها و آشفتگی‌های گذشته‌اش باز گردد. سهم آن از هجومها و جنگ‌ها بیش از اندازه بوده است امروز هم در میان همسایگانی به مراتب نیرومندتر از خود، بدنبال یک موازنه استراتژیک میگردد که ادامه زندگیش را - و کسب و کار و مبادله‌اش را که اینهمه در آن چیره دست است - تضمین کند.

ایران در این موازنه استراتژیک بالاترین جاها را اشغال کرده است. بلند پایه‌ترین بحرینی‌ها این واقعیت را پنهان نمیکنند که ایران در سرنوشت بحرین نقش تعیین کننده خواهد داشت. نه آنکه چیزی را «دیکنه» خواهد کرد بلکه در هر مورد به حساب آورده خواهد شد. پدیدار شدن ایران در افق آینده بحرین، در هنگامیکه انگلستان رو به بازگشت دارد، نقطه برگشتی در تاریخ بحرین است و قابل مقایسه با ۱۵۰ سال پیش، وقتی که انگلیسها «صلح بریتانیائی» را بر

بحرین هر وضعی داشته باشد زیر حمایت انگلستان و مورد ادعا یا مستقل و جزء فدراسیون - پاره‌ای از وجود هر ایرانی است، سرزمینی است که علاقه‌های بسیار برمی‌انگیزد. گذشته مشترک دراز آن با ایران، تعداد بیشمار ایرانیانی که در آن جزیره زیسته‌اند و کار کرده‌اند، سهمی که ایرانیان هم اکنون در آن دارند، اهمیتی که به عنوان یک مرکز اقتصادی در خلیج فارس حائز است، گذشته پر حادثه و آینده قابل ملاحظه‌ای که دارد، مجمع‌الجزایر را در چشم ایرانیان بیش از هر ملت دیگری گرامی میکند.

این علاقه‌ای نیست که لزوماً با هیچ آزمندی همراه باشد هیچ کس از میان ما، نخستین ایرانیانی که پس از یک قرن و نیم از بحرین دیدار میکردیم، نبود که لحظه‌ای حسرت بحرین را بخورد، شادی ما از دیدن سرزمینی در حال پیشرفت آمیخته با همدلی بود. سرزمینی که اینهمه مورد علاقه ماست باید که پیش برود و مرفه‌تر شود.

ولی پیش از احساس این پیشرفت و شادی همراه آن، احساس دیگری به ما دست داد، ایران به بحرین بازگشته بود. اعلام نظر مردم بحرین در ترجیح دادن استقلال خود در واقع ایران و بحرین را به سوی یکدیگر باز آورده بود. ما و بحرین آینده‌ای باهم داریم بهتر از هر حالتی که افراطیون میتوانند تصور کنند. درست است که ما فاصله میان کرانه‌های ایران و بحرین را از طریق

خطراتی که در اثر وسعت و جمعیت زیاد شهرها را تهدید میکند

آپرس ، لوس آنجلس ، مسکو ، شیکاگو ، کلکته ، اوزاکا ، منطقه رورآلمان ، مکزیکوسیچی ، ریودوژانیرو ، سانوپالو ، بمبئی ، فیلادلفیا ، دیترویت ، پکن ، لنینگراد ، قاهره ، برلن ، جاکارتا ، تیپن تسین ، بستن و هنگ کنگ .

بالینهمه در صورتیکه عزم بازگشت از این مسیر نامعقول جزم نشود و مسئولان سیاست شهری حد و مرز نهائی شهرهای دینامیک را تعیین نکنند رفته رفته این مراکز تجمع با شهرهای بزرگ مجاور خود در واحد های بزرگتری ترکیب شده و بدینسان بنابر پیشگوئی کارشناسان ظرف سی سال آینده شهرهای وسیعتری مانند « بوسواس » پدید میآید که ترکیبی از شهرهای بین بستن تا واشنگتن خواهد بود ...

وقتی در نظر بیاوریم که سالیانه میلیونها کشاورز شهر هجوم میآورند میلیونها نفر اضافه تولید میشوند و میلیونها اتومبیل اضافی در دسترس این مردم قرار میگیرد و سرانجام شهرها را با گازهای مسموم کننده ناشی از سوخت اتومبیلها و کارخانهها بنابودی میکشاند ، آنوقت بگفته پروفیسور دینیس گابر انگلیسی بمعمق جنون ضد تکامل پی میریم

در برابر این پیشرفت مخرب ، دانشمندان دست از کار نکشیده و سرگرم طرح ریزی شهرهایی هستند که در آن عقل و اعتدال و آسایش بوجه مطلوبی ترکیب بشود . مشهورترین این طرحها از طرف دو دانشمند آمریکائی بنام تایلر واسیلا اعضای مرکز تحقیقات فضائی مکدائل درسن لویی (واقع در ایالت میسوری) تنظیم شده . مدل شهر ایندوکارشناس فضائی با افکار آرشیستکتهای معمولی وجه تشابهی

اتخاذ یک روش تدافعی در برابر مشکلاتی است که در محدوده های کنونی قابل علاج نیست .

درست است که شهرداران و مسئولان امور شهری ما در اثر نبودن سوابق برنامه ریزی شهری یک دفعه غافل گیر شده اند ، لیکن پنهان نمائد در کشورهای دیگر نیز که تفکر علمی و آینده نگری میدان فراختری داشته دایره آسایش و راحتی شهرنشینان تحت فرامین زندگی ماشینی و گسترش مداوم شهر روز بروز تنگ تر شده است شناخت گرفتاریهای شهرهای خارجی، مانند ریزش سالیانه سه میلیون تن باران مواد مسموم در شهر نیویورک، ترافیک وحشت آور شهر پاریس ، پیشروی هولناک کوههای زباله دربندر هامبورک هرچند خود بخود اثری در رفع مشکلات پیش رس شهرهای بزرگ ندارد ولی میتواند اهمیت برنامه ریزی را که درهرشهر شکل و محتوی متناسبی لازم دارد آشکار سازد .

در شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی جهان حساس ترین وظیفه شهرداریها اتخاذ تدابیری برای پیش گیری از مسمومیت آب و هوا یعنی پیکار با عواملی است که تا همین اواخر بعنوان سایه های شوم برکات صنعتی تحمل میشد ولی امروز بصورت واقعیتی تلخ و دردناک ریشه هستی جامعه شهرنشین را میفرساید . در تحقیقاتی که سال پیش در این زمینه از طرف سازمان ملل صورت گرفت تعداد اینگونه مراکز جمعیت که در اثر مسمومیت آب و یا هوا برای زندگی خطرناک تشخیص داده شده اند بالغ بر ۲۶ شهر و منطقه میشد که بشرح زیر معرفی میگردد : نیویورک ، توکیو ، لندن ، شانگهای ، پاریس ، بنوئوس -

افزایش روز افزون اتومبیل ، شدت مسمومیت آب و هوا ، تراکم صدهای روح آزار و جانفرسا سرآغاز نامیمونی برای تاریخ مدنیت وزندگانی شهری انسان بی قرار نیمه دوم قرن بیستم است شهرگرانی ، یعنی هجوم روستائیان برای اقامت در شهرها که بعداز ظهور انقلاب صنعتی اروپا توجه جامعه شناسان را جلب کرد ، امروز از لحاظ کمی و کیفی بشکلی درآمده که تعادل زندگی را در بسیاری از شهرهای بزرگ و صنعتی در هم پاشیده است . برای دورک اهمیت موضوع کافیت به این ارقام اشاره کنیم : در ۱۹۵۰ از مجموع جمعیت جهان فقط ۲۱ درصد شهرنشین بودند - در سال ۱۹۶۷ این نسبت به ۵۰ درصد افزایش یافت و تا سال ۲۰۰۰ برابر محاسباتی که بعمل آمده انتظار میرود که ۹۰ درصد از مردم جهان ساکن شهرها شده باشند .

تشویش مردمتهران و شهرستانهای بزرگ از تامین آب آشامیدنی ، کمبود نیروی برق و عدم دسترسی به مسکن ارزان ، تلفن ، تاکسی و اتوبوس و سایر خدمات شهری که با تمام تلاشهای دولتی بهیچ روی جوابگوی تقاضاهای روز افزون مردم نیست باتدابیرموقت و قدیمی قابل تسکین نمیشد . در راس همه مشکلات ازدحام بی سابقه روستائیان بمراکز تجمع شهری از یک سو و ازدیاد روز افزون وسائل نقلیه دست و پا گیر از سوی دیگر دو قطب مزاحم انسانی و صنعتی را تشکیل میدهد که احوال شهرها را بکلی منقلب و اولیای امور را سخت مضطرب ساخته است . طرح نقشه های جامع شهر تهران و اصفهان و سایر شهرهای بزرگ نمونه این سرگردانی و درحقیقت

سکرتز بازی !

اگر گذارتان ، به سازمان های اداری افتاده است میدانید چه میخواهم بگویم . حالا این گذار ، تلفنی است یا با پای مبارک و پس از تحمل مشکل تاکسی و عبور از يك سر شهر به آن سر انجام گرفته است ، فرق نمی کند . چون اغلب رابطه تلفنی هم دست کم از تاکسی پیدا کردن ندارد . بحث بر سر بازی رایج «سکرتز» و منشی مخصوص است ، که گویا نظیر مدیریت ، علم و تخصص و دوره لازم دارد !

در مدتی که «سکرتز بازی» در اداره ها و موسسات مختلف باب شده اعم از بانک و شرکت تجاری و اداره دولتی ، دیدار روسا و مدیران و متصدیان امور ، و سخن گفتن با آنها ، کار حضرت فیل است . و خانم سکرتز ، که بسیار ظریف آدماس میجود ، و بسیار ظریف تر ، با دوست تلفنی یا با دوست حاضر گرم گفتگوست ، با مجله زنانه بدست دارد و ازین قبیل ، و گاهی نیز آقای «سکرتز» که در رفتار و ظرافت و سردی رفتار ، و پشت چشم نازک کردن دست کم از خانم ندارد ، طوری آقا ، یا آقای رئیس و جناب و نظیر آنها ، از تیررس صدا و نگاه مراجعان حفظ میکند که گویی حقوق میگیرد و استخدام شده است که مراجعان مقام مربوطه را ، از هر ردیف که هستند ، دست بسر کند ، و جز چند نام و صدا و چهره معین ، نظیر همسر ، دوست شب زنده داربهاو شاید معاون مقام مربوطه ، به احدی مجال نمیدهد ، خلوت چندساعته مقام مربوطه را ، مشوش کند . اگر تقلید است ، عیب ندارد ، آقای وزیر ، آقای معاون ، آقای مدیر عامل ، آقای رئیس اداره و موسسه و دایره ، سکرتز بگیرید ، بخصوص دقت کنید ، دوره سکرتزی را ، حتی المقدور در خارج دیده باشد ، تا حد مقام شما را ، تا حد مقام های همطراز در خارج ، و با همان اصول حفظ کند ، برای اوتانق ، تلفن ، سرگرمی و حقوق خوب و پاداش های مستمر و غیر مستمر بنویسد ، بالاخره يك جوری به حساب میآید . ولی ترا بخدا ، اسم این کار را نو کردن سازمان و تشکیلات خودتان نگذارید ، اسمش را بگذارید ، وسیله برای قطع تماس با مردم ، وسیله برای دست بسر کردن هرکس که با سازمان شما کار دارد و عذر موجه برای بستن در اطاق خودتان بروی مردم . و یکبار خودتان ، ناشناس ، بسراغ يك همطراز خودتان بروید تا بدانید مردم چه نفعی نسبت به رفتار سکرتز ها دارند . و آنوقت بسنجید که چرا شما نمیتوانید اعتماد مردم را جلب کنید .

«پیغام امروز»

ندارد . شهری که ایندو برای احداث در آبهای ساحلی پیش بینی کرده اند جهت جایگزین کردن يك جمعیت ۲۵۰ هزار نفری و تامین کلیه حوایج مربوطه از مدرسه گرفته تا کارخانه برآورد شده و مرکب از ۲۴ برج صداشکوبه است که از زیر آب بوسیله تونلهائی باهم مربوط و باصطلاح خطوط ارتباطی بین شهر و خشکی را برقرار میسازند و از طرف دیگر این ساختمانها از بالا بوسیله سه رشته خطوط مراداتی متحرک با یکدیگر مرتبط میباشند . اولین شهر نمونه تایلرواسیلا تا قبل از پایان این قرن در مقابل ساحل بستن بنامیگردد و اگر این آزمایش مقرون با موفقیت بود بیشک در اعتبار سیاست های موجود شهری تردید کلی پدید خواهد آمد .

محور همه این کوششها در واقع محدود نگاهداشتن جمعیت در شهر ها (لزوما تجزیه شهر های بزرگ) و چاره اندیشی برای ممانعت از آلودگی روز افزون هوا و آب و ایجاد تسهیلات زندگی در شرایط پیشرفته اقتصادی و اجتماعی جامعه ماورای صنعتی میباشد . اما هیچکدام از این مسائل اساسی شاید با نجهت که مشکلات شهری برای ما تازگی دارد در نقشه های جامع شهر و در شهرداریهای ایران بعنوان عوامل جهت یاب برنامه شهری شناخته و یا پذیرفته نشده اند ، باینصورت جامع نمودن نقشه تهران و سایر شهر های بزرگ ایران و پیش بینی جمعیت های انبوه برای جایگزین نمودن در این شهرها ظرف ۲۵ سال آینده ، تکرار همان اشتباهاتی است که شهر های بزرگ غربی در پله های پائین تر تکامل صنعتی خود مرتکب شده اند .

کوتاه سخن ، تهران بقوه سانترال یسم اداری و اقتصادی و اصفهان در اثر پیدایش صنعت بزرگ ذوب آهن با سرعتهای متفاوت مشغول جذب جمعیت شده اند ، نظر بنقش خاصی که ایندو شهر در سیاست کشوری ایفا میکنند

حاصل نشد بيشك از میان شهر های ما در درجه اول تهران و اصفهان در آینده نزدیک در برابر معما های لاینحل شهری قرار خواهند گرفت .

نیاز به يك مرکز برنامه ریزی صحیح شهری دارند که هدف اصلی آن باید کوشش در کاستن از این قوه جاذبه ناسالم و خطرناک باشد . اگر این منظور

آشنائی بیشتر با پاکستان

را در خود سالها پنهان داشته بود ، نتوانستم بیابم .

البته ما توقع نداریم که سازمان R.C.D ، بیاد بود شاعری شیر مرد و آزاده که ۹۰۰ سال قبل از « ناظم حکمت » ۱۹ سال در زندان های قلعه های اطراف هندوستان تن فرسوده است (۱) مراسمی برپای دارد ، شیر مردی که در زندان از تیرانداز ناجوانمرد ناشناس می‌نالید و میگفت ؛

تیری که بزد چرخ مرابنهان زد
در پنهان مرد مرد را بتوان زد
زد چرخ مرا ولیک در زندان زد
در زندان شیر را توان آسان زد

اما از اولیای شهر لاهور می‌توانیم توقع کنیم که لااقل نام یکی از هیابانهانی را که هنوز بنام بعضی از حکمرانان انگلیسی باقی مانده‌اند ، بنام شاعری آزاده برگردانند که نهصد سال پیش در همین لاهور زندگی میکرد و بیاد همین لاهور می‌گفت :

محملی باید از خداوندم
که ازو بوی لوهور آید
که همی ز آرزوی لوهاود
جان و دل در تنم همی پاید
یا آنجا که گفتا :

دانی تو که در بندگرانم یارب
دانی که ضعیف و ناتوانم یارب
شد درغم لاهور روانم یارب
یارب که در آرزوی آتم یارب

شنیده بودم که در لاهور «فقیر»

سیصد سال تاریخ را زیر پای می‌گذارد. چه اسبها و چه سواران ازین دروازه گذشته‌اند که امروز ما برخاک آنها می‌گذریم و چه کمان کش ها و شمشیر زن ها بر تعمیر این برج و بارو ها نظارت کرده‌اند که امروز شمشیر و کمانشان در همین موزه قلعہ شاهی لاهور ، عبرت افزای چشم بینندگان است ، یادش بخیر سالک قزوینی شاعر کشمیر که گوئی از همین برج و بارو دیدن کرده و گفته است :

یک خشت بیشتر به تو آخر نمیرسد
گرد جهان اگر همه دیوار میکشی

در هواپیما ، آهنگ موسیقی لطیف پاکستانی هنگام نشستن و برخاستن هواپیما پخش می‌شود . بیادم افتاد که بد نبود ماهم آهنگی ایرانی و مناسب برای هواپیمائی خودمان بجای آهنگهای غربی پخش می‌کردیم . پنج روز توقف لاهور باندازه یک سال دنیا دیدن برای من آموزنده و عبرت افزا بود و پذیرائی گرم ایراندوستان و ایرانیان آن سامان و همراهی هریک ، زبان حال را بدین شعر مترنم ساخته بود :

نصیب خود نگویم چون گرفتم
زخواهشهای خود افزون گرفتم
تنها نقصی که درین سفر خود
احساس کردم آن بود که هیچیک از زندانها و قلعہ هایی را که مسعود سعد

یک موزه نقاشی در قلعہ شاهی لاهور هست ، این نقاشی ها اثر یک نفر انگلیسی است : وقتی که راجه سینک پیشوای سیک ها بر لاهور مستولی شد و بی امان چند صباحی حکومت کرد ، یک نقاش انگلیسی در آن سرزمین بود که محو دلیری ها و وشادت های راجه سینک شده بود بدینجهت تابلو های بزرگ رنگین بسیار زیبایی در حالات مختلف ازین قهرمان بی‌پروا کشید که امروز در نوع خود بی نظیر است وقتی راجه سینک رابر اسب راهوار خود سوار می‌بینید ، هیچ دست کمی از ناپلئون سوار بر اسب معروف خود ندارد . بسیار باشکوه است . شکوهی که ما برای نادر قائلیم و فرانسویها برای ناپلئون و ترکها برای سلطان محمد فاتح قائل هستند .

جالب آنکه اندام اسب راجه سینک را هم نگاهداشته‌اند : یعنی پوست آنرا کنده‌اند و پر کاه کرده‌اند و همچنان مجسمه اسب زنده بر جای است ، اسبی است سفید پشهای ، با دست های بلند و پاهای کوتاه ، لاغر میان و دم و گردن گیر ، بسیار باشکوه و زیباست .

دیوار عظیم قلعہ شاهی لاهور که بزرگترین و بهترین نمونه باروهای قرون وسطی است سزاوار است برای همیشه نگاهداری شود ، آدم وقتی از زیر دروازه بلند این بارو می‌گذرد

۱ - مسعود سعد در ۴۹۰ ه . (= ۱۰۶۶ م) از زندان نای خلاصی یافته است . (مقدمه مرحوم رشید یاسمی بر منتخبات دیوان مسعود سعد سلمان) و اینک درست نهصد سال قمری ازین واقعه می‌گذرد .

دولت پاکستان زمینهای در اسلام آباد داده شده ، اما هنوز بسیاری از دولت ها نتوانسته اند زمین خود را بسازند - از جمله ایران - بالنتیجه در خانه های اجاره ای در راولپندی زندگی میکنند . زمینهای اطراف این شهر طبعاً يك باره قیمت سرسام آور پیدا کرده ، بهمین حساب ، گفتگو از بی حسابیها و سوء استفاده هایی در مورد اشخاص متنفذ که در حکومت قبلی مصدر کار بوده اند نیز به میان آمده است و حرف از زمین خواری و زمین فروشی زده میشود .

خانه ها و ادارات دولتی هم بالنتیجه - به علت گرانی و کمبود زمین - چندان بزرگ نیست . بعد از تغییر پایتخت از کراچی به اسلام آباد طبعاً سفارتخانه ها و ادارات و وزارتخانه ها ، تبدیل به قنصلوگری و شعبه ادارات شد ، بالنتیجه امروز ما می بینیم که فی المثل قنصلوگری امریکا یا روسیه در کراچی ، از سفارت آن دولت ها در پایتخت ، خیلی بزرگتر و وسیعتر و باشکوه تر است ، و فی المثل خانه فرهنگی امریکادر کراچی ، چند تا از سفارتخانه های دول بزرگ را که در راولپندی برپا کرده اند ، میتواند در شکم طبقه اول ساختمان خود جا دهد

مزیت این پایتخت بر کراچی در این است که اولاً از گوشه مملکت به مرکز مملکت و خصوصاً نزدیک به مرز های کشمیر منتقل شده و قدرت دید پایتخت را بر اکناف کشور بیشتر می سازد ، ثانیاً ، همانطور که گفتیم ، پایتخت ، خود را تکانداده و گرد و خاک و آلودگی ها و حشراتی را که سالها بر دامن او چسبیده و در واقع عوارض و کینه های زمان جنک و بعد از استقلال و مهاجرت پناهندگان پاک باخته مسلمان بوده ، تکاندۀ است و

چند کیلومتری راولپندی زمینهای وسیعی قرار داشت ، دلار امریکا و همت مردم پاکستان و کوشش دولت موجب شد که خانه های يك نواخت چند طبقه ای بر روی اصول تازه بالا رفت ، هم اکنون يك شهر نو «اتو کشیده» مرتب که آدم تصور میکند خانه های آنرا از توی قوطی یا نایلون بیرون آورده و روی زمین گذاشته و با دستمال گرد و خاک آنرا پاک کرده اند . برپا شده است ، خانه ها یکنواخت و خیابانها منظم . آپارتمانها را طبق شرایطی به ساکنان پایتخت می فروشند این شهر را اسلام آباد نام داده اند .

البته این کار ، یعنی ایجاد يك پایتخت نمونه ، در قرن بیستم ، گویا جز در مورد برزیل ، نمونه بسیار کم دارد . کار بسیار جالبی است ، برق مرتب و آب و تلفن و لوله کشی گاز و همه این حرفها هست ، ولی البته مسائلی نیز به میان آورده است .

از جمله کمبود منزل : وضع کارمندی که به پایتخت منتقل میشود تا نوبه او به دریافت خانه برسد خود از مشکلات روزاست . کارمندان خارجی وقتی به آنجا میروند ، گاهی اوقات باید کرایه سه سال خانهای را قبلاً بپردازند تا موجرین خانهای به آنها اجازه بدهند ، این خود از مشکلات خارجیهاست ، کرایه ها بسیار گران است ، چنانکه فی المثل یکی از اعضاء عالیرتبه سفارت ایران - آقای مشیری - معلوم شد عطای کرایه خانه موردنظر را به لقای صاحب آن بخشیده است و بیش از شش ماه همچنان در هتل اینتر کنتینانتال - که از گرانترین هتلها و بهترین هتلهای پاکستان است - منزل کرده .

برای سفارتخانه ها از طرف

نامی است که آثار بسیاری از هنر و فرهنگ ایران در خانه اش خفته است و گاهگاه به خوانندگان نسام و نشاندار نشان می دهد و موزه او میلیونها تومان ارزش دارد . البته نام او «فقیر» است ولی ثروت او ازین حرفها بیرون است . من از دوستی خواهش کردم که اجازه بگیرد شاید این موزه خصوصی و شخصی را ببینم ، ولی توفیق حاصل نشد و فقیر بزرگوار در عالم فقر نادروشی کرد و به این معلمی که کز اوات نمیزند رونشان نداد اگر بار دیگر لاهور رفتم پیشنهاد میکنم این شهر را هم بالای سر در موزه خود بنویسد : توانگری که دم از فقر میزند غلط است ز موی کاسه چینی نمده نمی بافند !

از لاهور تا راولپندی با هواپیما نیم ساعت راه است . راولپندی چند سالی بیش نیست که برای پایتخت انتخاب شده . این آبادی سابقاً يك پادگان نظامی برای انگلیسها بوده و در کنار سدی قرار گرفته است که « راول » نام انگلیسی بر رودخانه ای بسته ، بالنتیجه این آبادی را «راول پندی» یعنی « بند راول » نام داده اند . در داخل کوهستان است و بالنتیجه هوای معتدل دارد ، یعنی لااقل در زمستان کمی خنک می شود .

از شاهکار های دولت پاکستان است که پایتخت را از میان خرابه ها و خاکروبه های کراچی - شهر سه میلیون نفری که هنوز هم مردمانی شبها در آنجا کنار خیابان می خوابند و هنوز هم پناهندگان مسلمانان از هند دسته دسته می آیند و بی خانه و پناه وبال گردن شهر کراچی میشوند - و بالاتر از همه از گرمای بی امان و هوای شرجی کراچی نجات داد .

البته خود راولپندی طبعاً نمی توانست پایتخت ایدآل باشد ، در

معلمان فارسی آموخته ، مصداق این شعر است .

آن علم که در مدرسه آموخته بودم در می‌کده از من نخریدند به جامی وظائف خانه فرهنگ ایران در راولپندی از سایر مراکز فرهنگی فارسی مشکتر است بدلیل اینکه اولاً در پای تخت است ، ثانیاً در جایی است که هر چند پای‌تخت است ، ولی بهر حال جمعیت زیادی ندارد ، و جمعیت آن تیپ فارسی خواه و فارسی دان‌نستند زیرا اغلب کارکنان دولت هستند که زبان انگلیسی زبان رسمی ایشانست ، و مثل کراچی و لاهور خانواده های قدیمی سابقه دار که فارسی خوان بوده‌اند در آنجا نیست .

علاوه بر همه اینها ، بهر حال ، دولت پاکستان هر چند دوست بسیار صمیمی و علاقه‌مند به ایران است ، شك نیست نه توقع نباید داشت که بیاید همه کار خود را کنار بگذارد و به ترویج زبان فارسی بپردازد . آن دولت هم مثل همه دولت‌ها در برابر هر زبان خارجی خصوصاً زبان کشور های همسایه نمیتواند بی تفاوت باشد . سخنرانی من که به علت ندانستن زبان انگلیسی به زبان فارسی ایراد می‌شد شنونده فارسی‌دان در راولپندی کم داشت ، و حال آنکه اگر در لاهور یا کراچی بود شاید صورت دیگر خود می‌گرفت . ناچار شدیم از سفارتخانه مترجمی ببریم که سخنرانی را به انگلیسی ترجمه کند ، زیرا در محوطه دانشگاه ، آنها که به فارسی آشنا باشند خیلی کم بودند .

دنباله این مطلب را در شماره آینده مطالعه فرمائید

مطالعه و دقت بیشتری کرد ، زیرا طبقاتی که به این گونه موسسات مراجعه می‌کنند عموماً به نوعی خاص از کتابها احتیاج دارند . با اینکه روز تعطیل بود ، خانه فرهنگی باز بود . آقای مظاهری که در پاکستان سرپرستی امور فرهنگی ایران را بعهده دارد ، عازم سفر ایران بود و مشغول مرتب کردن وسائل سفر .

خانه های فرهنگی ایران علاوه بر وظیفه‌ای که در قبال خارجی‌ان دارند ، معمولاً پاتوق مسافران ایرانی نیز هستند ، اعضاء خانه ها با دلگرمی بسیار واردین را پذیرائی و راهنمایی میکنند ، خود مسافر هم اگر هیچکس را آنجا موافق طبع نیابد ، لااقل دوسه تا دوست موافق از میان کتابها بر خواهد گزید ، کاری که معمولاً در مرکز سفارتخانه یا قنصلگری ها که ناچار باید جدی و رسمی با مراجعین صحبت کنند - هرگز صورت پذیر نیست .

مدبران خانه های فرهنگی ، معمولاً به فرهنگیان و دانشگاہیان مسافر يك ناهار یا شام ایرانی نیز میدهند - و شاید هم بر طبق شعار قلم سحراره جهانگیر تفضلی « بالااقل به نظر مخلص چنین می‌نماید ! » - و بر همین اساس من نیز ششی را در خدمت پرویز یغمائی گذراندم .

مهمترین کاری که خانه فرهنگی انجام میدهد ، اداره کلاسهای فارسی است . فعلاً چون دانشگاه اسلام آباد کرسی فارسی ندارد ، خانه فرهنگ ایران از وجود کسانی که به بورس دولت ایران در تهران دکترای فارسی گرفته‌اند و پاکستانی هستند و مقیم راولپندی ، استفاده می‌کند . تا تاسیس کرسی زبان فارسی در راولپندی ، احوال این

اکنون پای‌تختی است که نه بعضی از مردمش شبها در گوشه خیابان می‌خوابند و نه گاهگاه جوق جوق پناهندگان و خانه سوختگان مسلمان بیرون شده از هند ناخوانده از کشتی به لنگر گاههای آن قدم می‌گذارند ، و نه خانه های تنک يك اطاقی داخل کوچه های تنک آن ناچار است خانواده های پرجمعیت چند نفری را در زیر طاق حصیری خود پناه دهد ، و نه گوشه و کنار خیابان و پای درختانش پر از لکه های گیاه قرمز رنگی است که طبقات عامه می‌چوند و از دهان بیرون میراند (۲) از طرفی دیگر مسئولیت آن بیشتر شده ، زیرا با سیصد هزار جمعیت که بیشتر حقوق بگیران دولتی هستند ، باید صدو چند میلیون جمعیت شرق و غرب پاکستان را اداره کند و طبعاً در فکر همان « پان خو » ها و شب خوابهای خیابان باشد .

مزیت دیگر راولپندی ، آب و هوای آنست که بسیار بر کراچی مزیت دارد و خنکتر است ، هر چند باید گفت در اوایل دیماه باز هم بیدمجنون خانه فرهنگ ایران در راولپندی به زحمت حاضر میشد بر گهای سبز خود را حنائی کند و بر زمین بریزد ، با همه اینها هوای اینجا کوهستانی است و لااقل جز دوسه ماه گرمای فوق‌الطاقه ندارد .

خانه فرهنگ ایران را در راولپندی آقای پرویز یغمائی اداره میکنند ، دو سالن بزرگ براز کتابهای فارسی منظم و مرتب ، هر روزه در اختیار کسانی است که اهل مطالعه هستند ، بنظر میرسد که در مورد تهیه و خرید کتاب های خانه های فرهنگی در خارج باید

۲ - جویدن « پان » رسمی است که هنوز در میان بعضی از طبقات سخت‌رانج است و آن برك نوعی فلفل سرخ رنگ است و سخت لبها را سرخ می‌سازد . بعد از آنکه خوب آنرا جویدند (مثل سقر) يك باره آب دهان را بیرون میریزند . صائب در تشبیه‌گوید :

بوی گلزار شهادت هر که را بی‌تاب کرد

چون لب پان خورده می‌بوسد دهان شمشیر را

تا دیر نشده جناب استاد بهم بجنب که کار خرابست

اشتباه حساب از دو طرف برگشت می شود ولو از طرف بنده

حالا که در این دنیا بما خانه ندادید خانه آخرت مان را درست کنید

يك پیشنهاد جالب برای جاودانی شدن آثار هنری هنرمندان



نکند که اینهم یکی از همین اسامی وارونه باشد دقت کردم دیدم درست است (هدیسی) را از اینطرف که بخوانیم میشود (سعیده) و بنده هم از فرصت استفاده میکنم و به دوستان هنرمند و گرامی و شعرا، ارجمند و هنرمندان جستجوگر پیشنهاد میکنم تا دیر نشده اسامی شان را باین صورت اصلاح کنند باشد که در این زمینه هم موفقیت های چشم گیری نصیب شعر و ادب و هنر امروز ما بشود .
مثلا جناب آقای استاد ابراهیم صهبا از این پس نام و نام فامیلشان را اینطور بالای آثارشان بگذارند .

(ابهصمیه اربا) آقای ابوالقاسم حالت (تلاح مسافلاوبا) فریدون مشیری (یریشن ودریر) نادر نادریور (روپردان ردان) احمد شاملو (ولماشدمحا) پرویز تناولی (یلوا ، نیزی ، ورپ) وهمینطور بقیه هنرمندان جستجوگر میتوانند تا دیر نشده از فرصت استفاده کنند و از این پس با نام خارجی آثار هنری بیافرینند که ارزش بیشتر باشد .

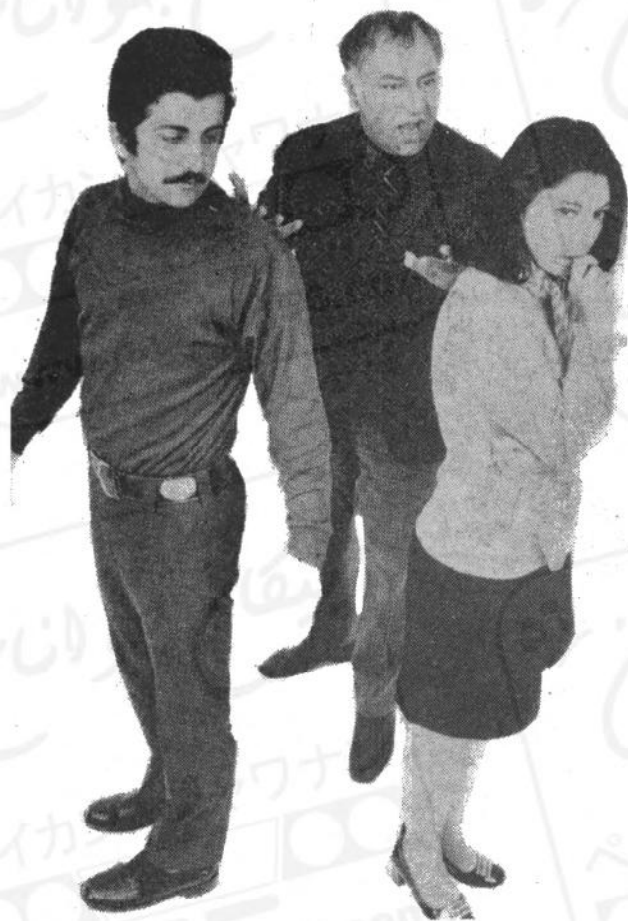
ارادتمند همگی شما یناهاش ورسخ

اشتباه حساب از دو طرف برگشت میشود
بانکی ها اصطلاحی دارند که وقتی صورت حساب برای مشتریان بانک و صاحبان حساب میفرستند زیرش مهری میزنند باین مضمون (اشتباه از

جناب آقای (صمد رضوان) سازنده و فروشنده ساعت های (داماس) و (ناویر) دست بکار شدند و با وارونه کردن نام کوچکشان (صمد) را (داماس) و رضوان را (ناویر) کردند و این دو اسم را روی ساعت های شان گذاشتند و بجای ساعت های اصیل با نام خارجی مچ دست خلق اله بستند اینهم با گذشت سالها کهنه شد .

اخیرا سر کار خانم (مهناز - آذرنیا) در گرامی مجله امید ایران افسانه کهن را زنده کرده اند و در صفحه ای که تحت عنوان (آدم ها و آدمکها) مینویسند نام فامیلشان را وارونه کرده زیر اسم (اینرذا - م) مطالبی مینویسند که (م) آخر اسم شان نماینده نام کوچک شان (مهناز) است و (اینرذا) را که از این طرف بخوانند میشود (آذرنیا) اینهم گذشت ولی مثل اینکه کم کم دارد این شیوه در اسم گذاری روی مطالب با امضاء مستعار در مطبوعات رسم میشود و از جاییکه ما همیشه مقلد هستیم نه مبتکر مطلبی در مورد پهلوان و پهلوانی خواندم بقلم رپرتر خانم (هدیسی) هرچه فکر کردم دیدم ما در مطبوعات چنین کسی با این اسم نداریم گفتم

خدا نگهدار جناب استاد هدایت اله حکیم الهی باشد حدود بیست سال قبل ، آنموقع ها که جناب استادشور جوانی در سر داشت و با قلم عشق میورزید و در روزنامه صدای وطن مقالات آتشین و درعین حال دلنشین مینوشت و چندین کتاب از قبیل بامن بزندان بیایید بامن بدادگستری بیایید و غیره تالیف و ترجمه کرد و داستان مسلسلی را هم در گرامی مجله اطلاعات هفتگی شروع کرده بود که اسم داستان یادم نیست ولی اسم نویسنده خارجی داستان « هلاتیاده » بود و ترجمه « حکیم الهی » مدت ها گذشت و اسم این نویسنده محترم خارجی (هلاتیاده) که آثارش بوسیله دوست ارجمند و گرامی استاد حکیم الهی ترجمه میشد در مغز ما خوانندگان گرامی رسوب کرده بود و باورمان شده بود که (هلاتیاده) يك نویسنده فرانسوی یا بلژیکی یا انگلیسی یا ایتالیائی است که جناب استاد از آن زبان این اثر را ترجمه میکنند بعدها کاشف بعمل آمد (البته بوسیله دوست محترم و طنز نویس و نویسنده گرامی جناب آقای ایرج پزشکزاد) معلوم شد که (هلاتیاده) نام کوچک خود جناب استاد میباشد و (هدایت اله) را وارونه کرده اند و شده (هلاتیاده) بعد از جناب آقای حکیم الهی (که اشتباهشان در اینجا بود که این کشف یا اختراع را به ثبت نرسانند)



جناب استاد کریمی در حال جوش دادن روابط خانوادگی
رجوع شود بکارگاه

تا دیر نشده جناب استاد بهم بجنب
که کار خراب است .

در شماره اخیر گرامی مجله زن روز هم مخبر مجله مصاحبه‌ای با آقای کریمی و دو زوج هنری برنامه پیوند ترتیب داده بودند که خالی از لطف نبود ولی بهر حال از بحث ما خارج است .

دوبه شب پیش در گرامی روزنامه کیهان خبر دردناکی خواندم که حیفم آمد جناب آقای (کریمی) را بی خبر بگذارم و در حالیکه یقین دارم باز شدن گره این کار بدست آقای کریمی است و بس ظلم است نسبت باین مسئله مهم و حیاتی بی تفاوت بمانند و آن اینکه گرامی روزنامه کیهان نوشته بود

بقیه در صفحه ۴۶

حتما برنامه (پیوند) تلویزیون را دیده‌اید برنامه ایست که سوژه‌هایش در امور خانوادگی دور میزند و آقای (نصرت‌اله کریمی) کارگردان و همه‌کاره این برنامه راه و رسم زندگی کردن را به زن و شوهر های جوان می‌آموزند و هر وقت بین زن و شوهر تلویزیونی آقای (اسداللهی) و خانم (ثریا قاسمی) اختلافی روی میداد سروکله جناب آقای استاد (کریمی) پیدا میشد و آشتی‌شان میداد و راه و رسم خوب زندگی کردن را پیش پایشان میگذاشت

دو طرف قابل برگشت) است . بنده هم هر وقت احساس کنم اشتباهی در دارم رخ داده فوری از این اصطلاح و روال مرضیه بانکیان محترم استفاده میکنم و اشتباه را که معمولا از طرف خودم است برگشت میدهم .

در یکی دوشماره قبل مطلبی در باره کتاب زورخانه جناب آقای کاظم کاظمینی ریاست محترم باشگاه بانگملی ایران نوشتم و گفتم که پروفیسور بارنارد فارسی نمیداند که کتاب شما را از فارسی بانگلیسی ترجمه کند و ایشان توضیح دادند از فرانسه به انگلیسی بوسیله بارنارد برگردانده شده و بنده باز توضیح دادم کتاب را لطفاً بفرومائید تا اشتباه را برگشت بدهم و عذر تقصیر بخواهم .

امروز آوردند کتاب زورخانه نوشته جناب آقای کاظم کاظمینی بزبان آلمانی ترجمه شده که روی میز بنده است ایضا همین کتاب بفراanse ترجمه شده و باز ایضا از فرانسه بوسیله پروفیسور بارنارد بانگلیسی برگردانده شده و از این رهگذر جدا از آقای کاظمینی عذر میخواهم و برایشان در زمینه های ورزش و فرهنگ موفقیت های روز افزون آرزو میکنم و بسیار خوشحالم که چنین موفقیتی نصیب دوست ارجمند و (تازه) بنده شده است .

ضمناً بد نیست توضیح بدهم که هر سه جلد کتاب که بفراanse و آلمانی و انگلیسی ترجمه شده در نهایت ظرافت با کاغذ اعلا و روجلد های زیبا و رنگین و با عکسهای فراوان و متعدد از مراسم ورزش های باستانی ما زورخانه ها و عکس مختلف ورزشی تزیین شده است خداوند توفیق خدمت بیشتر و طول عمر بیشتری به آقای کاظمینی عنایت بفرماید که بتوانند باز هم از این خدمات ارزنده فرهنگی در کنار کار های ورزشی انجام دهند .

داروهای خطرناکی که زیان آنها بیشتر از سود میباشد

سیاری از داروها در یات ترکیب تقریباً واحد با ۳۳ نام مختلف بر مردم فروخته میشوند

پرفسور هری اف. دولینک در کمیسیون طب تجربی و درمانشناسی صدو ششمین جلسه سالیانه مجمع پزشکان امریکائی که در چهارم ژوئن ۱۹۵۷ در نیویورک منعقد گردید سخنرانی مفصلي درباره تهیه و ساخت داروهای جدید کرده و اسراری از کارخانجات معظم دارو سازی دنیای کنونی فاش نموده است. در این سخنرانی گاهی تلویحا و زمانی صریحا اشاره به سوء جریانات و اعمال نظر هائیکه از طرف کمپانیهای سازنده دارو میشود نموده و به نفوذ و قدرتی که آنها در جلب اعمال دولت برای تامین منافع نامشروع خود دارند اقرار کرده است.

این مقاله را همکار دانشمند و ارجمند ما آقای دکتر ابوتراب نفیسی استاد دانشگاه و دانشکده پزشکی اصفهان از متن انگلیسی ترجمه کرده برای ما فرستاده اند. که بعضی از قسمت های مقاله مزبور را برای مزید اطلاع خوانندگان محترم ذیلا نقل میکنیم:

«تعداد داروهای موثری که در قرن اخیر ساخته شده فوق العاده زیاد و باور نکردنی است، مثلا در طی سی سال فاصله بین ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۵ تعداد داروهائیکه در فارماکوپه آمریکائی وارد شده بطور متوسط ۶ عدد در سال بوده، در صورتیکه در ۲۰ سال بعد حد متوسط ۲۷ عدد در سال بوده است، متاسفانه گاهی موسسات سازنده دارو ها مثل سایر دستگاهها ممکن است از مقصد اصلی منحرف شده و بجای اینکه قوای خود را متوجه تجسس و اکتشاف داروهای جدید کنند صرف

تهیه داروهائی مینمایند که با داروهای ساخته شده قبلی چندان فرقی نداشته و زحمت بسیار کمتری خواهد داشت و از اینرو بسرعت بنفع سود بازرگانی خویش قدم برمیدارند بدون آنکه مقصد اساسی یعنی نفع بیمار در نظر گرفته شود، اگر این روش ادامه پیدا کند ما نیز بسرعت به هرج و مرجی که در کار دارو در آلمان موجود است خواهیم رسید. این انحراف عوارض دیگری را نیز در بر دارد، از آنجمله اینکه چون مقادیر داروهای ساخته شده بسیار زیاد است و فرصت آزمایش دقیق آنها در آزمایشگاه نیست، فقط آندسته ای که سمیتشان واضح است دور ریخته میشود و بقیه داروها که یا اثری مشابه با داروی شناخته شده دیگر داشته و یا اثر آنها مشکوک است وارد بازار میگردد، مثلا اکنون ۳۳ داروی آنتی هیستامی نیک در بازار فروخته میشود که عملا اثر آنها یکسان بوده ولی نام و مقدار استعمال آنها متفاوت است، نظیر این افراطها در بین سایر گروه های داروئی مانند ویتامین ها، داروهای ضد اسپاسم و داروهای آرام کننده موجود است. در اینجا لازم میدانیم دو نمونه از آن داروهای بیپوده را که برای درمان رماتیسم بعد و فور تاکنون تجویز شده و نه تنها ضرر مالی بلکه ضرر جانی هم برای بیماران داشته است ذکر کنیم تا معلوم شود که این ۲۵۰ میلیون دلار چه پول مفتی بوده که از بیماران بیچاره دریافت کرده اند.

اول - بوتازولیدین (فنیل بوتازون) :

شرحی که درباره بوتازولیدین در کتاب (فارماکولژی پزشکی گیتی) صفحه ۱۲۳ درج شده است عینا درج میکنم، ولی قبل از درج از کلیه آقایان پزشکان محترمی که این مجله بدستشان میرسد و مخصوصا از خود آقای دکتر ناصر گیتی استاد محترم فارماکولژی و مولف کتاب مزبور تقاضا دارم با نهایت دقت به منافع و مضار بوتازولیدین که ذیلا از آن کتاب نقل میشود توجه فرمائید:

فنیل بوتازون (جدول C)

« مشتق پیرازولون و مربوط به امینوپیرین است، که علاوه بر اثرات ضد درد و تب عمومی دارای اثر ضد التهاب و دافع آسیداوریک است و باین دلیل بغیر از استعمال در موارد درد های عمومی اعصاب و عضلات بیشتر در رماتیسم مفصلي و نقرس بکار میرود. گرچه در موارد غیر رماتیسمی اثر ضد درد آن ضعیف تر از آسپیرین است. جذب آن سریع است ولی علت انهدام آهسته آن در بدن ۷-۱۰ روز طول میکشد که کاملا دفع شود.

عوارض سمی - این دارو دارای عوارض جانبی و سمی است که در ۴۰ در ۱۰۰ موارد دیده میشود. این عوارض عبارتند:

- ۱ - اختلالات دستگاه گوارش - (تهوع - درد معده - زخم با خونریزی)
- ۲ - اختلالات جلدی (ورم - راش - کهیر)
- ۳ - اختلالات خونی (کم خونی - لوکوپنی - ترمبوسیتوپنی - پورپورا - احتباس سدیم و آب)

۴ - اختلالات قلبی و عروقی
(افزایش فشار شریانی - آریتمی - ضعف قلب)

۵ - اختلالات دیگر مانند :
هیپاتیت - بی کفایتی کلیه - پسیکوز
موقتی و فور این عوارض متناسب با
مقدار استعمال آنست .

شکل و مقدار استعمال - به اشکال
نقل و آمبول و شیاف استعمال میشود .
مقدار مطمئن استعمال در روز ۶۰۰ گرم
است که از آن نباید تجاوز کرد
(باید با غذای بی نمک توام باشد و
هنگام غذا استعمال شود) ولی در
نقرس تا ۳ روز روزی یک گرم داخل
ورید و عضله تزریق میکنند .

استعمال آن در بیمارهای قلبی
و کبدی و کلیوی ممنوع است . بعلت
دفع بطئی باید از احتیاس آن ترسید .
در اینجا لازم میدانیم بوتازولیدین
را با آسپیرین که یکی دیگر از دارو
های معالج رماتیسم است مقایسه
نمائیم . این دارو ها از لحاظ آثار
و خواص جزء داروهای (ضد درد و
تب عمومی) هستند و هردوی آنها
اثر ضد درد ، ضد تب عمومی و ضد
التهاب رماتیسمی دارند ، با این تفاوت
که مسمومیت از بوتازولیدین خیلی
بیشتر از مسمومیت از آسپیرین است
زیرا عوارض جانبی و سمی بوتازولیدین
در ۴ درصد موارد دیده شده است
خاصه آنکه بطوری باعث اختلالات
قلبی و عروقی (افزایش فشار شریانی
آریتمی - ضعف قلب) و کبدی و
کلیوی میشود که در صفحه ۱۲۳ کتاب
فارماکولوژی گیتی این مساله بعنوان
زنک خطر قید شده و چنین مینویسد :

« استعمال آن در بیمارهای قلبی
و کبدی و کلیوی ممنوع است ، بعلت
دفع بطئی باید از احتیاس آن ترسید »
ولی در صفحه بعد همین کتاب
که خواص آسپیرین شرح داده شده
است چنین منعی و چنین ترسی از
تجویز آن بچشم نمیخورد ، و درباره
مسمومیت آسپیرین چنین مینویسد :

« گرچه سمیت آسپیرین کم است
ولی گاهی مسمومیت با آن بطور عمدی
(انتحار) یا اتفاقی (در کودکان بلعیدن
قرص های آن بجای آب نبات یا اشتباه
پزشک در میزان تجویز آن) دیده
میشود . »

بنابر این ضرر آسپیرین کم و
ضرر بوتازولیدین زیاد است .

اینک که این مساله معلوم شد
از همه آقایان پزشکان کشور ، مخصوصا
از استادان دانشکده های پزشکی ایران
بالاخص از آقای دکتر ناصر گیتی استاد
فارماکولوژی دانشکده پزشکی تهران
سئوال میکنیم ، چرا باید با بودن
آسپیرین که کم ضرر است بوتازولیدین
که خطرناک میباشد برای درمان رماتیسم
تجویز شود ؟ ممکن است این جواب
بدن خطور کند که بوتازولیدین داروی
موثرتر و قاطع تری برای درمان
رماتیسم است ، باینجهت بیمارانی باید
پیه اثرات سمی و خطرات آنرا هم
به تن خود بمالند . گرچه این استدلال
از نظر منطق عقل و موازین علمی
پزشکی و مشاهدات بالینی بهیچوجه
قابل قبول نیست زیرا اولاً متجاوز از
مدت بیست سال است که مرتباً هر سال
یا هر چند سال یکمرتبه داروئی با
تبلیغات بسیار دامنه دار بعنوان معالج
رماتیسم از طرف موسسات سازنده
دارو با سرو صدای زیاد بجامعه پزشکان
معرفی شده و پس از آنکه این دارو ها
همه جا پر شد و توسط پزشکان برای
بیماران تجویز گردید عملاً دیده شده
است که اثر آن بهتر از اثر داروهای
قبل نبوده و شهرت و اهمیتی که در
نظر ها پیدا کرده بود روی هو و جنجال
تبلیغاتی بوده است لذا کم کم ارزش
و اعتبار خود را از دست داده از نظر ها
می افتد و نوبت به ظهور داروی دیگر
میرسد ، ثانیاً بفرض آنکه بوتازولیدین
از نظر درمان رماتیسم موثر تر از
آسپیرین باشد کدام عقل سلیم اجازه
میدهد که بیمار رماتیسمش بهبود یابد
(در صورتیکه چنین نیست و جز اثر

تسکین موقت در بوتازولیدین دیده نشده
است) ولی بازاء آن مبتلا به زخم
پپتیک یا خونریزی و کم خونی و لکوپنی
و ترمبوسیتوپنی و افزایش فشار شریانی
و آریتمی و سایر عوارض مندرج در
کتاب فارماکولوژی شود ، بهر حال با
وجود آنکه این منطق غلط است معذراً
ما آنرا می پذیریم مشروط بر آنکه واقعا
بوتازولیدین از لحاظ درمان رماتیسم
بهتر از آسپیرین باشد ، ولی آیا
راستی این چنین است ؟ - البته در
کشور ما که کار های تحقیقاتی در این
زمینه ها یعنی مقایسه بین سود و زیان
دارو های مشابه الاثر آنچنان انجام
نمیگیرد که قابل استناد برای مراجع
علمی باشد ادا نمیتوان در این باره
اظهار نظر نمود ، و مشاهدات بالینی
پزشکان ما گرچه تا اندازه ای برای خود
آنان و دیگران قابل اطمینان است ولی
آنچنان نیست که بتوان رسماً بآن تکیه
کرد ، اما در بعضی از کشور های
اروپا و از جمله انگلستان چنانکه بعداً
در مورد کورتیزون توضیح خواهیم داد
چنین تحقیقات علمی را که قانوناً قابل
استناد باشد رسماً انجام داده و میدهند ،
و در مورد مقایسه بوتازولیدین با
آسپیرین از نظر درمان رماتیسم انجام
داده اند .

بهر حال اکنون که معلوم شد
بوتازولیدین از لحاظ خواص درمانی
هیچگونه مزیتی بر آسپیرین ندارد ولی
عوارض سمی و خطرات آن بمراتب بیشتر
از آسپیرین است باید لزوماً در تمام
دنیا مصرف آن متروک شود ، پس چرا
همه جا توسط پزشکان تجویز میگردد
و در بازار های داروئی جهان رواج
دارد . - پاسخ این سئوال برای ما
واضح است و آن اینکه آسپیرین را
بسیاری از کارخانجات بزرگ دارو
سازی دنیا میسازند و قیمت آن بقدری
ارزان است که وقتی بصورت قرص
درآید بهای ۲۰ تایی آن از ۲ ریال هم
کمتر میباشد !! (هزاری ۸۰ ریال
بقیه در صفحه ۵۶

جناب آقای دکتر ریش

بیشتر تلخ کامیها و شوربختیها که داشته‌ام حاصل غفلت از پندپدر بوده است!

روز بدی دارم ، فشار گچ را بر قسمتی از کاسه زانو حس میکنم و بهر حرکت فشار بیشتر میشود . تفتن روز های پیش ، یعنی از تخت بصندلی رفتن ، با گچ تر ، قدغن است و میس فرنچ رؤف ، در اجرای موبموی گفته های طبیب ، چون زاهدی متعبد ، دقیق و سختگیر است .

باز بگذشته پناه میبرم و برویا های دور فرو میروم . شبح حوادثی را که همراه ایام در سیلاب زمانه گم شده زنده میکنم و بنظاره آن سرگرم میشوم ، رنج حاضر را در گذشته گم میکنم ، از تماشای « خود دور » خود نزدیک را از یاد میبرم .

آن روز بانیز ، کمی بعد از ظهر در خیابان بیرون قصبه درسایه درختان چنار که انبوه برگهای طلایی آن در افق آبی پررنگ ، رونق جادویی دارد ، من و پدرم راه میرویم . زمزمه خفیف آب و برگهای ناهموار هم آهنگ باصدای بهم خوردن برگها از وزش تند باد خزان ، گوئی موسیقی پریان است و برگهای طلایی که سقوط میکند و کم نیست ، در چنگال باد رمز تقدیر انسانی ، میچرخد و بالا و پائین میرود و عاقبت بزمین میخورد .

جاده خلوت است . من خاموشم اما پدرم ، خاموش نمی ماند ، با آهنگی پدرا نه در گوشم زمزمه میکند و در واقع بمن مستغرق در اوهام و احلام جوانی ، درس زندگی میدهد .

در این ماههای اخیر تقریباً همیشه کار او همین بوده است .

از پس آن سیلی مبارک ، بر سر هزار و یک شب که برای من مبداء تاریخی دیگر است از کار دکان معاف

شدم و سالها میگذرد که در شهر ، در اصفهان ، روز و شبم بدرس و بحث و مطالعه میگذرد و روز پنجشنبه ، کمی بعد از ظهر کتابی زیر بغل از مدرسه جده بزرگ ، راه قصبه را پیش میگیرم و نزدیک پنج فرسخ راه را پیاده طی میکنم که شب را در خانه پدری سرکنم و روز جمعه باز کمی بعد از ظهر همان راه را با قدم طی میکنم تا صبح شنبه کار همیشگی را از سر بگیرم و اکنون یکی از آن روز هاست .

در سالهای اول این درس زندگی وقت معین نداشت . هر وقت باهم بودیم ، در خانه در باغ ، در خلوت و پیش دیگران ، پندآموزی پدرا نه او آغاز میشد و تقریباً همیشه با سکوت سرد و معنی دار روبرو بود اما در این ماههای اخیر هنگام برگشت من ، از خلوت راه استفاده میکند تا دیگران شاهد خاموشی گویای من نباشند :

- پسر جان دنیا چنین است و مردم دنیا چنانند . روزگار فلان است و خلق روزگار بهمانند ، چنین باید کرد و چنان نباید کرد ، فلان کار رواست و بهمان کار خطاست ، مبادا چنین کنی و مبادا چنان بکنی .

طوماری از این گفتگوها که من اصلاً گوش استماع آن ندارم از این گوش درون میشود و از آن گوش برون میرود و مغز روایی من جایی برای ضبط آن ندارد .

من ، در نظر خودم ، کسی هستم و چه کسی ! من « نوبنیادم » در دیده « نوبینم » چنان معتبر و بزرگ مینماید که دنیای خودم را بر کرده‌ام ، محتاج بند کسی نیستم ، مگر چیزی هست که ندانم . دارم از علوم متداول پر

میشوم . از فقه مایه برکت دودنیا و پل بزرگ بسوی رضوان الله و اصول که تکیه گاه فقه است و بگفته استاد ما « معتبر ترین علم دنیاست . » و معانی و بیان ، دویال فصاحت و بلاغت که بگفته خطیب دمشقی اشرف علوم و کلید سعادت دو جهان است و هیئت که پیچهای نه فلک و زیر و بالای آنرا موبمو شرح میدهد و منطق این جادوی بزرگ همه علوم که بگفته ارسطو « ابزاری منظم است که با رعایت آن از اندیشه خطا مصون خواهم ماند . » و فلسفه هرم بزرگ قرون که با تعلیم آن حقایق چیز ها ، بله حقایق چیز ها ، را خواهم شناخت .

و اکنون ، این مرد سالخورده که متن قرآن را بزحمت ونه بی غلط میخواند و نمیداند مقدمه واجب ، واجب است یا نه ؟ و مسند و مستندالیه چیست و فلک عطارد زیر فلک قمر است یا زبر آن و فلک آتش کجاست و جنس و فصل و عرض خاص و عام چیست و ماهیت اصیل است یا وجود ؟ و از برهان سلمی و جزء لاینجزی و هیولی و صورت و قار و غیر قار و مقولات و جوهر و عرض ، اصلاً خبر ندارد ، بمن که اینهمه چیز و تقریباً همه علوم دنیای خودم را میدانم و بزودی بکمک منطق و فلسفه ، چیزی همانند خدایان یونانی میشوم که خطا نمیکند و حقایق چیز ها را ، چنانکه تصویری در آینه ، معاینه می بینم ، بمن درس زندگی میدهد .

زمانه میان من و او ، ورطه ای عمیق پدید آورده که پلی روی آن نیست ، پهلوی من راه میرود ، بزبان من سخن میکند . اما او را از دور

۱۵۰۰۰ ریال ورودی به بیمارستان

آقای عباسقلی گلشانیان وزیر اسبق دارانی در ساعت دو بعد از نصف شب دوچار انفارکتوس میشود. و چون حمله قلبی شدید بوده است بر حسب تجویز دکتر استپانیان طبیب معالجتش تجویز میگردد ایشان را هرچه زودتر به بیمارستان «آبان» منتقل نمایند در آن ساعت شب پس از حل مشکل وسیله نقلیه اقوام مریض توفیق پیدامیکنند که بیمار را از دروس به بیمارستان آبان در شهر برسانند و بدین ترتیب تصور میشود که ایشان بلافاصله تحت درمان قرار میگردد در صورتیکه معلوم میشود تازه اول کار است زیرا دربان بیمارستان با سماجت خاص و عصبانیت میگوید تا یک هزار و پانصد تومان وجه نقد نپردازیدنه تنها بدکتر تلفن نمیکم که برای عیادت بیمار بیاید بلکه اجازه هم نمیدهم بیمار را بداخل بیمارستان بیاورید حالا شما تصور وضع اقوام بیمار را بفمائید که چگونه در آن وقت شب توانسته اند یک هزار و پانصد تومان وجه نقد تهیه و تحویل نمایند و بر اثر تاخیر در عیادت و معالجه چه برسریمار آمده است زیرا قلم عاجز از تشریح آن است. این موضوع هشداری است برای خانواده ها که چنانچه علاقمند بحفظ جان خود و اقوام خود هستند و برای آنچه هیچگاه گرفتار بیمارستانی نظیر این بیمارستان نشوند باید حداقل در خانه خودشان مقداری وجوه نقد پس انداز داشته باشند تا دیگر در این قبیل موارد دربان بیرحم بیمارستان آنها را مورد مواخذه قرار ندهد.

«فرمان»

می بینم و سخنانش را بزحمت میشنوم
گوئی زبانی دیگر است. جاذبه
حواله سفید امضای ارسطو، پدرم را
از من گرفته و چنان مفتون این دورنمای
با شکوه شده ام که در خود نمیگنجم
«گوئی من و او در دو دنیای جدا بسر
میبریم، راه دنیای فصبه تا دنیای
فارابی و ابن سینا و تفتارابی و شهید
و شیخ انصاری و چغینی، پر پیچ
و خم و صعب العبور است و در این راه
دور پدرم و کسانم و دوستان دوران
کودکیم را گم کرده ام!

و اکنون در این پسینگاهمه آلود،
بر تخت بیمارستان و پای در گنج و جان
غرق آشفنگی وقتی بدناله آن سالها
مینگرم و خطاها و لغزشها و غفلت ها
و نارواییها و نابسامانیهای گذشته را
می بینم و کلمات جسته و گریخته را که
از بند های پدر در گوشم افتاده و
چیزی از آن ناخودآگاه بمغزم چسبیده
و کمی از آن بخاطرم مانده بیاد میآورم
آشکار می بینم که بیشتر تلخ کامیها و
شور بختیها که داشته ام حاصل غفلت
از پند پدر بوده است!

دربفا که در محضر استادو اوراق
درس از زندگی سخن میکنند یا اصلا
نمیکند و هرکس میباید چیزی از
این درس ناگفته را بهای عمر بیاموزد
و آموخته ها را بگور ببرد و نو آمدگان
همان راه را بسپرنند و همان خطاها
را تکرار کنند و همان تجربه ها را
بیاموزند خمیر مایه زندگی یکی است
که در قالبهای گونه گونه ریخته اند و
غافلان پندارند که با تغییر شکل مایه
نیز دگرگون شده است اینهمه رنگ و
روغن فریبا که بر بیکر زندگی مالیده اند
و این نقش و نگارهای خاطر ربا که
بر چهره آن کشیده اند، در عمق آن
نفوذ نکرده و در زیر این سطح ظاهر
فریب، مغز و معنی چون مردابی راکد
همانست که بود و چون حلزون در
پوسته پیاپیچ میجنبد اما بزحمت
پیش میرود و چون گاو عصار پیوسته
در تکاپو است اما حتی يك قدم از

قرون را آزوده است. فلسفه، چون
کشتی طوفان زده ادعا های بزرگ را
بدربا ریخته و دو قرن و بیشتر است
در این مرحله گام میزند که اصلا
علم چیست و روش درک و فهم انسانی
چگونه است؟ تاکنون ره از این شب
تاریک بیرون نبرده و بزبان مکتب های
گونه گون افسانه های سرسام آور میگوید.
مرارت در ذائقه خاطرمد میدود،
حسرت بجان مشوشم پنجه میزند.
دلم میخواهد چون طایر هما بالهای
آهنین داشته باشم و یکسره تا آن
گورستان دور پرواز کنم و آن سنک
خاموش را به پنجه توهم بشکنم و فریاد
بزنم: پدر برخیز، من دیگر آن پسر
بی اعتنا نیستم. از اولمپ خدایان
یونانی افتاده ام و ذره ای هستم در
گردباد قضا و گوش و جانم برای
دریافت آن پند های شیرین که زنبور
وار گلهای شکفته ایام مکیده بودی آماده
است. اما دریغ که نه من بال دارم و نه
گور خاموش، زبان و گوش.

دایره بسته در اطراف سنک رسوم بیرون
نمیرود. نان را در تنور آشوریان
میپزند، کفش را بروش اکدیایان نعل
میزنند، الفبا همانست که فنیقیان
ساخته اند و طاق همانست که سه هزار
سال پیش بابلیان برآورده اند. آپولو
رمز تکنیک حیرت انگیز نو بر ماه نشست
اما سر نشینان آن انسان غار را درخود
نهفته داشتند. کشتی زندگی را به
لنگر گذشته بسته اند و خطوط اصلی
آنها مردگان رسم کرده اند و این زندگان
پر شور که بر امواج حیات میرقصند
بازیچه پندارهای مقیمان گورند، گذشته
فرمانروای حال و طراح آینده است.
ساز تغییر میکند اما نوا همانست و
خوانندگان نو با لباس و تار در صحنه
نو، آوازهای کهن میخوانند.

منطق پر مدعا ابزار خطاست،
چك بی محلی است که صادر کننده
آنها بازپرسی نمیکشند و به توقیفگاه
نمیبرند. بحث و اختلاف منطقیان بر
سر ساده ترین مباحث الفاظ، گوش

نامه تاریخی علاءالملک به اتابک...!

یکی از رجال نامبردار و وطنپرست عهد ناصری میرزا محمودخان علاءالملک طباطبائی «جد علیا حضرت شهبانوی ایران» است. علاءالملک در طول ماموریت های حساس خود گزارش های مهمی به تهران میفرستاده و گزارش های او نموداری از حفظ مناسبات دولت ایران با دول خارجی بوده است اینک نظر خوانندگان را باین گزارش که شخصا برای اتابک نوشته و شامل یک سلسله مسائل سیاسی آنروز است جلب میکنیم :

معین الملک (۳) به جای او خبردار هر دو خوب است معین آدم بدی نیست بطور ارادت راه خواهد رفت .

مسیو غرس محرمانه به «بدسوف» اشاره کرد که به حضرت مستطاب عالی دوستی نماید ، شیطان که به درک واصل شد (۴) من بعد قدری آسوده خواهید شد .

با جناب جلالت مآب اجل آقای امینالدوله (۵) که صفا حاصل شده مهربانی میفرمائید از آن طرف هم آسودگی حاصل انشاءالله امیدوار است قدری حواس (۶) رسیدن امور معضله مملکت را بگذارند داشته باشید ولی باید فکر عمیق و عمده کرد وگرنه عوض نمودن القاب و اشخاص به درد دوا نمیکنند .

کسی به لندن می رفت به او سپرده بود از حالات بعضی اطلاع کامل حاصل نماید. این روزها برگشته بود می گفت شیخ جمال هم آنجاست و در همسایگی ملک اوطاق مختصری

اولا اینکه مرقوم فرموده بودید احضار آخوند تبریز حالا صلاح نیست (۱) انکار ندارد که موقع این کار قدری گذشت ولی وقتی احضار خواهید فرمود تا زمان مستقبل مطلب را چطور ثابت نماید ؟

قدری سلیقه ملا اعلی که ضعف نفس غلبه دارد و قدری هم مکاتبه و مراسله جات آخوند حضرت مستطاب عالی را از این خیال منصرف نمود . جهة سیم هم مخالفت منافقین بود حالا میانه او واقوامش تقار افتاده است ، سرش به ترکه وارث مشغول است . از فوت مشیرالدوله (۲) و موسوم شدن

تصدقت شوم مدت هاست غیر از دستخط مختصر تعلیقه ای از حضرت مستطاب اجل زیارت نکرده است اگرچه می داند خیلی مشغول هستید و شورا های محرمانه می شود و به عقیده خارجی ها در تدبیر اصلاحات داخله صرف اوقات می شود ولی چطور و چگونه خبر ندارد . اگر از نامساعدتی بخت و دوری مسافت لزوم اطلاع خود را از مجاری حالات و خیالات اولیای دولت علیه نتوانسته است به حضور مبارک مبرهن نماید ولی خود شك ندارد که اطلاعات فدوی شخصا و عموما مفید است .

- ۱ - حاج میرزا جواد مجتهدمتنفذ تبریز که در واقعه رژی یکی از پیشقدمان مرد تبریز در ایجاد غوغا و مخالفت با دولت بود و در شعبان ۱۳۱۳ ق درگذشت ، در تبریز چهلروز برای او عزاداری کردند .
- ۲ - مقصود میرزا یحیی خان مشیرالدوله است که نزد روس هانسیت به اتابک تفتین می کرد .
- ۳ - معین الملک شیخ محسن خان است که لقب مشیرالدوله گرفت و از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۷ وزیر خارجه بود و در سال ۱۳۱۷ درگذشت .
- ۴ - مقصود میرزا یحیی خان مشیرالدوله است که نزد روس هانسیت به اتابک تفتین می کرد .
- ۵ - میرزا علیخان امینالدوله در آن زمان رئیس دارالشورای دولتی واز مدعیان صدارت و رقیب سرسخت اتابک بود .
- ۶ - در اصل «هواس» نوشته شده است .

دارد ، ملکم به فارسی و او به عربی چیز ها نوشته به مردم می فرستند . و شیخ علت اخراج بلدشدن خود را از حضرت مستطاب عالی می داند و خیلی مفلوک است . می گفته است سوار ها که مواظب بیرون کردن من از طهران بودند هر چه داشتم گرفتند حتی چاقوی جیبی را هم در آوردند . در کرمانشاهان حاکم آنجا چهل تومان پول و یک عبا به من داد . (۷) به بصره رفتم و آنجا به یکی از شیوخ عرب راه پیدا کرده در قایق او را از بصره گریزانده پول و عبائی به من داد ، در سی و دو روزه آمدم به لندن .

در باطن با ملکم خوب نیست ولی در فساد همدست هستند ، و روزنامه جدیدی اختراع خواهند کرد . عبدالحسین خان هم که رن انگلیسی گرفته به ایران مراجعت کرده از او نباید غفلت کرد که یقینا مکاتبه با حضرات خواهد داشت و مضمون گوی غریب است دیگر چگونه از او اطمینان حاصل شود راه او را حضرت اجل بهتر می دانند (۸) . حرف شیخ و ملکم سرمویی موثر نمیشود اگر فکری به محکمه های عدلیه و به ساختن طرق تجارت و ربط و نظمی و حسابی رسما فی مابین اداره مذهبی و دولتی بشود وگرنه سعی ها عبث و آسودگی و اختلال حواس بسته به حدوث اتفاقات یومیه خواهد بود . آن وقت دامن زدن آنها به آتش افروخته البته موثر می شود علاج این امر هم که خیلی با مزاج ها که می دانید مخالفت دارد به دست بیاید تا خدا چه بخواهد و چه بشود ؟

در باب کالسکه و درشقه (درشکه) و غیره که تلغرات (تلگراف) فرموده بودید فی الفور به تونسول (وارشولی) سفارش داد مشارالیه نیز انجام و به حضور مبارک عرض تلغراف منتظر جواب بوده است ، البته جواب مرحمت فرموده اید تا از آن قرار رفتار نماید . این عریضه را عرض کرده بود که تعلیفه مبارکه متضمن راپورط (راپرت) به خط مصباح رسید زیارت نمود . اولاً گمان دارد که این گله ها بقیه افساد ها باشد که مشیر ذخیره به حضرات گذاشته رفت . (۹) من بعد بهتر می شود ولی کلیه نکته کار همان است که در عریضه دیگر عرض کرده است . از اینجا پایی نیستند و نمیشود و حالت ها خوب است نیتشان هم آن است که اظهار کرد اگر در آنجا قوت قلب شان داده شود ابتدا آن گله ها اثر نخواهد داشت و چون هرگز مشیرالدوله عوض ندارد و کسی جای او را نمی تواند بگیرد و مادر فاحشه زمانه به این زودی ها آن جور ولدالزنا تولد نخواهد کرد (۱۰) حالت ها خیلی تفاوت خواهد نمود . این گله و شلتاق ها و اظهار رنجش برای آشتی است اسباب آشتی چه چیز است او را خود بهتر می دانید فرضا اگر امروز حضرت اجل خود را کنار بکشید و دیگری پیش بیاید اگر آن دیگری مرام حضرت را داد فبا والا همان گله ها از سر شروع خواهد شد و حتی اگر امروز هر چه می خواهند به آنها بدهند یک سال ساکت هستند بعد تمنا های دیگر به میان می آید و توقعات تازه خواهند

نمود (۱۱) . چهل سال است صاحبکار با اینها سروکله می زند بر ذمه اوست خیر خواه خود را شناخته از همه سدمات حفظ نماید ولی چون از بزرگ و کوچک جز خدا ، حافظی و حارسی نداریم امید که خود حفظ فرماید (۱۲) .

یک هفته نمی شود که به ارباب کل حضرات صحبت های خوب مخلد کرده و پاره مطالبی را مسجل نمود مطلب هم بر خودشان واضح است و میان حق و ناحق تمیز می دهند اما زور می گویند . مبطل جمیع حقوق است فدوی با عجله تمام منتظر زیارت دستخط دیگر است ببیند حالت ها عوض شده یا باز مثل اولی است .

عجالة در اینجا صحبت تازه ای نخواهد کرد منتظر زیارت دستخط دیگر خواهد شد . حضرات هر کس را پیدا بکنند آن قدر وساطت او در امور مضر نمی شود . مشیرالدوله مایه دیگر بود و مراقبت غریبی داشت و جسارت زیادی او و مرحوم سپهسالار وقتی به مرور عداوت امین الدوله را به قلب حضرات انداخته بودند . در ثانی به حضرت اجل پایی شده بود اثر افساد های اوست که زود محو نشده ولی اعتقاد فدوی این است به مرور محو بشود .

حضرت اجل مدظله العالی هم از قبیل معین قدیم (۱۳) و امثال او به این کار ها مداخله ندهند همینکه مداخله نمودند می شود جلو آنها از دست در برود به خیالات خام افتاده در حضور

۷ - حاکم کرمانشاه زین العابدین خان حسام الملك همدانی بوده است که بعدا لقب « امیر افخم » گرفت .

۸ - دانسته نشد کی بوده است .

۹ و ۱۰ - همان میرزا یحیی خان مشیرالدوله پسر میرزا نبی خان قزوینی و برادر میرزا حسین خان سپهسالار است که قبلا از او نام برده شد .

۱۱ - از مفاد این گزارش چنان برمی آید که روس ها در تاریخ تنظیم گزارش با اتابک سر مخالفت و خصومت داشته اند تا جائیکه او شاید فکر کناره گیری بوده است .

۱۲ - علاء الملك در اینجا تلویحا از ناصرالدین شاه گله کرده است .

۱۳ - همان شیخ محسن خان است که در آغاز این گزارش از او یاد شد .

تشکیلات اداری ایران در قرن چهارم

بزرگترین وزارت خانه ها «دیوان رسائل» بود که در راس آن وزیر بزرگ قرار داشت

چپ میگرفت و بادرست راست مینوشت، چون این کار برای وزیران دشوار بود بخصوص در مواردیکه نامه های مفصل باید بنویسند، از زمان مقتدر عباسی چنین مقرر شد که دوات را یکی از خادمان در دست بگیرد تا وزیر از نوشتن فارغ شود.

دواتیکه مهربی وزیر معزالدوله از آن مینوشت باندازای مرصع و قیمتی بود که یکی از کاتبان آرزو کرد که دوات از آن او باشد تا بفروشد و از وجه آن منتفع شود، مهربی پس از اطلاع از این امر دوات را برای او فرستاد.

غیر از دیوان رسائل چند دیوان دیگر نیز وجود داشت که هر یک وظیفه خاصی عهده دار بود، شماره این دیوانها گاهی بسی دیوان میرسیدولی در این زمان که ما از آن سخن می گوئیم در حدود ده دیوان عمده وجود داشت که بذکر چند دیوان معروف مبادرت میشود:

دیوان جیش یا سپاه که بامور سپاهیان رسیدگی میکرد، مقرری هر یک را معین مینمود و میپرداخت و افراد سپاه را از لحاظ وظایفی که بعهده میگرفتند بقسمتهای مختلف تقسیم میکرد. دیوان نفقات یا هزینه ها که احتیاجات دربار پادشاه را برطرف می کرد و بحساب بازرگانانیکه عهده دار تهیه و فروش نان و گوشت و میوه و دیگر وسائل زندگی بودند رسیدگی مینمود، اگر بنائی لازم بود میساخت لطفا ورق بزنید

در آن زمان آنچه ما امروز وزارتخانه میگوئیم دیوان میگفتند بزرگترین دیوانها دیوان رسائل بود که در راس آن وزیر بزرگ قرار داشت وزیران در این زمان از میان رجال بزرگ و دانشمند و با کفایت انتخاب میشدند، در پاره ای مواقع وزارت ارثی بود که پس از پدر پسر بجای او قرار میگرفت البته در صورتیکه پادشاه لیاقت و کفایت درپسر ببیند. در فارس خاندانهای قدیمی بودند که کارهای دیوانی را وارث میبردند و بسیاری از مشاغل در انحصار آنان بود. این خاندانها تا قرن چهارم (زمان آل بویه) نیز وجود داشتند. از جمله این خاندانها، خاندان حبیب و خاندان ابی صفیه و خاندان مرزبان پسر دادبه بودند. (۱)

از بزرگترین وزیران آل بویه ابوالفضل بن حمید و صاحب بن عبادند که هر دو از دانشمندان بزرگ زمان خود محسوب میشوند. باید دانست که در زمان آل بویه اغلب وزیر را کاتب میگفتند در دیوان رسائل عده ای بنام کاتبان انشاء وجود داشتند که ایشان نیز در زمان عضدالدوله از میان دانشمندان بزرگ انتخاب میشدند. وزیر در دربار پادشاه یا خلیفه اطاقی مخصوص داشت که در آنجا مینشست تا هر وقت احضار میشد فوری بخدمت خلیفه یا پادشاه برسد چون بحضور میرسید روبروی خلیفه یا پادشاه می نشست، هنگام نوشتن دوائی زیبا برای او حاضر میکردند آنرا بدست

در باره تشکیلات اداری در قرون مختلف اسلامی نویسندگان بزرگ به تفصیل بحث کرده اند، در میان آناری که در آنها از این مقوله بحث شده معروفتر از همه کتاب قانون دیوان الرسائل صیرفی و کتابهای خط و السلوک مقریزی و معیدالنعم سبکی و از همه مفصلتر صبح الاعشی قلقشنندی میباشد و نیز در کتابهای مسالك و ممالك و در کتب مربوط بخراج و اموال تا حدی از تشکیلات اداری بحث شده است. در اینجا مقصود ما تنها اشاره ب تشکیلات اداری قرن چهارم و زمان عضدالدوله است:

همایونی اسباب انجام خیالات نفسانی برای خود فراهم بیاورند (۱۴). کاش پاره ای خواهش ها مختصر را از حضرات نمی کردند و بی جهت مروهون (۱۵) منت نمی شدیم ولی چه فایده اولاً نمی شود جسارت کرده عرض نمود و اگر عرض هم بشود قبول نیفتاده مثل رژی اسلامبول که تفصیل را علیحده عرض کرد (۱۶) الامر الاجل مطاع.

محمود الطباطبائی

۱۴ - صمیمیت و حسن عقیده علاءالملک نسبت به اتابک از این گزارش بخوبی پیداست.

۱۵ - در اصل سند: مرحون ۱۶ - از رژی اسلامبول مقصود قرار دادی است که دولت ایران برای صدور توتون و تنباکوی ایران از طریق خاک عثمانی با دولت مزبور منعقد کرده بود.

چند شعر ناب



صائب

گرفتار خود

هرکرا دیدم در این عالم گرفتار خود است

کار حق برطاق نسیان مانده در کارخود است

گریه شمع از برای ماتم پروانه نیست

صبح نزدیک است در فکر شب تارخود است

چون تواند خارحسرت از دل بلبل کشید

غنچه بی دست و پا در مانده خار خود است



عمارت دل...

باید ر نیک جهان ساختن است

ای دل ، اول قدم نیکدلان

آز را پشت سر انداختن است

صفت پیشروان ره عقل

بردن اینجا ، همه را باختن است

ای که با چرخ همی بازی نرد

کاندر اندیشه تیغ آختن است

اهرمن را بهوس دست مبوس

دیو را دیدن و نشناختن است

عجب از گمشدگان نیست ، عجب

دل ویرانه ، عمارت کردن

خوشترازا کاخ برافراختن است



امیری فیروز کوهی

نمیدانم !

چرا غافل نگردد یکدم از من

نمیدانم چه می خواهد غم از من

فزون تر بود قدر شبم از من

بدامان گلی نشست اشکم

نه من ز این عالم نه عالم از من

غریب عالم خاکم چو آدم

که تا کامی برآید یکدم از من

شبی خواهم بمستی عشرت آموز

در آتش هرچه من می خواهم از من

از آن لب هرچه دل می خواهد از یار

دل شوریده من هم کم از من

مده بندش که در دیوانگی نیست

که من آزردم از غم یا غم از من

خیالی گشتم از غم تا ندانند

که تا گردد دلی هم خرم از من

برآدم از جهان کام دل خویش

امیر از رنج تنهایی چه سازم

اگر دوری گزیند غم هم از من

و بحساب مهندسان . معماران ، بنا و
عمله ، گچ ، آهک ، آجر ، چوب ، و
ایتگونه چیز ها میرسید . اگر مخارج
غیر مترقبه ای پیش می آمد میپرداخت.
دیوان بیت المال که بآنچه وارد
بیت المال میشد یا از آن خارج می -
گردید رسیدگی مینمود و واردات و
صادرات بیت المال را در دفتری بنام
روزنامه ثبت میکرد و در موقع لزوم
بنظر وزیر میرسانید (۲)

دیوان برید که بمنزله پستخانه
امروز بوده است . برید و چاپار خانه
در ایران باستان وجود داشته است
و مبتکر آن هخامنشیان هستند . این
دیوان نامه ها و گزارشها را از صاحب
برید دریافت میکرد و بنظر پادشاه
میرسانید ، بوضع راهدارها و نامه
رسانان و بیکها نیز رسیدگی مینمود ،
صاحب برید بمنزله خبرگزاری رسمی
امروزی بود وی خبر نگارانی داشت که
هر خبر تازه ای را در اختیار او می -
گذاشتند ، صاحب برید از تمام پیش آمد
های جزئی و کلی حتی امور سری و
طرز رفتار عمال با مردم در همه
نواحی اطلاع دقیق داشت .

دیوان توقیع که فرمانها و دستور
هائی که خلیفه یا پادشاه نسبت به
چیزی یا ذریاره کسی می داد با جمله
ها و عبارت های مخصوص صادر
می کرد .

دیوان خاتم یا مهر که فرمانها و
دستور هائیکه مراحل لازم را طی
کرده بود و باید بمهر خلیفه یا پادشاه
برسد باین دیوان وارد میشد و پس از
احتیاطهای لازم با مهر خلیفه یا پادشاه
توشیح می گردید ، خاتم بمعنی نگین
انگشتی است و چون سجع مهر ،
معمولا روی نگین انگشتی کنده میشد
از این جهت بمهر ، خاتم گفتند .

۲ - برای اطلاع از دیوان بیت
المال و طرز رسیدگی آن بکتاب تجارب
الامم ج ۵ از صفحه ۱۵۱ بعد مراجعه
شود .

با قاطعیت هرچه تمامتر میگفت که او به سیمتری کشتی نزدیک شده و قصد دارد مقدمات رفتن بدانجا را برای سال ۱۹۵۵ فراهم کند .

ناوارا گفت :

— من تصمیم خودم را گرفته‌ام و برای سومین بار به آارات خواهم رفت .

بالاخره چندی بعد مردی را دیدند که باتفاق پسر بچه‌ای از جبهه غربی آارات بطرف شرق یعنی بطرف قله‌کوه بالا می‌رفتند. این دو نفر ناوارا و پسر یازده ساله‌اش فائل بودند که شب قبل را در ارتفاع ۳۵۰۰ متری در زیر چادر خوابیده بودند . آن روز ساعت پانزده به حوزه برف دائمی در ارتفاع ۴۲۰۰ متری رسیدند ، آن جا یک یخچال طبیعی بود . بدن حمله‌ور شدند .

نیم ساعت طول کشید تا چهل متر طی کنند ناگهان ناوارا ایستاد و با شور و علاقه مغرطی به جلو نگاه کرد .

رافائل از او پرسید :

— پایا ، پیدا کردی ؟

— تصور میکنم .

— پس بهتر است قدری بخوابیم ... من خیلی خسته‌ام

چادر را برافراشتند . رافائل هماندم خوابش برد . اما ناوارا براد افتاد .

آنشب طوفانی بود و میبایستی منتظر فردا شوند . فردای آنشب روز پنجم ژویه هوا خوب بود . پدر و پسر به محلی که ناوارا سه سال قبل توده تیره رنگی در وسط یخها بچشمش خورده بود ، و تصور میکرد همان کشتی معروف است رسیدند . آنجا قیفی شکل بود . چگونه باید پائین رفت ، رافائل راه حلی را پیدا کرد و به‌دش رفت :

— مرا بطناب ببند و طناب را نگاهدار . من هر قدر ممکن باشد نزدیک میروم و سعی میکنم ببینم آن پائین چه خبر است . پدر اندکی تردید کرد ولی عاقبت تسلیم شد . رافائل با وجودیکه با طناب پائین میرفت دائما پایش می‌لغزید و لیز میخورد .

— باز هم طناب را بده . یک کمی دیگر ... بازهم ... پدر طناب را شل میکند .

— پایا ، در اینجا یک کشتی میبینم ... بخوبی پیداست و من همه جای آنرا تشخیص میدهم ... یک کشتی درست و حسابی ... موقعی که پسرش باو خبر پیدا شدن کشتی را داد ، آرام و قرار نگرفت و تصمیم گرفت خودش هم روی یخها لیز بخورد و بطریق سراسره خود را بانجا برساند . بهمین طریق عمل کرد و وارد راهروی قیفی شکل شد .

معبّر قیفی شکل به محوطه «تراس» مانندی منتهی

و در قسمت شرقی قله کوه که آن را برف پوشانده بود یک لکه آبی رنگ دید . خلبان که نسبت باین موضوع کنجکاو شده بود از ارتفاع هواپیما کاست و بقله نزدیک شد .

لکه آبی رنگ بنظرش یک دریاچه منجمد رسید : از انتهای دریاچه بدنه یک کشتی بزرگ سر از یخ بدرآورده بود که باندازه یک خانه بنظر میرسید . یک چهارم آن در یخ فرو رفته بود . از قسمتی که بیرون از یخ بود یکی از پهلوهایش شکاف پیدا کرده و پهلو دیگرش دری داشت ظاهرا دو لنگه‌ای که یک لنگه آن از بین رفته بود . سالها موضوع کوه آارات و کشتی نوح در محاق فراموشی افتاد . لازم بود جنک دیگری درگیرد تا دوباره درباره آن صحبت شود . این بار یک خلبان شوروی هنگام پرواز برفراز کوه آارات کشتی را در همان دریاچه مشاهده نمود که بکلی در یخ فرو رفته بود ، و این خبری بود که همانموقع روزنامه‌ها چاپ کردند .

بالاخره یکی از روزهای ماه اوت ۱۹۵۲ ...

روزنامه «لوموند» در شماره دهم سپتامبر ۱۹۵۲

خبر زیر را انتشار داد :

«کشتی نوح روی قله آارات پیدا نشد .»

ظاهرا این خبر بیلان کار یک هیئت باستان شناس اعزامی به آارات بود که فردینان ناوارا و ژان ریکه دو باستان شناس که در ابتدای این مقاله نامشان ذکر شد ، در راس هیئت بودند .

معینا ناوارا تصویر چیزی را که در ته یخها بنظرش رسیده بود در ذهن داشت . اما چه میتوانست بکند ، بعد ها این موضوع را فاش کرد و گفت :

هیئت اعزامی از لحاظ ورزش کوهنوردی پیروزی شایانی کسب کرده بود و اما از نظر پیدا کردن کشتی کاملا شکست خورده . نتیجه اینهمه زحمت و کاوش صفر بود و ما نتوانستیم تکه پاره‌ای یا عکسی از آن با خود بیاوریم . منم نمیتوانستم در آن موقع از کشفی که روز هفدهم اوت کرده بودم با جراید حرفی بزنم ، وقتی خبرنگاران از من پرسیدند : «آیا شما کشتی را مشاهده کردید ؟» در جواب نتوانستم بگویم : «کشتی را ندیدم اما میدانم محل کشتی کجاست» اگر چنین جوابی میدادم مرا دروغگو تصور میکردند . بعلاوه نمیتوانستم بیش از این سکوت کنم و منتظر فرصت شوم که دوباره به آارات اعزام گردم .

در ژویه ۱۹۵۳ دوباره ناوارا به آارات اعزام شد . این بار موفق گردید که از آن جسم معنائی که بنظرش رسیده بود فیلم برداری و عکسبرداری کند . اما از یک پرتگاه لغزان سرنگون گردید و فیلم‌ها و عکسها از بین رفت ولی خودش جان سلامت برد .

در سپتامبر ۱۹۵۴ یکنفر امریکائی بنام «جان لیبی»

— روی این چوب کار کرده‌اند و تنه فسیل نیست بلکه يك چوب تراشیده و چهارگوش است .

— سن این چوب در حدود پنجهزار سال است .

برای ناوارا جای هیچگونه تردیدی نیست که این همان کشتی معروف نوح است . پنجهزار سال با تاریخ وقوع طوفان بزرگ نوح که در متون تاریخی و مذهبی آمده کاملاً مطابقت میکند و در همه آنها نوشته شده که آرات نقطه انتهائی مسیر کشتی و محلی بود که کشتی در آنجا بخاک نشست . ناوارا در این مورد میگوید :

— مسئله‌ای که مطرح میشود اینستکه اگر این چوب مربوط به کشتی نباشد لابد مربوط به يك ساختمان و یا کلبه چوبی و یا چیز دیگری است که مصنوع دست بشر بوده در اینصورت چه نوع ساختمانی در پنجهزار سال پیش در ارتفاع پنجهزار متری ممکن است ساخته باشند ؟ حال اگر من جواب بدهم فقط این چوب به کشتی نوح تعلق دارد و پس فقط کشتی نوح است که به کوه آرات رفته نه بدانجهت است که میخواهم تایلام حقیقت پیدا کند بلکه بدان سبب است که جز این نمیتواند باشد . چقدر جالب بود که معتقدات ناوارا را همه مردم قبول میکردند . ولی افسوس .

بحث بر سر اصل موضوع و وقوع طوفانی است که دنیا را آب گرفته باشد ، تمام کسانی که بدنبال پیدا کردن کشتی نوح رفته‌اند از يك نکته اصلی غافل بوده‌اند: فرض کنیم چهل شبانه روز بطور مداوم باران باریده باشد . چقدر آب لازم است تا کره زمین را آنقدر آب فرا گیرد که فقط قله کوه آرات از آب بیرون مانده باشد ؟ هرگز جو زمین گنجایش اینهمه آبرا ندارد . نمیتواند محتوی اینقدر بخار آب باشد . و این موضوع با اصول علمی و محاسبه ساده جور درنمی‌آید .

«لیل» زمین شناس انگلیسی با محاسبه دقیق در سال ۱۸۸۳ ثابت کرد که حادثه تورات و طوفانی که از آن نام برده فقط میتواند محلی باشد نه دنیا گیر و فقط در يك کشور پهناور رخ داده است . حساب کنید چه مقدار آب لازم بوده تا يك کشتی بتواند تا نزدیکی آرات شنا کند ؟ لیکن آنچه مسلم است ناوارا چیزی پیدا کرده است . امید می‌رود کاوشهای او دنبال شود شاید گوشه‌ای از اسرار گذشته و گذشته‌گان کشف گردد .

پروفسور «ماسینیون» طی نطقی که در سال ۱۹۵۱ ایراد کرد چنین ابراز عقیده نمود :

— هیچ شانس برای پیدا کردن کشتی نوح (البته اگر چنین کشتی وجود خارجی داشته باشد) وجود ندارد . ولی هرگز نباید افراد خوش بین و با حسن نیت را مایوس کرد . این اولین بار نیست که انسانها بدنبال مفروضات غلط می‌روند و ناگهان به يك کشف غیرمنتظره میرسند !

میشد که شیب ملایمی داشت . بعد از طی کردن سی متر مسافت ، خطوط تیره و درهمی را تشخیص داد که همان کشتی دو سال پیش بود که از روی تخته سنگی یخی از آن عکسبرداری و فیلمبرداری کرده بود . همان کشتی که بارها در خیال مجسم کرده بود ، همان کشتی که سوکند یاد کرده بود آنرا پیدا کند ...

دوباره برف شروع بباریدن کرد و ناوارا و پسرش پناهگاهی برای خود در لای غارهای یخی پیدا کردند و شب را در آن گذرانیدند ، ساعت پنج صبح ، رافائل از غار خارج شد و فریاد زد :

— پدر بیا بیرون ، چه هوای خوبی است !

روز اصلی و مهم آغاز میشد ... فردینان ناوارا بهمان محلی رفت که نوارهای تیره را دیده بود . برفها را کنار زد . خاکه سنگ بود که دور آنرا یخ گرفته بود . آه از نهاد ناوارا بیرون آمد ، مایوس و سرخورده روی برفها نشست : «پس من تابحال يك کوه طبیعی را که برف آنرا پوشانده است کشتی تصور میکردم ؟» ناگهان صدای رافائل برخاست .

— پاپا ، چرا چوبهای بدنه کشتی را کندي ؟

— نه ، این چوب نیست ، خاکه سنگ است ...

— مگر تا عمق آن کنده‌ای ؟ قدری بیشتر حفاری کن تا بفهمی !

ناوارا بضرب کلنگ بدان حمله‌ور شد ... پس از نیمساعت کند و کاو ، از سوراخی که حفر کرده بود ، آب بیرون زد . و در آب يك سر تیر چوبی سیاه‌رنگ که لابد یکسر دیگرش به آن طرف کشتی وصل بود پیدا شد . ناوارا در این مورد میگوید :

— آنچه را که بچشم میدیدم باور نمیکردم ، از خوشحالی روی پایند نبودم . ناخنهایم را در آن حفره فرو بردم و آنرا چنگ زدم ، میترسیدم که مبدا قربانی سراب دیگری شده باشم . ولی نه ، سراب و رویا نبود . خواب نمیدیدم ، دست پیش بردم و دیدم يك تکه چوب است . اما نه تنه درخت بلکه چوب تراشیده و چهارگوش ... ناوارا سعی کرد تیر را از کشتی بیرون بکشد اما نتوانست و ناچار شد قطعه‌ای بطول يك متر و نیم از آن جدا کند . این واقعه روز ششم فوریه ۱۹۵۵ در ساعت هفت صبح اتفاق افتاد .

آیا واقعا کشتی بود

ناوارا در بازگشت بفرانسه قطعه چوب را در اختیار کارشناسان نهاد . و آنها پس از معاینات علمی و آزمایشهای لابراتواری گزارشی بشرح زیر تنظیم کردند :

— جنس چوب ، از درخت بلوط است .

زندگی و مرگ شهرهای بزرگ

چه عواملی موجب رشد و پیشرفت شهر ها میگردد ؟

بعد از اینکه که تقریباً بزرگترین شهر صنعتی و تجارتی آن پادشاهی شد یک پایتخت واقعی نیز شد .

برلین در ابتدای مرکز استان نیز نبود . براندنبورگ تا بعد از اینکه بزرگترین و از نظر اقتصادی متنوع ترین شهر صنعتی و تجارتی گردید دارای اهمیت شد .

قبل از قرن ۱۱ لندن بطور رسمی پایتخت نبود . وینچستر یک پایتخت و «کنتربری» هم از نظر مذهبی یک پایتخت بود تا قرن ۱۱ که لندن از نظر اقتصادی کمی رشد کرده و جنبه صنعتی و تجارتی پیدا کرد پایتخت رسمی کشور شد .

در زمان باستان و امپراطوری های قدیم شهر هایی را بعنوان پایتخت انتخاب میکردند که از نظر وسعت حائز اهمیت بود . قسطنطنیه این چنین بود . ولی امروزه بعضی مواقع شهر های کوچک را به عنوان پایتخت انتخاب کرده و بعداً به دلایل اقتصادی آن شهر توسعه می یابد .

واشنگتن ، اوتاوا ، لاهه ، دهلی نو از این نوع شهر ها بوده اند احتمالاً برای موقعیت وجودی بعضی از شهر ها هیچ امتیاز به خصوصی نبوده است .

آلکانوس در ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح وقتی که درباره یونان می نوشت بیان داشت : «نه خانه هایی با بام های زیبا و دیوار های ساخته شده از سنگ های زیبا ، نه کانال ها و بار انداز ها هیچکدام شهری را بوجود نمی آورند بلکه این خود مردم هستند که قادرند چنین موقعیتی ایجاد کنند .»

یک بار بمردم لوس آنجلس چنین گفت : شما در مورد موقعیت شهر خود دچار اشتباه شده اید .

در دهه ۱۹۲۹ - ۱۹۲۰ لوس آنجلس مرکزی برای اتحاد سرمایه بود تا اینکه بندر مهمی بشود . شخصیتی مردم این شهر را سرزنش کرد و گفت : بجای آنکه آنچه را که طبیعت از شما دریغ کرده از حکومت کشور بخواهید باید خودتان بچنگ آورید .

در زمان ملکه الیزابت اول بندر پلیموت اگرچه از نظر تجارتی و صنعتی از لندن مهم تر نبود ولی شهر برجسته ای بود . خیلی از شهر ها بواسطه قدرت های مستعمراتی نتوانستند رشد لازم را بنمایند اما همیشه این مطلب صادق نیست و شهر های مستعمره هم همیشه فاقد نیروی جنبش نیستند .

چنانکه هنگ کنگ یکی از شهر های بزرگ تجارتی و صنعتی دنیا شده است در بعضی کتابها خوانده ایم که نیویورک بعد از ۱۸۲۵ بعلت وجود «کانال ها» به سرعت ترقی کرد . آیا این موضوع میتواند حقیقت داشته باشد ؟ چرا جرسی سیتی چنین نشد در حالیکه همان موقعیت را نسبت باین کانال ها داشته است و همان موقعیت که مانهاتان در اقیانوس اطلس .

پایتخت های بزرگ اروپای مدرن اغلب شهر های خوبی نشده اند بهمین علت که پایتخت بوده اند علت و معلول کاملاً بیکدیگر مربوطند .

پاریس در ابتدا چیزی جز مقر پادشاهان فرانسوی نبود تا اینکه در قرن دوازده اورلئان مرکز تجارتی مهمی شد حتی از پاریس از نظر کشاورزی و فرهنگی اهمیتش بیشتر شد و پاریس

در زمانیکه واشنگتن به عنوان پایتخت سرزمین جوان ایالات متحده انتخاب شد ، آمریکاییها معتقد بودند که چون این شهر پایتخت است طبعاً شهر صنعتی و تجارتی بزرگی نیز خواهد شد ولی وضع شهر ها را نمیتوان از روی موقعیت و محلشان توصیف کرد . راز موقعیت وجودی شهر ها و منابع رشد شان درون خود آنها وجود دارد و مربوط به خط مشی و سیستم توسعه ای است که آن شهر ، دارا میباشد .

امروزه همه معتقدند شهر ها خود بوجود می آیند . اکنون این عقیده مردود است که یک شهر از جنبه های مختلف رشد می کند بعلت اینکه در یک موقعیت محلی خوبی از نظر تجارتی واقع شده است زیرا عملاً عکس این مطلب هم دیده شده است . در رشد اقتصادی شهر ها عوامل دیگری غیر از محل و موقعیت مناسب تاثیر دارد . بسیاری محل های مناسب و خوبی بوده که شهر مهمی نشده است و هم چنین شهر هایی با تمام جنبه های یک شهر خوب وجود دارد ولی نمیتوان آنها را از نظر اقتصادی و تجارتی برجسته دانست .

«مارک تواین» در کتاب معروفش بنام «زندگی در می سسیپی» شرح میدهد که چگونه مردم آن انتظار داشتند موقعیکه راه آهن از شهرشان عبور کرد آن اقامتگاه کوچک بطور اتوماتیک بصورت یک شهر مهم رشد کند ولی چنین نشد و راه آهن بدون هیچ تحولی از آن محل گذشت .

بسیاری از شهر ها بدون جهت شهرت پیدا می کنند برای مثال : توکیو و لوس آنجلس یک سناتور آمریکائی

امام حسین و ایران

نویسنده :

(کورت فریشلر) آلمانی

اقتباس ذبیح اله منصوری

هانی از خودداری مسلم ناراضی شد

۲۰

خلیفه هستند و این موضوع برای تو ، موجب بروز زحمت خواهد شد چون من نمیتوانم تحمل کنم در شهری که حوزه حکومت من است مخالفین خلیفه هرشب اجتماع کنند ... راستی بگو بدانم که مسلم کجاست ؟

هانی که چنین تظاهر میکرد ناگهان دوچار دردی شدید شده ، (تا این که مجبور نشود جواب عیدالله را به تفصیل بدهد) گفت آخرین شایعه ای که راجع به مسلم بگوش من رسید این بود که او در خانه مختار سکونت کرده است.

عیدالله گفت مدتی است که از آنجا رفته و من تصور میکردم که از کوفه خارج شده اما چون هر شب در خانه تواجتماع میکنند فکر میکنم که مسلم در این شهر است و آیا او درخانه تو نیست ؟

هانی گفت نه ای امیر و من مسلم را ندیده ام و چون با وی آشنا نیستم علتی وجود ندارد که او در خانه من باشد .

تا آن موقع هانی بن عروه قتل حاکم کوفه را از لحاظ مصالح طرفداران حسین (ع) ضروری میدانست ولی وقتی از دهان عیدالله بن زیاد شنید که مسلم در خانه اوست متوجه شد که جانش در معرض خطر است .

گرچه عیدالله وقتی راجع به سکونت مسلم در آن خانه صحبت کرد با لحنی صحبت نمود که پنداری برای سکونت مسلم در آن خانه ، قائل باهمیت نیست.

ولی هانی مردی با تجربه بود و از آن گذشته عیدالله را می شناخت و میدانست که اگر وی کشته نشود او را خواهد کشت.

این بود که بیشتر تظاهر به بیماری کرد و مانند کسی که در حال بیماری متوجه اطراف نیست و

آنگاه عیدالله چنین گفت :

من متاسفم که تو دوستانی بی ملاحظه داری زیرا هنگام شب به عیادت تو می آیند آنهم آخر شب و موقعی که همه خوابیده اند.

هانی فهمید که عیدالله اطلاع حاصل کرده که شب ها کسانی بخانه اش می آیند و خوشحال شد که تصمیم بقتل عیدالله گرفته اند و او زنده از آن خانه خارج نخواهد گردید و گفت دوستان من میدانند که نباید شب ها به عیادت مریض رفت ولی خود من از آنها خواسته ام که شب ها نزد من بیایند چون هنگام شب خوابم نمیرد و آمدن آنها مرا سرگرم میکند.

عیدالله با شوخی و خنده گفت مگر زنها و کنیزهای جوان و زیبایت نمیتوانند تو را هنگام شب سرگرم کنند که باید دوستانت بیخوابی را تحمل نمایند و این جایباید تا این که تو را سرگرم کنند.

هانی گفت ای امیر تو چون جوان هستی ، شب ها میتوانی با زن ها و کنیزهایت سرگرم شوی اما مردی که چون من بمرحله کهولت رسیده دیگر نمیتواند از صحبت زن ها و کنیزهای سرگرم شود و فقط صحبت دوستان او را سرگرم میکند.

عیدالله که تا آن موقع بالحن شوخی صحبت میکرد با لحن جدی اما دوستانه گفت: تو میدانی که نزد من احترام داری و من نمیخواهم که از طرف من در مورد تو اقدامی بشود که تو را برنجاند.

ولی می شنوم کسانی که شب ها باین خانه می آیند کنکاش میکنند و بدون تردید خیالی دارند و بهمین جهت هنگامی باین خانه می آیند که دیگران خوابیده اند و هرشب هم در این خانه اجتماع میکنند و همه از مخالفین با اسم و رسم

کشته شد کسانی که با وی آمده‌اند مایوس خواهند گردید و خون عیدالله هدر خواهد شد.

بعد از این که هانی مطمئن شد که عیدالله بن زیاد و همراهانش از خانه او رفته‌اند بانك زد مسلم مسلم همه رفتند.

مسلم از اطاق مجاور وارد اطاق هانی شد و مرد بیمار با عتاب گفت چرا او را نکشتی و چرا این فرصت گرانبها را از دست دادی؟

مسلم گفت همسرت زبیده را احضار کن تا بتو بگویم که چرا من از کشتن عیدالله بن زیاد خودداری کردم.

(این پاسخ در صورتی قابل پذیرفتن است که قائل شویم که مسلم با قتل عیدالله موافقت کرده بود چون روایت دیگر حاکی است که مسلم بطور جدی از کشتن حاکم کوفه استنکاف میکرد - مترجم).

هانی پرسید برای چه زبیده را احضار کنم؟

مسلم گفت برای این که او در این اطاق (اشاره باطاق مجاور) به دامانم آویخت و التماس کرد که من از کشتن عیدالله خودداری کنم و گفت اگر حاکم کوفه در این خانه کشته شود بنی‌امیه نسل دودمان تو را برخواهند انداخت و تمام مردان خانواده را بقتل خواهند رسانید و تمام زن‌ها را اسیر خواهند کرد و در بازارهای برده‌فروشی خواهند فروخت و تا آخرین لحظه که عیدالله نزد تو بود همسرت مرا ترك نمی‌کرد که مبادا من هنگام غیبت او وارد این اطاق شوم و عیدالله را بقتل برسانم.

هانی بن‌عروه گفت آیا میدانی که امروز عیدالله در این جا چه گفت؟

مسلم جواب داد نه.

هانی اظهار کرد عیدالله امروز به من گفت شنیده است که تو در خانه من هستی و هنگامی که می‌خواست از این جا برود اظهار کرد اگر مسلم در این خانه می‌باشد صلاح تو در این است که حقیقت را بگوئی.

مسلم گفت من تا امروز نمدانستم که عیدالله از حضور من در این خانه آگاه است و اکنون که از این موضوع مطلع شدم از این جا می‌روم.

هانی بن‌عروه گفت هنوز اطمینان ندارد که تو در این خانه هستی ولی ظنین شده و خیلی احتمال میدهد که تو در این خانه باشی.

مسلم گفت من برای تو باعث زحمت نخواهم

نمیداند چه کسان حضور دارند شروع به خواندن شعر کرد و وقتی به مصراع مربوط به (سلمی) رسید با صدای بلند آن مصراع را برزبان آورد و گفت (تا کی انتظار سلمی را بکشم).

هانی با آن مصراع در واقع از مسلم بن‌عقیل دعوت کرد که وارد اطاق شود و عیدالله را بقتل برساند ولی مسلم وارد اطاق نشد و هانی مرتبه‌ای دیگر همان مصراع را با صدای بلندتر برزبان آورد.

باز مسلم بن‌عقیل که در اطاق مجاور بود وارد اطاق نشد.

هانی برای مرتبه سوم و بلندتر از مرتبه دوم آن مصراع را خواند.

باز مسلم وارد اطاق نشد و عیدالله که دید میزبان بیمار او مشغول خواندن شعر است گفت می‌بینم که حال تو خوب نیست و احتیاج به استراحت داری و من از تو خداحافظی می‌کنم و می‌روم و اگر مسلم در خانه تو سکونت دارد صلاح تو در این است که حقیقت را به من بگوئی.

این را گفت و برخاست و از اطاق خارج شد.

ما فکر می‌کنیم، چگونه مردی چون هانی که دارای تجربه بود درصددیرآمد که عیدالله را در خانه خود بقتل برساند؟

آیا فکر نمی‌کرد که اگر عیدالله را در خانه او بقتل برسانند او را خواهند کشت و همراهان حاکم کوفه که با وی به خانه‌اش آمده‌اند مجال نخواهند داد و او را در بستر بیماری به قتل خواهند رسانید.

اما هانی فکر میکرد که عیدالله بن‌زیاد که مردی است سفاک در کوفه حتی بین مردان خود محبوبیت ندارد و بعد از این که مسلم او را کشت همین که بانك بزنند که عیدالله کشته شد کسانی که با وی به آن خانه آمده‌اند متفرق خواهند شد و کسی در صدد برنمی‌آید که قاتل عیدالله و او را که صاحب خانه است بقتل برساند.

چون عیدالله بن‌زیاد در خانه هانی کشته نشد نمیتوان گفت که آیا نظریه صاحب‌خانه درست بود یا نه؟

اما بارها اتفاق افتاد که وقتی يك نفر بقتل میرسید، اطرافیان او، که مستحفظ وی بشمار می‌آمدند طوری مایوس میشدند و خود را می‌باختند که از دستگیری یا کشتن قاتل صرف‌نظر میکردند و لابد هانی هم فکر می‌کرده بعد از این که عیدالله

شد و از این خانه میروم تا این که عیدالله بن زیاد با تو ابراز خصومت نکند.

هانی پرسید کجا میروی؟

مسلم گفت حسین بن علی (ع) بمن دستور داده که در این شهر باشم تا او بیاید یا این که مرا احضار کند و من باید در این شهر بمانم و بعد از خروج از خانه تو، در جای دیگر منزل خواهم کرد.

هانی گفت امروز امن ترین نقاط برای تو این خانه است و کسی نمیتواند تو را در این خانه بقتل برساند یا دستگیر کند.

مسلم گفت اگر عیدالله بن زیاد بفهمد که من در این جا هستم سربازان خود را باین جا خواهد فرستاد و مرا دستگیر خواهند کرد.

هانی گفت تو اگر در خانه ای دیگر باشی عیدالله میتواند سربازان خود را به آن خانه بفرستد و تو را بقتل برساند یا دستگیر کنند اما امکان ندارد که سربازان عیدالله وارد این خانه شوند.

مسلم پرسید برای چه امکان ندارد که آنها وارد این خانه شوند؟

هانی گفت برای این که این خانه دارای حق (جوار) است.

مسلم که تا آن روز از آن موضوع اطلاع نداشت پرسید این حق را که به این خانه داده است؟

هانی گفت معاویه بن ابوسفیان.

مسلم گفت چگونه معاویه باین خانه حق جوار داد.

هانی گفت معاویه حق جوار را به پدرم عروه داد و فرمانی نوشت هر خانه که عروه در آن سکونت کند یا بعد از او اولاد ذکورش در آن سکونت نمایند دارای حق جوار است و در آن فرمان نوشته شده که جانشین های معاویه باید حق جوار خانه عروه یا فرزندان ذکور او را به رسمت بشناسند.

مسلم گفت آیا عیدالله از این موضوع آگاه است.

هانی گفت بطور حتم اطلاع دارد.

مسلم گفت آیا فکر نمیکنی که عیدالله با این که میداند تو دارای حق جوار است سربازان خود را باین خانه بفرستد.

هانی گفت این کار محال است چون کسی که حق جوار را زیر پا بگذارد واجب القتل میباشد و عیدالله خود را در معرض آن خطر قرار نمیدهد.

(توضیح - حق جوار از رسومی است که از عرب بادیبه به عرب شهر نشین رسید و رسمی بود مانند بست در ایران و کسی که بست می نشست نمیتوانستند او را از بست خارج کنند - مترجم).

تو اگر قدم از این خانه بیرون بگذاری ممکن است کشته شوی ولی تا وقتی که در این خانه هستی دارای امنیت خواهی بود و بهمین جهت بتو میگویم که رفتن تو از این خانه بصلاحت نیست. همان طور که هانی حدس زده بود عیدالله بن زیاد نسبت به خانه آن مرد از لحاظ این که مسلم در آن باشد ظنین گردید.

ولی یقین نداشت که مسلم در آنجا میباشد و یکی از عمال خفیه موسوم به معقل را که در سازمان جاسوسی کار میکرد مامور نمود که کشف کند آیا مسلم در آن خانه هست یا نه؟

(توضیح - کلمه معقل را باید با کسر حرف قاف تقریباً بروزن محفل خواند و این کلمه در زبان عربی معانی متعدد دارد از قبیل پناهگاه - دیوار بلند - جائی که شتران را می نشاندند و زانو های آن جانوران را می بندند - و نیز اسم شخص هم میباشد - مترجم).

معقل گفت ای امیر اگر میخواهی من کشف کنم که آیا مسلم در خانه هانی هست یا نه قدری به من پول بده.

عیدالله گفت اگر تو بتوانی کشف کنی که مسلم در خانه هانی میباشد من بتو انعام خواهم داد. معقل گفت من از امیر انعام نخواستم بلکه برای پیشرفت کار من قدری پول، ضرورت دارد.

حاکم پرسید چقدر میخواهی؟

معقل جواب داد پنج هزار درهم.

عیدالله که برای پیشرفت منظور خود از پول خرج کردن (از محل بیت المال) مضایقه نداشت گفت پنج هزار درهم به معقل دادند و آن مرد بعد از طرح نقشه ای برای یافتن مسلم براه افتاد.

یکی از عادات عمال خفیه در همه وقت این بوده که اشخاص را بشناسند ولو این که تا پایان عمر، با آنها کاری نداشته باشند.

ناتمام



دیار ویران گننام ایران

نویسنده : «ژول یونر» فرانسوی

- ۶۰ -

اقتباس ذیحاله منصوری

مذاکره با مدافع قلعه ترناوت

با مراجعت کارتازف و سربازانش موافقت نمی‌کرد محاصره ادامه مییافت و ایام پیش میرفت و ممکن بود که او نتواند در آن سال به گنجه و شوشی دسترسی پیدا کند.

موافقت با پیشنهاد کارتازف این فایده را داشت که عباس میرزا قلعه ترناوت را اشغال میکرد و مانع بزرگ فشقون‌کشی به گنجه از بین میرفت و او میتوانست با آسودگی خاطر از این که رابطه‌اش را با عقب قطع نخواهند کرد به گنجه برود.

اما با این که عباس میرزا در میدان جنگ فرمانده کل بود و صلاح تصمیمات میدان جنگ را فرمانده کل بهتر از دیگران که از آن میدان بدور هستند می‌فهمد ، مصمم شد که از پدرش کسب تکلیف نماید زیرا بیم داشت که اگر بگذارد کارتازف و سربازانش بروند نزد فتحعلیشاه مسئول شود که چرا با آزادی آنان موافقت کرده است.

لذا به کارتازف گفت که من قبل از یک هفته نمیتوانم جواب بدهم چون باید از پادشاه ایران کسب تکلیف کنم. بعضی از مورخین شرق نوشته‌اند

خواهد کرد چون کافی است که باروت بیشتر را منفجر نماید تا این که دیوار فرو بریزد و از آن بعد ، او ، با نیروی ضعیف خود نخواهد توانست پایداری نماید و چون نیروی امدادی هم نمیرسید در صدد برآمد که درخواست متارکه جنگ کند و همان روز ، که انفجار رو داد از طرف کارتازف پیشنهاد متارکه جنگ شد.

عباس میرزا گفت که حاضر است متارکه جنگ را بپذیرد مشروط بر این که کارتازف و سربازانش تسلیم شوند.

کارتازف گفت اگر من و سربازانم تسلیم شویم در آن صورت ، بین ما متارکه جنگ برقرار نشده بلکه من تسلیم شما شده‌ام و من پیشنهاد متارکه جنگ کرده‌ام و معنای متارکه جنگ این است که من و سربازانم بتوانیم از این قلعه خارج شویم و مراجعت نماییم.

عباس میرزا مردد شد چون اگر می‌گذاشت که کارتازف و سربازانش که در قلعه هستند بروند آنها به ژنرال سیسیانوف ملحق میشدند و نیروی او را قوی‌تر میکردند و هرگاه

با این که دیوار منهدم نشد اما چون دو شکاف برداشت و قدری از سنگ‌های آن فرو ریخت عباس میرزا فهمید که اگر میزان باروت بیشتر بود ، دیوار بطور حتم ویران میشد و لذا میتوان با تجدید احتراق باروت ، با میزان بیشتر ، دیوار را منهدم کرد و همان روز از طرف عباس میرزا دستور داده شد که اگر ممکن است از آن قسمت از نقب که باقی مانده و از نظر سکنه قلعه پنهان میباشد استفاده کنند و بعد از آن نقبی حفر کنند که منصل بدیوار قلعه شود و زیر دیوار قلعه حفره‌ای وسیع‌تر بوجود بیاورند که بتوان در آن ، بیشتر باروت جا داد و آن را منفجر کرد ، مقنی‌ها گفتند که نقب سابق قابل استفاده نیست و باید نقبی جدید حفر کرد و دنباله آن را بحصار رسانید.

کارتازف بعد از آن انفجار که قسمتی از سنگ‌های دیوار را فرو ریخت و خانه‌های خشتی و گلی قلعه را خراب کرد دانست که اگر مرتبه‌ای دیگر عباس میرزا در صدد برآید که بوسیله باروت دیوار قلعه را ویران کند ، بطور حتم ویران

آذوقه باشد کارتازف و سربازانش می-
توانند خواربار را با خود ببرند که
در راه گرسنه نباشند و کارتازف که
ناچار بود آن شرط را بپذیرد
دفع الوقت کرد.

وی تصور مینمود که عباس میرزا
او را وادار به تسلیم اسلحه نخواهد
نمود و او میتواند با توپ و تفنگ و
مهمات از قلعه خارج شود و برود
اما پس از این که دریافت باید اسلحه
خود را تسلیم نماید برای خروج از
قلعه شتاب نکرد و همچنان امیدوار بود
که برای او نیروی امدادی بفرستند.

دیگر از شروط اصلی هرنمارکه
جنگ این است طرفی که درخواست
منارکه میکند باید تضمین بدهد که
شرایط منارکه جنگ را رعایت خواهد
کرد.

این تضمین گاهی به شکل اشغال
قسمتی از کشور طرفی است که
درخواست منارکه جنگ کرده همچنانکه
فرانسه بعد از این که آلمان در پایان
جنگ جهانی اول، درخواست منارکه
جنگ کرد، از او تضمین خواست
و در نتیجه قسمتی از کشور آلمان را
در ساحل رود (رن) اشغال کرد.

در سال ۱۹۴۰ میلادی وقتی
فرانسه درخواست منارکه جنگ از آلمان
کرد، آلمان تضمین خواست و گفت
آن قسمت از خاک فرانسه که تا آن
تاریخ از طرف ارتش آلمان اشغال
شده بایداً پایان جنگ آلمان و انگلستان،
تحت اشغال آلمان باقی بماند.

در مورد کارتازف مسئله اشغال
ارضی مورد پیدا نمیکرد و عباس میرزا
از او گروگان خواست و گفت پنج نفر
از افسران باید بعنوان گروگان
در قشون وی بمانند و پس از این که
او و همراهانش به سیسیانوف ملحق
شدند آن پنج نفر آزاد خواهند
گردید.

عباس میرزا، لزوم گرفتن
گروگان را این طور توجیه میکرد:
شما یک قشون خشمگین هستید

در این واقعه، نکته ای بنظر
میرسد که از لحاظ پی بردن به خوش
قولی جنگجویان با اهمیت است.

بارها اتفاق افتاده که در اروپا
کسانی که در یک قلعه محصور بودند
درخواست منارکه جنگ کردند مشروط
براین که آنها را آزاد بگذارند که
به خانه های خود بروند.

فرمانده قشون محاصره کننده
پیشنهاد محصورین را پذیرفته ولی
بعد از این که آنها از قلعه خارج
شدند آنها را بقتل رسانیده یا محبوس
کرده است.

اما نه فتحعلیشاه و عباس میرزا
قصد داشتند که بعد از خروج قلعیان
از قلعه ترناوت آنها را اسیر کنند
و بشکل گروگان نگاه دارند و نه
کارتازف نسبت به عباس میرزا ظنین
بود و یقین داشت که اگر فرمانده
جوان ارتش ایران موافقت کند که وی
از قلعه خارج شود و برود دیگر
مزاحم او و همراهانش نخواهد شد.

در هر حال، بعد از این که
موافقت فتحعلیشاه با تخلیه قلعه
ترناوت از طرف کارتازف رسید،
عباس میرزا به کوتوال اطلاع داد که
میتواند قلعه را تخلیه کند.

شرط حتمی هر منارکه جنگ این
است طرفی که درخواست منارکه
می نماید بایستی سلاح خود را تسلیم
کند و بدون سلاح برود.

حتی در دورانی که سلاح آتشین
وجود نداشت آن کس که درخواست
منارکه جنگ میکرد بایستی تمام
اسلحه سرد خود را تحویل بدهد و بعد
برود.

بطریق اولی عباس میرزا نمی-
توانست موافقت کند کارتازف و سربازان
او، با توپ و تفنگ و مهمات از قلعه
خارج شوند و بروند و به کوتوال گفت
که باید اسلحه و مهمات خود را تحویل
بدهد و در صدد برنیاید که توپها و
تفنگ ها را از کار بیندازد و باروت
خود را محترق نماید اما اگر در قلعه

که کارتازف از عباس میرزا یک هفته
مهلت خواست در صورتی که علتی
وجود نداشت تا این که کارتازف از
عباس میرزا یک هفته مهلت بخواهد.

تقاضای منارکه جنگ از طرف
کارتازف شد و او میخواست که قلعه
را رها کند و برود و محتاج مهلت
نمود.

او نمیتوانست برای تسلیم قلعه
از سیسیانوف کسب تکلیف کند برای
این که باو دسترسی نداشت و محال
بود که عباس میرزا بگذارد بین او و
سیسیانوف رابطه برقرار شود.

اما عباس میرزا برای قبول یا عدم
قبول پیشنهاد کوتوال، محتاج دستور
پدر بود.

وی میفهمید، صلاح در این
است که با پیشنهاد کارتازف موافقت
نماید و بگذارد که او برود تا این که
قلعه را اشغال کند.

شاهزاده جوان میفهمید که با
ادامه محاصره آن قلعه، نه فقط
فصل قشون کشی به گنجه و شوشی
میگردد بلکه بیم آن میرود که هر روز
یک نیروی امدادی به کمک کارتازف
بیاید و پیروزی او مبدل به شکست
شود.

ولی چون میترسید پدرش بگوید
چرا محصورین را رها کرد که بروند و
چرا آنها را بعنوان گروگان نگاه
نداشت تا اینکه بتوان سیسیانوف را
وادار به قبول شرایط فتحعلیشاه کرد،
یک هفته از کارتازف مهلت خواست
و پیکری را نزد پدر که آن موقع
نزدیک رود ارس بود فرستاد.

آن پیک، نامه ای را حمل میکرد
که عباس میرزا در آن گزارش مشروح
جنگ قلعه ترناوت را نوشته بود و
شرح میداد که صلاح جنگ در این است
که با پیشنهاد کارتازف موافقت شود
معهدا وی قبل از وصول دستور فتحعلی
شاه کاری نخواهد کرد.

فتحعلیشاه در جواب نوشت که
با پیشنهاد کارتازف موافقت بشود.

که از این جا بازگشت می نمایند و راه عبور شما ، اراضی ایران است و اتباع ایران در آن اراضی سکونت دارند و شما شاید از خشم دست تعدی به طرف مال و جان اتباع ایران دراز کنید و من باید اطمینان داشته باشم که شما هنگام بازگشت دست تعدی بسوی مال و جان اتباع پادشاه ایران دراز نخواهید کرد و بعد از این که به مقصد رسیدید و من دانستم که از طرف شما نسبت به مردم تعدی نشده گروگان را آزاد خواهیم کرد.

کارتازف که میدانست که در جنگ پیروزی با کسی است که بتواند یک ساعت بیش از خصم مقاومت نماید ولی مدید که توانائی پایداری ندارد.

زیرا علاوه بر خطر ویران شدن دیوار قلعه ، خواربار او هم به اتمام رسیده بود و اگر پایداری میکرد افرادی از گرسنگی میمردند یا این که آدمخوار میشدند و لذا حاضر شد که قلعه را تخلیه نماید و گروگان را هم طبق قرعه تعیین کرد و باین ترتیب ، عباس میرزا توانست قلعه مزبور را اشغال نماید .

در بعضی از کتابهای تاریخ شرق ، چگونگی اشغال قلعه ترناوت از طرف عباس میرزا این طور نوشته شده است:

کارتازف از عباس میرزا مهلت خواست و تقاضا کرد که به او مدت شش روز یا هفت روز مهلت داده شود و عباس میرزا هم باو مهلت داد و شما که کارتازف به کوه چمرق که نزدیک قلعه بود گریخت و از دست عباس میرزا بدررفت .

ولی چگونه ممکن است که یک سردار جنگی تمام افسران و سربازان خود را بگذارد و به تنهایی بگریزد.

از مسئله محصور بودن قلعه ترناوت گذشته چگونه کارتازف می توانست به تنهایی خود را به کوه

چمرق برساند و آنگاه به تنهایی راه خود را پیدا کند ، و به ژنرال سیسیانوف برسد.

آیا کارتازف نمیدانست افسری که ابواب جمع خود را (آنهم در میدان جنگ) بگذارد و بگریزد ، اعدام خواهد شد.

در ارتش امپراطوری روسیه انضباطی آهنین حکمفرما بود و در آن ارتش با افرادو بخصوص افسران ترسو و گریز پا ، مدارا نمیکردند و افسری که از میدان جنگ میگریخت بعد از خلع درجه اعدام میشد تاچه رسد باین که تمام افراد خود را در معرض خطر و هلاک بگذارد و خود بگریزد و جان بدر ببرد.

ولی سیسیانوف آن افسر فراری را به دادگاه زمان جنگ نکشاند و کارتازف بعد از آن ، کماکان در ارتش امپراطوری روسیه خدمت میکرد.

(توضیح در اصطلاح ما ، دادگاه زمان جنگ بنام (دادگاه صحرائی) موسوم شده و علتش این بوده که از زمان فتحعلیشاه که مریبان نظامی فرانسوی به ایران آمدند ، قسمتی از اصطلاحات نظامی فرانسوی وارد ارتش ایران شد و مترجمین قدیم ما (تریبونال - دو لاکامپانی) فرانسوی را که به معنای (دادگاه زمان جنگ) یا (دادگاه جنگی) میباشد به شکل (دادگاه صحرائی) ترجمه کردند چون در زبان فرانسوی کلمه (لاکامپانی) دو معنی میدهد یکی (صحرا) و دیگری (جنگ) و یکی از این دو معنی که (صحرا) باشد بیشتر بذهن خارجی ها نزدیک است - مترجم).

فرار کارتازف آن طور که بعضی از مورخین شرق نوشته اند از اشکال فرار گذشته با انضباط ارتش امپراطوری روسیه مطابقت ندارد و اگر کارتازف میگریخت ، آبرو و جان خود را دوچار خطر میکرد و محال بود که سیسیانوف

از آن عمل صرف نظر نماید و کارتازف بطور رسمی قلعه را تخلیه کرد و با افراد خود مراجعت نمود و عباس میرزا پادگانی در قلعه مزبور گذاشت و راه گنج را پیش گرفت.

از قلعه ترناوت بعد از این چند میل دور میشدند به یک منطقه جنگلی میرسیدند که تا گنج ادامه داشت.

در تاریخی که عباس میرزا از آن منطقه جنگلی میگذشت ، آن جنگل مثل گذشته انبوه نبود و در ازمنه قدیم در همان منطقه جنگلی ، گوزن زندگی میکرد و گوزن ها باقتضای فصول مهاجرت میکردند و در فصل تابستان که هوا گرم میشد ، به سردسیر میرفتند و در فصل زمستان مراجعت میکردند .

اما چون مدت صدها سال ، دام پروران ، دام خود را در آن منطقه جنگلی چرانیده بودند در بعضی از نقاط نامیه زمین از بین رفته بود.

(نامیه زمین ، عبارت است از طبقه ای مرطوب ، و دارای استعداد کشاورزی که در سطح زمین قرار گرفته و در جنگل اگر آن طبقه رطوبت را از دست بدهد و خشک شود ، درخت های جنگل خشک خواهد گردید - مترجم).

بهمین جهت در آن جنگل که در قدیم آن قدر انبوه بود که آفتاب به سطح زمین نمی تابید مناطق خشک وسیع دیده میشد.

کسانی که در قدیم از آن جنگل عبور میکردند دائم صدای صغیر دراج ها را می شنیدند اما هنگامی که عباس میرزا از آن جنگل میگذشت دراج در آنجا وجود نداشت.

(توضیح - دراج که نام دیگرش قرقاول است هنگامی که در جنگل پرواز میکند صدائی چون صغیر از آن مرغ شنیده میشود - مترجم).

ناتمام

ترجمه ذیحاله منصوری

نویسنده: «رابرت مسی»

- ۶۰ -



سرگذشت و سرنوشت آخرین تزار روسیه و همسرش

آخرین سال خوشگذرانی اشراف روسیه

يك معدن طلا وجود داشت كه يك شركت روسی و انگلیسی آنرا استخراج میکرد و كارگران آن معدن برای دریافت اضافه مزد مباردت به اعتصاب كردند. يك افسر پلیس كه مست بود به مامورین پلیس امر كرد كه به طرف كارگران اعتصابی تیراندازی كنند و دوپست كارگر بقتل رسیدند و مردم روسیه روز قتل كارگران را موسوم به (دومین يكشنبه خونین) كردند.

دولت بعد از وقوف از آن فاجعه يك كمیسیون تحقیق انتخاب كرد كه به سبیره برود و راجع به آن واقعه تحقیق كند.

مجلس دوما كه اعتماد بگزارش آن كمیسیون تحقیق نداشت يك كمیسیون تحقیق از طرف خود انتخاب كرد و یکی از نمایندگان دوما باسم (الكساندر - كرنسکی) بود كه بعد از برکناری نیکلای دوم از امپراطوری روسیه اولین رئیس حكومت موقتی روسیه شد.

كرنسکی نماینده مجلس دوما و رئیس كمیته تحقیق ، وكيل دادگستری بود و در سال ۱۹۰۵ میلادی ازدانشكده حقوق دانشكاه سن پترزبورگ فارغ - التحصیل گردید و تخصص كرنسکی بعد از این كه وكيل مدافع دادگستری

در اوپرا در حضور امپراطور و خانواده سلطنتی با لباسی جلف رقصیده بود و طوری ملكه مادر ، از دیدن آن منظره متغیر شد كه برخاست و از اوپرا خارج شد.

چون دختر های امپراطور روسیه بزرگ شده بودند، اشراف ، پیشبینی میکردند كه بمناسبت نامزدی و عروسی دخترهای بزرگ امپراطور جشن های باشكوه اقامه خواهد شد و در همان موقع ملكه ماری مادر امپراطور روسیه ، يك ضیافت بال بافتخار نوه هایش (دختران امپراطور روسیه) داد و ملكه الكساندرا چون كسالت داشت بعد از نیمه شب ، از ضیافت رفت اما خود امپراطور تا ساعت پنج بامداد در ضیافت بود و خود او دخترانش را با قطار آهن به منزل یعنی تزارس كوئنه سلو رسانید.

مردم عادی هم بمناسبت جشن - های سیصدمین سال امپراطوری سلسله رومانوف نسبت به سلطنت علاقه پیدا کرده بودند ولی متاسفانه واقعه ای ناگوار اتفاق افتاد كه خیلی مردم را متاثر كرد و آن واقعه به اختصار از این قرار است.

در منطقه (لنا) واقع دوسبیره

زمستانی كه بعد از جشن های سیصدمین سال امپراطوری سلسله رومانوف فرا رسید برای اشراف يك زمستان مبارك بود و اشراف روسیه آخرین زمستان شكوه و خوشگذرانی را بسر بردند.

شب ، پنجره های بلند و عریض كاخ های سن پترزبورگ با نورلسترها (چلچراغها) میدرخشید و در مغازه جواهر فروشی فابریه كه خود يك كاخ بود و شكوه قصر های شهر بیزان تیوم (استامبول - مترجم) را در دوره امپراطوری رومیه الصفری بیاد بیننده میآورد بین ساعت سه و هشت بعد از ظهر ، آن قدر جمعیت بود كه وضع گیشه تاترهای پایتخت روسیه را در شب های اول يك نمایش بذهن میرسانید.

در سالون های آرایش گیسوان خانم ها در سن پترزبورگ كه نور و آئینه و مبل های زرین بود خانم - های اشراف راجع به آخرین اخبار كوچك مجالس شب نشینی (كه میدانیم در زندگی اشراف از برجسته ترین اخبار سیاسی مهمتر است) بحث میکردند و یکی از صحبت ها مربوط بود به اخراج (واسلاو - نیجینسکی) از باله (بالت) امپراطوری زیرا نیجینسکی ،

در قله کوه زمین جنگل مستور از برف بود و ژلیار درخاطرات خود مینویسد که ولیمهد در آن روز خیلی تفریح کرد و دوبار روی برف غلطید و ناهار را در همانجا صرف کردیم و آن روز ، حتی يك لکه ابر در آسمان آبی نمایان نشد و آن روز بعد از مدتی مدید ، نیکلای دوم برای چند ساعت احساس خوشی میکرد و دوش خود را از فشار کار آسوده میدید و هنگام عصر ، وقتی که می-خواستیم از کوه فرود بیائیم من اندوهگین بودم چرا آن روز خوش به پایان رسید و یقین دارم که امپراطور هم در باطن از تمام شدن آن روز زیبا و خوش اندوهگین بود).

چون اولگا دختر بزرگ امپراطور روسیه در آن موقع به هیجده سالگی رسیده بود ، صحبت از عروسی او میشد.

امپراطور روسیه میل داشت که اولگا را به (ادوارد) ملقب به (پرنس-اوف - ولز) ولیمهد انگلستان بدهد ولی آن شاهزاده با این که جوان بود نمیخواست زن بگیرد و در تمام مدت ولایتعهد خود ، مجرد ماند و بعد از این که باسم (ادوارد هشتم) پادشاه انگلستان شد باز زن نگرفت تا عاقبت عاشق زنی بیوه موسوم به (والیس - ورفیلد - سیمسون) گردید و برای این که بتواند باوی ازدواج کند از تاج و تخت انگلستان صرفنظر کرد و استعفا او از سلطنت انگلستان و امپراطوری هندوستان و کشورهای ماورای بحار ، برای يك زن بیوه یکی از عجیبترین وقایع دنیای قبل از جنگ جهانی دوم بود.

چون معلوم شد ولیمهد انگلستان خواهان زن گرفتن نیست (سازانوف) وزیر امور خارجه روسیه ، بفکر افتاد که اولگا را به شاهزاده (کارول) ولیمهد رومانی بدهد و با آن وصلت ، رومانی

کارگران اعتصابی روسیه بیک میلیون نفر رسید و در بادکوبه بین کارگرانی که در صنعت نفت کار میکردند و پلیس محلی زد و خورد در گرفت و در ماه جولای (ژوئیه) سال ۱۹۱۴ و يك ماه قبل از آغاز جنگ جهانی اول شماره اعتصابکنندگان روسیه بیک میلیون و نیم نفر رسید و در پایتخت روسیه کارگران اعتصابی در خیابانها سنگر بوجود آوردند و سفیر آلمان در پایتخت روسیه باسم (کنت پورتالس) به امپراطور آلمان اطمینان داد که اگر جنگ شروع شود دولت روسیه به مناسبت اعتصاب کارگران و اغتشاشات داخلی نمیتواند در جنگ شرکت نماید.

در بهار سال ۱۹۱۴ میلادی ولیمهد روسیه که ۹ ساله بود ، از بیماری هیجده ماه قبل که در شکارگاه لهستان عارضش شد ، بهبود یافت و بطور عادی راه میرفت و فقط قدری از يك پا میلنگید و امپراطور طوری از بهبود پسرش خوشوقت شد که در یکی از روزهای خوش ماه مه ، در کاخ لیوادیای واقع در کریمه تصمیم گرفت کار را رها کند و از پشت میز تحریر برخیزد و پسرش را به گردش ببرد .

در آن روز ، دو اتوموبیل برای گردش امپراطور و ولیمهد آماده کردند و در اتوموبیل اول امپراطور و ولیمهد و ژلیار معلم زبان فرانسوی فرزندان امپراطور و يك افسر از کشتی سلطنتی استاندارت نشسته بودند.

در اتوموبیل دوم ، دو قزاق (برای محافظت) و (دره وانکو) یکی از دولوان که پیوسته یکی از آنها با ولیمهد بود، قرار گرفتند.

اتوموبیل ها ، جاده ای کوهستانی را پیش گرفت و بالا رفت تا این که به قله کوه رسیدند و از آنجا جلگه سبز و کاخ سفید رنگ لیوادیای دریای آبی رنگ نمایان بود.

شد دفاع از متهمین سیاسی بود و در دوره نیکلای دوم آخرین تزار روسیه دفاع از متهمین سیاسی در دادگاه ها در آن کشور آزاد بود و کرنسکی در خاطرات خود نوشته است:

(با این که من از کسانی دفاع میکردم که متهم بودند علیه حکومت امپراطوری روسیه ، توطئه کرده اند کسی مانع از دفاع من در دادگاه نمیشد و مرا مورد فشار قرار نمیداد).

علتش این بود که نیکلای دوم علاقه داشت که در دادگاه های روسیه ، قانون اجرا شود و متهم بتواند از خود دفاع نماید.

کرنسکی در خاطرات خود راجع به کارهای کمیسیون تحقیق مجلس دوما در معدن طلا چنین نوشته است:

(در معدن طلای لنا کسی مزاحم ما نشد و همانطور که کمیسیون دولتی ، از تمام تسهیلات برای تحقیق و شنیدن اظهارات گواهان استفاده میکردند ما هم استفاده میکردیم).

بعد از خاتمه تحقیقات کمیسیون دولتی گزارشی تهیه کرد مبنی بر این که پلیس محلی در آن فاجعه بیگناه بوده است.

اما کمیسیونی که مجلس دوما تعیین کرد و کرنسکی رئیس آن بود پلیس محلی را مسئول دانست و وزیر کشور که سازمان پلیس جزو وزارت او بود استعفا داد.

فاجعه معدن طلای لنا در سبیریه در روسیه ، بین کارگران ، انگری بسیار نامطلوب بخشید و هنوز سال ۱۹۱۳ میلادی باتمام نرسیده هفتصد هزار کارگر در روسیه برای دریافت اضافه مزد اعتصاب کردند.

کرنسکی در کتاب خود مینویسد: در سال ۱۹۱۳ میلادی ، کارگران روسیه هم دارای سندیکا بودند هم شرکت تعاونی و هم باشگاه کارگران و بهمین جهت اعتصاب آنها وسعت یافت و در ماه ژانویه سال ۱۹۱۴ میلادی بنا بر نوشته کرنسکی شماره

ملکه (ویکتوریا) ملکه انگلستان که فهمید من از آن مرد نفرت دارم مانع از این شد که مرا باو بدهند.

این است که من نمیخواهم دختر های خود را مجبور کنم که با مردانی بخصوص ازدواج کنند ، ولی ناگزیرم که به آنها بگویم زودتر تصمیم بگیرند. باری ازدواج اولگا دختر بزرگ امپراطور روسیه با کارول ولیعهد رومانی سرنگرفت.

دو سال بعد ، در بحبوحه جنگ جهانی اول (کارول) از نیکلای دوم درخواست کرد که دختر کوچکترش ماری را که در آن موقع شانزده سال داشت باو بدهد .

نیکلای دوم از آن خواستگاری حیرت کرد و فکر نمود که خانواده سلطنتی رومانی باید آن قدر مبادی آداب باشند تا بدانند تا وقتی دختر بزرگ خانواده شوهر نکند دختر کوچکتر را بشوهر نمیدهند و خنده‌کنان به کارول گفت ماری هنوز دختر بچه‌می‌باشد و موقع شوهر کردنش نرسیده است.

کارول بعد پادشاه رومانی شد و تا بعد از جنگ جهانی دوم یعنی تا سال ۱۹۴۷ میلادی هم پادشاه بود و در آن سال از سلطنت برکنار گردید و در دوره سلطنت سه بار ازدواج کرد و آخرین زنش باسم (ماکدا - لویسکو) خوانده میشد که مدت بیست و دو سال معشوقه‌اش بود.

تابستان سال ۱۹۱۴ میلادی برای ملل اروپا يك تابستان خوب بود و میلیون ها اروپائی بکنار دریا و مناطق ییلاقی رفتند و امپراطور ها و سلاطین اروپا مثل گذشته از یکدیگر دیدن میکردند.

اما در پس پرده مقدمات جنگ جهانی اول فراهم میشد.

ناتمام

الکساندرا روزی به سازانوف وزیر امور خارجه گفت من ناگزیرم که با دختران بزرگ خود بطور جدی راجع به ازدواج آنها صحبت کنم.

اولگا نمیخواهد از روسیه خارج شود (یعنی نمیخواهد همسر یکی از شاهزادگان خارجی گردد که بعد از آن ، ناگزیر بایستی در کشور شوهر خود سکونت نماید - مترجم).

من هم خیلی مایلم که دخترانم در روسیه باشند اما پیدا کردن شوهر مناسب برای آنها در این کشور امکان ندارد خاصه آن که من چهار دختر دارم و بایستی برای هر چهار نفر شوهر پیدا کرد.

خود من موقعی که دختر بودم دوچار اشکال ازدواج دختران سلاطین شدم در صورتی که من از حیث شأن به پایه دخترانم نمیرسیدم و دختران من ، دختر امپراطور روسیه هستند و من دختر پادشاه يك کشور از ممالک کوچک آلمان بودم.

معهدا حسن میکردم که بشوهر دادن من دشوار است و حتی میفهمیدم که من شاید قربانی مصالح سیاسی بشوم و شوهری برای من انتخاب کنند که من او را دوست نمیدارم ، يك روز یکی از شاهزادگان آلمان بکاخ ما آمد و وقتی من فهمیدم که او را برای همسری من در نظر گرفته‌اند نزدیک بود قالب تهی کنم .

زیرا من آن شاهزاده را دوست نمیداشتم و حتی نسبت بوی احساس تنفر مینمودم و خوشبختانه ، جدهام

تصحیح

در شماره گذشته در قسمت مربوط بساختن يك کاخ باسم (ارمیتاژ) از طرف (کاترین دوم) برای پذیرائی از نویسنده فرانسوی ، اسم آن نویسنده ولتر (و - ل - ت - ر) بود نه (ولز) بطوری که چاپ شده است.

را از جرگه دول متحده آلمان و اطریش و مجارستان خارج کند.

(توضیح - اطریش و مجارستان مطیع يك امپراطور ، یعنی امپراطور اطریش بود معهدا قبل از جنگ جهانی اول هروقت نام از کشور اطریش میبردند ، نام مجارستان را هم ذکر میکردند - مترجم).

در تابستان سال ۱۹۱۴ میلادی خانواده سلطنتی روسیه با کشتی استانداریت از (یالتا) به بندر (کونستانزا) واقع در رومانی رفتند .

علت ظاهری آن مسافرت دیدار دوستانه بود ولی علت باطنی این که امپراطور روسیه میخواست که اولگا شوهر آینده خود را ببیند و شوهر آینده‌اش هم اولگا را مشاهده کند.

وقتی کشتی از یالتا براه افتاد اولگا از ژیلیار معلم زبان فرانسوی خود پرسید آقا ، آیا ممکن است بگوئید که ما برای چه برومانی میرویم.

ژیلیار با احتیاط گفت تصور میکنم که مسافرت اعلیحضرت به رومانی علت سیاسی دارد.

اولگا گفت من فکر میکنم والدینم میخواهند مرا به شوهر بدهند و اگر چنین باشد ، اشتباه میکنند زیرا من میل ندارم که به رومانی بروم ، من يك روسی هستم و میل دارم در روسیه بمانم.

خانواده سلطنتی روسیه بیش از يك روز در کونستانزا واقع در رومانی نماندند و مراجعت کردند و در آن روز ، رجال و خانم های اشراف رومانی که با خانواده سلطنتی روسیه بودند لحظه‌ای چشم از اولگا برنمی‌داشتند چون آن دختر جوان را ملکه آینده خود میدانستند.

ولی اولگا توجهی به کارول ولیعهد رومانی نداشت و معلوم میشد که او را نپسندیده است.

بعد از مراجعت از آنجا ، ملکه

نخستین گزارش علمی و جالب از
فعالیت کوه آتشفشان تفتان

تهیه و تنظیم از محمد حسن نبوی
(زمین شناس)

آتش فشانی کوه تفتان

آیا آتشفشان تفتان فعالتر شده است ؟

گاهی از دهانه ای آتشفشان قطعه سنگهایی بوزن ۱۰ گیلو گرم تا ۳۰ متر با آسمان پرتاب میشود

این گروه کوههای آتشفشان جزو نیم حلقه ای آلپ هستند که خاوری ترین آنها کوه سلطان در ۱۶۰ کیلومتری شمال خاوری کوه تفتان واقع است .

کوه تفتان دانهادر حال فوران آرام است

بلند ترین کوه بلوچستان است که در ۹۹ کیلومتری جنوب شهرستان زاهدان واقع بوده چشم انداز شمالی شهر خاش میباشد . جاده شوشه زاهدان - ایرانشهر از دامنه های باختری و جنوبی آن میگذرد دره های آن اغلب دارای چشمه ها و آبهای بسیار خنک و گواراست که معروفترین آنها چشمه خوش آب در بالا دست دهکده وراج یاوراک میباشد که یکی از راههای صعود قله تفتان از نزدیک آن میگذرد ورود لادیز از شمال کوه سرچشمه گرفته بسوی پرجاوه روان است .

ساده ترین راه دسترسی به قله از ده گوشه واقع در ۴۵ کیلومتری شمال خاش است که راه پیمایی از آنجا شروع شده پس از عبور از مزرعه جهمچین و دره تنک گلویه قله منتهی میشود . بلندی کوه را در کتابهای مختلف متفاوت نوشته اند ولی در نقشه های

مدتی است که در کرمان و بلوچستان شایع شده است که دود و دمه ای سفید رنگ کوه تفتان بیشتر شده و گاهگاه صداها و زمین لرزه هایی بوقوع میپیوندد و گزارش هایی در این زمینه از کرمان بتهران رسیده است . از طرف دانشگاه تهران نیز هیئتی برای بررسی این موضوع به زاهدان رفته اند و طبقا نتیجه ی مطالعات آنها بعدا معلوم خواهد شد . این نخستین گزارشی علمی ازوضع کوه تفتان است که هنوز کم و بیش فعالیت دارد .

آتشفشانل (Fumarole) به آسمان میفرستد .

در آنسوی مرز ، در بلوچستان کوه سلطان و قله ای بنام میری (۲۳۷۰ متر) وجود دارد که اکنون آتشفشان خاموشی است ولی همانند دیگر قله های نامبرده در دوران چهارم فعال بوده است .

متاسفانه بعلت دوری از مرکز و شرایط نامناسب اقلیمی ، این قسمت از ایران از نقطه نظر زمین شناسی خیلی کمتر از کوههای جبال البرز مورد بررسی قرار گرفته است و نام برخی از کوهها مانند بزمان حتی برای اغلب کتابهای جغرافیای طبیعی ایران ناشناخته مانده است . بطوریکه در مقاله اول گفته شد

در استان سیستان و بلوچستان چند کوه آتشفشان وجود دارد که بلند ترین قله های این قسمت از فلات ایران را تشکیل میدهند . وجود این کوهها در تبدیل آب و هوای اطراف که جزو منطقه ای خشک و بی آب محسوب میشود بسیار سودمند است و بر اراضی قابل کشت افزوده اند . این قله ها همگی جزو رشته کوههایی هستند که دنباله کوهستان جبال بارز توده و معروفترین آنها از باختر به خاور عبارتند از کوه ربک یاگران ربک (۲۵۶۰ متر) کوه بزمان (۲۴۹۰ متر) و کوه تفتان (۴۰۵۰ متر) همه کوههای نامبرده در دوران چهارم زمین شناسی فعالیت داشته اند و تنها تفتان در حال حاضر نیز دمه

زمین شناسی کنونی ۴۰۵۰ متر در نظر گرفته شد.

نام کوه با احتمال قوی از واژه نفت و تفتانیدن یا تفتیدن گرفته شده که بمعنی گرم و سوزان است و این نامگذاری بعلمت خروج دمه‌ی سفیدرنگی است که به کوه منظره یک تنور مشتعل را میدهد و همانطور که غریبها واژه آتشفشان (Volcan) را از نام ولکان (Vulcan) خدای آتش رومیان باستانی گرفته اند در مورد تفتان هم باید گفت که آتش و گرما در نامگذاری آن دخالت داشته است. ولی مردم محلی آنرا بنام کوه چهل تن هم میشناسند که ریشه‌ی مذهبی دارد.

دمه آتشفشانی که مرکب از بخار آب و گاز گوگرد میباشد بر فراز قله ابر سفید رنگی تشکیل میدهد که مخصوصا در زمستان از فاصله صد کیلومتری هم دیده میشود.

خروج بخار از دهانه تفتان گاهی با فشار بسیار زیاد صورت میگیرد بطوریکه میگویند قطعه سنگی بوزن ۱۰ کیلوگرم را تا ۲۰ متر به آسمان پرتاب میکند.

الف : شکل و ساختمان

آتشفشان اصلی از دو قله تشکیل شده که بوسیله‌ی ستیغ باریکی بشکل زین بیکدیگر متصل اند. قله شمال باختری که کوه زیارت نامیده میشود آتشفشان قدیم تری است که شدیداً فرسوده شده و لبه های ناهموار آن میتواند نمایش دهنده کالدرای قدیمی باشند و در دامنه آن گدازه های آندزیتی و غلیظ جریان داشته است که کاملاً جهت جریان آنها هم قابل رویت است و دهانه‌یی که این گدازه ها را بیرون ریخته است محو شده است. قله جنوب خاوری که بلندترین قله است (۴۰۵۰ متر) شکل اصلی مخروط را حفظ کرده است و آنرا مادر کوه مینامند که از قله آن بخار متصاعد میشود و از جریان آندزیت کلفتی پوشیده شده که از دور حتی در

مواقعی که برف وجود ندارد سفید رنگ بنظر میرسد.

در این قله لایه های خاکستر بسیار کمیابست و تداخل افق های مواد پرتابی (توف) و بمب های آتشفشانی نیز چندان زیاد نیست.

در سمت جنوبی قله دهانه‌یی فرعی وجود دارد که قسمت پائین آن بعلمت یک انفجار شدید آتشفشانی و فرسایش متعاقب آن از بین رفته و در حال حاضر از این دهانه هم دمه آتشفشانی خارج میشود که به بخار های متصاعد از اطراف قله درهم آمیخته بکوه نمای یک آتشفشان فعال را میدهد.

در اینجا باید متذکر شد که تفتان نسبت به دماوند حالت فعال تری دارد و مواد پرتابه آن خیلی بیشتر است.

مواد آتشفشانی (گدازه و توف) تفتان در مساحتی برابر ۱۳۰۰ کیلومتر مربع (سه برابر دماوند) بر روی سطح فرسایش دیده قدیمی گسترده شده و این سطح بیشتر از ماسه سنگها و سنگ های رسی متعلق به دوره‌ی ائوسن و سنک های آذرین خیلی باریک و سنک های *Mitrabasic* متعلق به دوره کرتاسه تشکیل شده که پیش از بوجود آمدن مجرای آتشفشانی شدیداً دچار آشفته گی های چین خوردگی و گسلش شده است.

دشتهای اطراف کوه گاهی پوشیده از تپه های ماسه‌یی و حوضه های کویری است که بنظر میرسد در زیر مخروط تفتان هم وجود داشته باشند بدین معنی که آتشفشان تفتان جوان تر از آنهاست.

ب : فعالیت آتشفشانی

تفتان از نوع آتشفشان های مطابق *Strato Volcano* است و سرگذشت فعالیت آن پیچیده و مفصل است.

نخستین فعالیت آن منجر به تشکیل قله شمال باختری (کوه زیارت) شده است که اکنون بسیار فرسوده

است و احتمالاً در اوایل دوران چهارم زمین شناسی بوجود آمده باشد.

قله بلندتر (کوه مادریا مادرکوه) که کاملاً مخروطی شکل است جوان تر بوده و دو نوع گدازه در آن دیده میشود که یکی کهن تر و دیگری خیلی جوان مینماید و تازگی آن باندازه‌یی است که هیچ گونه اثری از فرسایش را نمیتوان در آن مشاهده کرد (گانسر ۱۹۶۶) و در طی تاریخ فعالیت خود در حدود ۲۶۰۰ متر از زمین های اطراف بلندتر شده است.

از این مخروط و دهانه فرعی آن دمه آتشفشان فراوانی خارج میشود که محصول آن بغیر از بخار آب مقدار زیادی گوگرد است که اطراف دهانه و دامنه ها را زرد رنگ نموده است و زمانی از آن بعنوان معدن گوگرد استفاده میشده است.

برخی از چشمه های این کوه بعلمت محلول بودن جوهر گوگرد در آنها مزه بسیار ترشی دارند و با آنکه درجه حرارت آنها عادی است خواص گوگردی آنها معروف است.

خروج بخار و گاز از دهانه تفتان گاهی با صدای مخصوصی همراه است که بخوبی شنیده میشود و مثل اینست که آب سردی را بروی آهن گداخته‌ای ریخته باشند.

بنابر این مشاهدات، تفتان فعال ترین آتشفشان ایران است که در حالت گوگرد زائی میباشد.

در ۵۰ کیلومتری جنوب باختری کوه در ناحیه‌یی بنام گشت نادر تعدادی مخروط های کوچک آتشفشانی وجود دارد که دهانه آنها گاهی از ۵۰ متر قطر دارد و شکل مخروطی آنها بخوبی حفظ شده است.

در اطراف کوه بزمان هم شبیه این آتشفشانهای کوچک دیده شده است و بطوریکه در نقشه زمین شناسی مشاهده میشود ما بین این مخروط ها و کوه بزمان، سنگهای ماسه و مارنی دوره‌ی میوسن وجود دارد که بشدت چین

بقیه در کارگاه نمدمالی

نشوند و از طرفی همشان يك جا باشند و کسانی که از خارج بایران میآیند سری هم بآرامگاه ورزشکاران ما بزنند که بحق کار خوب و شایسته است. اینجا را داشته باشید تا بعد. نمیدانم استحضار دارید یا نه که صنف نویسنده و خبرنگاران و قلم زنهای مطبوعات هم سندیکائی دارند و از هفت هشت سال پیش که سندیکای ما پا گرفت يك شرکت مسکن هم با سرمایه ای جزئی درست کردیم و قرار شد که سندیکا به این دسته از قلم زن ها و کارکنان مطبوعات خانه بدهد و یا زمینی بگیرند و با کمک بانکها یا يك بانک خانه برای ما بسازند خوشبختانه یا متأسفانه تا بحال این آرزو تحقق نیافته و میگویند بی خانمانی برای مطبوعات ها بهتر است چون وقتی خانه بانها دادند حتما زن هم میخواهند، زن که برایشان گرفتند اسباب و اثاثیه منزل هم میخواهند، آنها را هم که برایشان درست کردیم انومبیل و بیمه و شهریه بچه ها و خیلی چیز های دیگر هم میخواهند از اول يك (نه) میگوئیم و (۹) ماه روی دل نمیکشیم. حالا که از اینها چیزی بماند ندادید و نمیدهید لطفی بکنید و يك قبرستان بماند بدهید که بعد از مردم مان ورثه مان برای يك قبر جاده هزار تومنی جنازه مان رری دست شان نماند، ما از خانه دنیائی گذشتیم فکری برای خانه آخرتمان بکنید که مثل ورزشکاران بعد از مرگ بلا تکلیف و سرگردان نباشیم و جنازه مان را از این گورستان بآن گورستان نکشند و گوربگورمان نکنند.

کوه سلطان واقع در پاکستان نیز بسیار شبیه است.

سنگهای گدازه بی که درگشت نادر از دهانه های چندی بیرون ریخته است گسترش چندانی ندارد ولی جنس آنها باریک تر است و نوع آن بازيك است و نوع آن باز است اولیوین دار میباشد که خیلی تازه بنظر میرسد. دانشمند

فیل اوناسیس یاد هندوستان کرده و دور از چشم ژاکلین کندی سابق (ژاکي جون جناب آقای دکتر میمندی نژاد) با ماریاکالاس معشوقه سابقش روی هم ریخته و کمتر به ژاکي عزیزش میرسد و تقریباً دارد کار به طلاق و طلاق کشی میکشد و ژاکي تهدید کرده است که از (اونی) جدا میشود بنده میخواستیم از جناب آقای نصرت الهه کریمی که در این زمینه دارای تجربه زیادی هستند و دوحرام را میتوانند خوب بهم حلال کنند و بینشان صلح و صفا برقرار سازند دامن همت بکمر بزنند و سفری به یونان بکنند و وسط کار را بگیرند و نگذارند بین این زوج خوشبخت جدائی بیفتد، خداخیرت بدهد نصرت جان کاری بکن که بجان عزیزت این درد از هر دردی که بگویی برای ما و مردم جهان دردناک تر است قربانت بروم الهی، تا دیر نشده بهم بجنب که کار خراب است.

حالا که خانه در این دنیا نشد خانه آخرت بما بدهید

در گرمی روزنامه کیهان خواندم که قرار است تربیت بدنی گورستان مجهز و آبرومند و وسیعی برای ورزش کاران بسازد که پس از صدو بیست سال که ورزشکاران عزیز ما دعوت حق را لبیک میگویند و از سرای فانی بسرای باقی میشتابند جا و مکان معینی داشته باشند که بعد از آنکه (دور از جان حالاشان) فوت کردند سرگردان

است (گانسر ۱۹۶۶).

بنابر این بر خلاف دماوند که جزو گروه آتشفشانهای اقیانوس اطلس میباشد تفتان و دیگر آتشفشانهای بلوچستان جزو گروه آتشفشانهای اقیانوس آرام میباشد ولی از لحاظ ناحیهی آتشفشانی جزو نیم حلقه آلپ میباشد ترکیب سنگهای تفتان و

خوردگی حاصل کرده اند و بوسیله گسل بزرگی در کنار سنگهای دوره انوسن جای گرفته اند.

ج - جنس سنگهای تفتان

گدازه هایی که درکوه تفتان موجود است چه آنها که خیلی جوان و تازه مینماید و چه آنها که کهنسال ترند تقریباً یکنواخت بوده اغلب از جنس آندزیت است که مقدار زیادی هورن- بلند دارند بهمراه برخی از نمونه های جمع آوری شده در دامنه خاوری کوه آثاری از سنگهای خیلی باریک دگرگون شده بی هم وجود دارد که بصورت تداخل ها و یا مواد خارجی (Xenolith) می باشد.

و-ر- این مواد خارجی و غیر عادی را بدر طریق زیر میتوان توجیه کرد.

۱- ماگمای زائیده گدازه های آتشفشان تفتان از عمق زیادی سرچشمه میگردد و بنابر این مقداری از سنک های خیلی باریک هم میتوانند بهمراه آندزیت ها بالا آمده باشند و در این صورت بایستی در نقاط دیگری هم انواع آنها را پیدا کرد.

۲- گدازه وقتی بسوی بالا رانده میشود مقداری از سنگهای قدیم تر را با خود جابجا کرده و گاهی با آنها مخلوط میشود و ممکن است این مواد خارجی از باقیمانده های سنگهای خیلی باریک متعلق به دوره کرتاسه باشند که قسمتی از سطح فرسایش دیده قاعده مخروط را تشکیل داده اند.

چون مطالعات زمین شناسی در این منطقه هنوز در مراحل اولیه است بطور دقیق نمیتوان يك و یا هر دو نظر فوق الذکر را پذیرفت و لازم است بررسی های بیشتری انجام گیرد.

تجزیه شیمیایی چهار نمونه از سنگهای جمع آوری شده از دامنه های خاوری کوه نشان میدهد که ماگمای این سنگها از جنس کوارتز دیوریت است که از نقطه نظر تشابه آتشفشان های پراکنده در سطح کره زمین دارای ترکیبی همانند آتشفشانهای حلقه آتش

همه ماهواره‌ها برای بشر بکار می‌آیند

ماهواره های « مولنیا - ۱ »

به کمک ۲۰ ایستگاه زمینی در سیستم مخابراتی « اربیتا » ، بیشتر به منظور مخابره برنامه های تلویزیونی ، ماتریس های روزنامه ها ، برنامه های رادیویی و نقشه های مربوط به اجرام سماوی ساخته شده اند . برای مخابرات تلفنی و تلگرافی نیز از این ماهواره ها استفاده می‌شود .

اخیرا در يك اجتماع خصوصی کارشناسان در « تالوار » (در فرانسه) شرکت کننده روی این اجتماع (پروفیسور « گنادی ژوکف » ، عضو آکادمی شوروی ، خاطر نشان کرد که کشور او حاضر است با « اینتلسات » ، برای تشکیل يك سیستم جهانی مخابراتی از راه دور ، همکاری کند . به لحاظ تکنیکی ، همکاری بین « اینتلسات » و « اربیتا » دشوار نیست . به علاوه مدار های نا منظم ماهواره های روسی مولنیا ، که شمالی ترین مناطق نیمکره شمالی را دربر می‌گیرند ، کار ماهواره های « اینتلسات » را که همراه با کره زمین می‌چرخند و در نتیجه همیشه روی يك نقطه معین کره زمین قرار دارند ، تکمیل می‌کنند .

کشور بعدی که سیستم مخابراتی ماهواره‌یی چند جنبه‌یی محلی خود را به وجود خواهد آورد ، به احتمال قوی کانادا خواهد بود که از اعضای موسس « اینتلسات » است و با این سیستم خواهد توانست در زمینه مخابره امواج تلویزیونی ، تلفنی ، مخابره اطلاعات و علامات دیگر استفاده کند . انتظار می‌رود که برای محیط کانادا ، اثر مخابره ماهواره‌یی ، به اندازه ترکیب مخابره تلگراف و امواج ریز ، هیجان انگیز باشد و با این وسیله

کابل‌های زیر دریایی به خوبی اداره کرد . با وجود این ، بار مخابرات در بسیاری از کشور های کم رشد جهان هنوز آنقدر سنگین نشده است که سیستم های گران‌تر کابل کشی مقرون به صرفه باشد .

اما از وقتی ماهواره‌های مخابراتی در مدار زمین قرار گرفته‌اند ، نه تنها میتوان همه این احتیاجات را برآورد ، بلکه همچنین میتوان نرخ مخابرات را نیز کاهش داد .

از سال ۱۹۶۵ ، « اینتلسات » سیستم مخابراتی ماهواره‌یی جهان را اداره کرده است . نخستین ماهواره « ارلی‌برد » که ۲۴۰ کانال تلفنی دوجانبی گنجایش دارد ، یکشنبه گنجایش ۴ کابل زیر دریایی اقیانوس اطلس را دوبرابر کرد و تسهیلات بین‌المللی جدیدی را در دسترس کشور های سایر نقاط جهان قرار داد .

ماهواره دوم ، به نام « اتلانٹیک - ۲ » که ۱۲۰۰ کانال دارد ، اکنون بر فراز نیمه راه اقیانوس اطلس ، در جوار ساحل غربی آفریقا مشغول کار است . دو ماهواره دیگر « پاسیفیک - ۱ » و « پاسیفیک - ۲ » هم در اواسط اقیانوس کبیر در آسمان هستند .

نخستین ماهواره مخابراتی شوروی از نوع « مولنیا » روز ۲۳ آوریل ۱۹۶۵ پرتاب شد . این ماهواره در ارتفاع زیاد در يك مدار بیضی شکل دراز ، قرار گرفت ، به طوری که طی طولانی‌ترین مدت ، بر فراز سرزمین اتحاد شوروی باشد . شش ماهواره مولنیا ، هر کدام قوی‌تر از دیگری ، از آوریل ۱۹۶۵ تاکنون پرتاب شده‌اند و نخستین سیستم مخابراتی ماهواره‌یی محلی جهان را بوجود آورده‌اند .

از وقتی « اسپوتنیک - ۱ » به مدار زمین پرتاب شد ، هنوز ۱۰ سال نگذشته است ، با اینهمه در این مدت اکتشافات و پیشرفتهای فضائی فوائدی فوری نصیب بشریت ، خواه کشور های عقب مانده و خواه کشورهای پیشرفته صنعتی ، کرده است که آثار دامنه داری در پیشرفت اقتصادی و نظام سیاسی جهانی برجای می‌گذارد . ماهواره های فضائی ، بعد جدیدی در امکانات بشری برای انجام وظایف دشوار و بزرگ در مقابل سیستم بفرنج « اکولوژی » (روابط موجودات زنده و محیط) که بشر تنها یکی از اجزای آنست ، پدید آورده‌اند .

این ماهواره ها ، برای نخستین بار در تاریخ بشر ، راه حل های جهانی برای مسائل جهانی را ممکن ساخته‌اند و در نتیجه ایجاد سازمان های جهانی و محیط لازم سیاسی جهانی ، به منظور حداکثر استفاده از این امکانات جدید نیز فوریت بیشتری پیدا کرده است .

مخابره مستقیم تصویر از ماه به صد ها میلیون مردم در سراسر جهان آنرا دیدند ، نشانه انقلابی در مخابرات بود که اهمیت آنرا نباید چندان کمتر از خود فرود آمدن در ماه ، شمرد . ماهواره ها در مدار زمین اکنون قادرند که همه گونه انواع وسیع مخابرات مانند صدا ، تلگراف ، مخابره سریع ارقام و اطلاعات و مخابره نسخه های مشابه و تلویزیون را تامین کنند .

میزان مخابره صدا و تلگراف آنقدر به سرعت گسترش می‌یابد که اکنون دیگر نمی توان مخابره بین فرستنده ها و گیرنده های بین المللی را با بی‌سیم های رادیویی فرکانس بالا ، یا با سیستم

از تلویزیون استفاده می‌کند. کلمبیا آنرا برای آموزش تقریباً نیم میلیون دانش آموز مدارس دبستانی، مورد استفاده قرار داده و در حال گسترش آن به مدارس متوسطه نیز هست.

در برزیل، که در حدود ۵ میلیون کودک از نعمت تحصیل محروم مانده‌اند، آموزش تلویزیونی، تنها پاسخگوی نیازهای عظیم آن کشور برای بهبود و افزایش وسایل آموزشی در کلیه سطحهاست.

بنگاه سخن پراکنی ژاپن بی آنکه از مشکلات بخش برنامه های آموزشی تلویزیونی برای استفاده بین المللی مایوس شده باشد، هم اکنون طرحهایی در دست دارد که برنامه هایی برای کشورهای در حال توسعه آسیای جنوب شرقی از راه ماهواره ها، بخش کند. این بنگاه که عضو اتحادیه سخن پراکنی های آسیاست، هم اکنون مشغول ساختن يك ماهواره چندجنبه‌یی است که چند کشور به آن دسترسی داشته باشند.

بنگاه مژبور کتابخانه‌یی از فیلم های آموزشی تاسیس کرده است که کشورهای در حال توسعه آسیای جنوب شرقی بتوانند از آن استفاده کنند. برنامه های علمی ژاپنیا را هم اکنون به چند زبان ترجمه و تنظیم می‌کنند و به صورت فیلم یا نوار تلویزیونی به خارج می‌فرستند. اما در آینده از طریق ماهواره ها، به کمک مترجمان خودکار یا نوار های صدا به زبانهای خارجی، بخش خواهد شد.

در هند، تحقیقات اولیه يك هيات يونسكو نشان می‌دهد که يك سیستم ماهواره‌یی نه تنها مقرون به صرفه ترین راه رفع احتیاجات عظیم ارتباطات در آن کشور و تسهیلات آموزشی است، در واقع چنین سیستم ماهواره‌یی تنها طریقه‌یی است که با آن می‌توان آموزش مدرسه‌یی و خارج از مدرسه، تولید غذا، توسعه اجتماعات بهداشت و برنامه ریزی خانواده رادر

راه آموزش جمعی خواهد شد که دانش و اطلاعات تازه و وسیعی را در اختیار هزاران میلیون نفر از مردم، به قیمتی بسیار ارزان تر قرار خواهد داد.

اما تکنولوژی سیستمهای آموزشی ماهواره‌یی، به مراتب از برنامه ریزی در راه استفاده از آن فراتر رفته است. احتمال می‌رود که ماهواره های آموزشی، بیشتر ماهواره های تلویزیونی باشند. استفاده از خود تلویزیون، به عنوان يك وسیله موثر آموزشی نیز هنوز در مرحله تکاملی است. با اینکه در بیست سال گذشته تلویزیون در کلیه کشورهای پیشرفته صنعتی، یکی از لوازم حتمی خانگی شده است، به عنوان ابزار تعلیماتی، با موانع جدی روبرو بوده است.

اگر قرار باشد که احتیاجات واقعی همه، به يك اندازه برآورده شود، آموزش تلویزیونی مستلزم تاسیسات پرخرج، کنترل مرکزی فراوان بر سیستم آموزشی و وحدت مقصود و همکاری نزدیک بین شاخه های مختلف دستگاه های دولت مربوط است. از طرفی مشکلات برنامه ریزی بزرگی نیز وجود خواهد داشت.

اما با وجود این مشکلات وموانع، بیش از ۵۰ کشور استفاده هایی برای آموزش از تلویزیون می‌کنند. در ایالات متحده امریکا، اروپای غربی و اتحاد شوروی استفاده وسیع سمعی و بصری از آن می‌شود و بعد از پیروزی «تلسکولا» در ایتالیا، برنامه های آموزشی تلویزیونی، پیشرفت قابل توجهی را نشان داده‌اند.

ژاپن نه تنها در مدارس، بلکه برای تحصیلات مکاتبه‌ای نیز از تلویزیون استفاده می‌کند و برنامه «دانشکده شهروند» برای تعلیم جوانانی که نمی‌توانند در دبیرستان یا دانشگاه حضور یابند، نمونه‌یی از این طرز استفاده از تلویزیون است. جمهوری نیجر نیز برای جبران کمبود حاد معلم در نخستین سالهای مدرسه

امکان مخابره تلویزیونی، تلفنی و خدمات اطلاعاتی به نقاط دور افتاده شمال، بهتر از هر وسیله دیگری فراهم خواهد شد.

دولت کانادا برای اینکه از فواید فراوان آتی و آتی مخابرات ماهواره‌یی استفاده کند، تصمیم به تشکیل يك شرکت مخصوص گرفت که مالك ماهواره ها و ایستگاههای زمینی آنها باشد و آنها را اداره کند و توسعه دهد. هر چند دولت در نظر دارد که کنترل اداری کافی بر این شرکت داشته باشد، بخش خصوصی نیز تشویق می‌شود که در این سرمایه گذاری جدید سهم باشد.

اما کشورهای پهناور دیگر، مانند ایالات متحده امریکا، برزیل، هند، اندونزی، استرالیا و ژاپن نیز آماده می‌شوند که با کمک سیستم جهانی مخابره از راه دور «اینتلست» مالك سیستمهای ماهواره‌یی مخابرات مخصوص خود باشند و در زمینه های بازرگانی و آموزشی بهره برداری کنند و گروه بندیهای منطقه‌یی کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین نیز، که در آنجا همبستگی و وحدت اقتصادی، یکی از امید های بزرگ پیشرفت سریع است، فعلاً ایجاد سیستم های ماهواره‌یی مخابراتی منطقه‌یی را بررسی می‌کنند.

در هر کشور ایستگاههای زمینی برپا خواهد شد. به این ترتیب هر يك از کشورهای خواهد توانست برنامه‌هایی را روی کانالهای معمولی تلویزیونی و رادیویی جهان بفرستد یا بگیرد و از طرف دیگر امر مخابراتی صدا، تلگراف و مخابره اطلاعات آنها با سایر نقاط جهان ارزانتر تمام خواهد

به لحاظ تکنیکی، توسعه سیستم های مخابراتی فضائی به منظور بخش مستقیم تلویزیونی برای گیرنده های خانگی یا عمومی در سراسر جهان، امکان پذیر و ثمر بخش است. این ماهواره های می‌توانند ابزار آموزشی يك سازمان بین المللی مناسب باشند. و این یکی از پیشرفتهای بزرگ تاریخ در

عرض يك دوره دهساله تامین كرد .
راديو هند كه از سیستمهای معمولی مخابره راه دور استفاده می-كند ، امیدوار نیست كه تا سال ۱۹۸۱ بتواند بیش از شش فرستنده تلویزیونی عمده و ۵۰ ایستگاه تقویت كوچك داشته باشد . اینها فقط برای ۱۹ درصد وسعت كشور و ۲۵ درصد جمعیت كشور می تواند كافی باشد .

يك سیستم ماهواره‌یی كه هزینه سرمایه اولیه آن از ۵۰ میلیون دلار بیشتر نمی شود ، موجب خواهد شد كه همه مردم در سراسر این كشور ، از جمله همه کسانی كه در دورافتاده ترین مناطق زندگی می كنند ، به تلویزیون دسترسی داشته باشند . نه تنها این امر اتري فوری در مسائل عمده كشاورزی و اجتماعی كشور می گذارد ، بلکه در میان افراد و اجتماعات منزوی در مناطق روستایی رخنه خواهد كرد و روحیه شركت تعاون در يك محیط بزرگتر ملی و جهانی را به وجود خواهد آورد .

به علاوه يك سیستم تلویزیونی ماهواره‌یی در هند موجب تحرك و توسعه امکانات صنعتی ، فنی و اداری خواهد شد . برای تولید ابزار مربوط به سخن پراكنی ، تقویت امواج و دستگاههای مربوط ، صنعت الكترونیکی لازم است كه آن نیز به نوبه خود قابلیت هایی به وجود می آورد .

وقتی آلمان و فرانسه مشتركا در ۷۲-۱۹۷۱ ماهواره مخابراتی «سمفونی» را پرتاب كنند . فواید مشابهی نیز نصیب كشور های آفریقایی و آمریکای مرکزی خواهد شد . این نوع ماهواره ، كه دو مدل آن در مداری به دور كره زمین بر فراز نقطه معینی از زمین و در طول ۱۵ درجه‌یی قرار خواهد گرفت موجب خواهد شد كه ارتباط مخابراتی ماهواره‌یی بین كشور هایی كه در آنها ایستگاههای زمینی كوچكتری برای این طرح احداث خواهند كرد ، مخصوصا در خاور میانه ، آفریقا و آمریکای

مرکزی ، برقرار باشد . كشور هایی كه هم اكنون با ایستگاههای نوع «اینتلسات» مجهزند نیز از این تسهیلات بهره مند خواهند شد .

انتظار می رود كه برنامه ماهواره سمفونی به تدریج وسیله‌یی دائمی و جامع فراهم كند كه نه تنها برای اعضای شبکه تلویزیونی «اوروویزون» ارزان تر از ارتباط امواج ریز فعلی تمام شود ، بلكه این شبکه را به نقاط دیگر توسعه دهد . از مهمترین كارها در این مورد ، تشكيل سرویسهای ماهواره‌یی منطقه‌یی است كه وقتی با يك سیستم جهانی مرتبط شود ، شامل كارهای آزمایشی در مسائل تلویزیون آموزشی نیز خواهد شد .

مخابرات منطقه‌یی متوازن ، از جمله سهم شدن كشور ها در ایستگاه های زمینی ، كمك فراوانی به توسعه توزیع تلویزیون و سخن پراكنی ها خواهد كرد كه می تواند عامل عمده و حساسی در برآوردن بسیاری از نیاز-های آموزشی كشور های پیشرفته و در حال توسعه باشد .

آقای رودمینو، رئیس «تلسپازو» ایتالیا در يك كنفرانس سازمان ملل كه درباره تحقیقات فضائی و استفاده صلح آمیز فضا در وین برپا شده بود ، گفت «غالبا، مخارجی كه پیشرفته ترین كشور ها برای فعالیتهای فضائی صرف می كنند ، به عنوان آنكه مخارج تجملی است ، مورد انتقاد قرار می گیرد . اما بخش برنامه های آموزشی ماهواره‌یی، به نحو سحرآمیزی يك مدار بسته بوجود می آورد كه از طریق آن منافعی چند برابر مخارج صرف شده ، نصیب مردمی كه از امتیازات كمتری برخوردارند می شود . این حقیقت كه پیشرفت فنی، پیشرفت كلیه افراد بشر را تامین می كند ، بهتر از این نمی تواند تایید شود .»

در زمینه پیشرفت سریع ماهواره های هواشناسی ، این حقیقت بیشتر نمایان می شود . تا این اواخر ، بعید

به نظر می رسید كه هواشناسان ابزاری را كه برای پیش بینی های دامنه دار وضع هوا لازم دارند ، به دست بیاورند . مشكلات علمی و هزینه گزاف ایستگاه های نظارت كه لازمست سه بعدی باشند بر مناطق وسیع اقیانوسها و نقاط غیر قابل دسترس چنان بود كه غیر قابل حل بنظر می رسید . با پرتاب « اسپوتنیک - ۱ » هواشناسان برای نخستین بار امیدی به رسیدن به هدفهای دیرینه خود یافتند .

ماهواره ها يك سكوی ابدی ال برای نظارت بر وضع هوا بوجود می آورند . ماهواره ها كه در ارتفاع زیاد قرار می گیرند و كره زمین زیر آنها می چرخد میتواند همه نقاط روی زمین ، از جمله نقاطی را كه بشر به آنها دسترسی ندارد و ایستگاههای لازم را در آنها میتوان ساخت ، زیر نظر داشته باشند . آنها در حالی كه با ابزار حساس ، و دوربین های خود اتمسفر را زیر نظر می گیرند ، می توانند اطلاعات و ارقامی را كه بالون های صوت افقی ، ایستگاههای شناور اقیانوسی و ایستگاههای دور افتاده زمینی می فرستند ، جمع آوری كنند و سپس این اطلاعات را به مراكز مورد نظر برسانند .

دو سیستم هواشناسی ماهواره‌یی سیستم تیروس در آمریکا و سیستم می تیور در شوروی در يك شبکه جهانی هواشناسی ، به نام « نظارت بر هوای جهان » و تحت نظر سازمان هواشناسی جهانی متحد شده اند . اطلاعاتی كه ماهواره های هواشناسی و ایستگاههای زمینی جمع كرده اند ، با تسهیلات بسیار سریع به سه مركز هوا شناسی جهان (مسكو ، ملبورن و واشنگتن) فرستاده می شود . در این سه نقطه ، ایستگاههای فرمان ، ارقام و اطلاعات را به ماشینهای حساب تغذیه می كنند و سپس پیش بینی وضع هوا به مراكز منطقه‌یی هواشناسی اطلاع داده میشود . در سال ۱۹۶۷ ، ماهواره های هواشناسی عكسهای خودكار مخابره

کردند و در نتیجه کشور های سراسر جهان دسترسی مستقیمی به نظارت روزانه در فضا یافتند .

عکسها از چند نقطه ، روزی دوبار به زمین مخابره می شود و به این ترتیب این سیستم به طور مداوم عکسهایی از زمین و اتمسفر آنرا در اختیار هواشناسان منطقه ای قرار می دهد . عکس هایی که در روز گرفته باشند طبیعی و قابل رویت است . برای عکسهایی که در شب گرفته باشند ، از امواج مادون قرمز استفاده می شود . هر عکس ، در کمتر از ۴ دقیقه به وسیله ماهواره های مختلف به زمین مخابره می شود .

مشاهده روزانه اقیانوسها موجب می شود که طوفانها و گردباد های تند و باد های درحال تکوین کشف شوند و مسیر آنها و شدت آنها پیش بینی گردد . این اطلاعات هر روز به طور خودکار به کشورهایی که احتمال بروز در معرض طوفان معینی قرار می گیرند فرستاده می شود . به این ترتیب احتمال اینکه طوفان بی خبر منطقه ای را غافلگیر کند ، روز به روز ضعیف تر می شود و به زودی از بین می رود .

کشور های درحال توسعه میتوانند مستقیماً در این برنامه های هواشناسی ماهواره ای شرکت کنند . باید يك ایستگاه زمینی را به قیمتی کمتر از ۵۰۰ دلار بسازند و خودشان عده ای مامور در آنجا بگمارند . فواید آنی چنین اقدامی عظیم است . اطلاع قبلی از وقوع طوفانها و پیش بینی آغاز و انتهای بارانهای موسمی میتواند به کشاورزان کمک کند که بهترین وقت کاشتن ، کود دادن بدر پاشیدن و برداشت محصول و همچنین بهترین وقت حفاظت از محصول را تعیین کنند . پیش بینی های دقیق می تواند موجب بهبود فوق العاده ای در تنظیم سیستم های آبیاری گردد . موجب شود که حمل و نقل مطمئن تر و ارزاتر و موثرتر انجام گیرد و تاخیر و انحراف محدود گردد . با این پیش بینیها می توان

راه مطمئنی یافت که قایقهای ماهی گیری ، بی خبر در دریا گرفتار طوفان های ناگهانی نشوند .

برای کشوری چون هند ، بلحاظ انسانی و اقتصادی اثری که این امتیاز پیش بینی می تواند داشته باشد ، با پیشرفته ترین سیستمهای استفاده از ارقام و آمار غیر قابل سنجش است . اقدام به موقع ، بر اساس پیش بینیهای دامنه دار و هفته ای وضع هوا و اطلاع دادن به کشاورزان ، از طریق يك سیستم تلویزیونی ماهواره ای ، ممکن است تا ۱۶۰۰ میلیون دلار در سال نفع بدهد . زیرا از ضایعات کشاورزی جلوگیری می شود . به علاوه منافع دیگری هم چون جلوگیری بهتر از سیل ، کنترل جنگلها ، حمل و نقل و ارتباط نیز دربر دارد .

برای هند ، مانند سایر کشورهای درحال توسعه ، ماهواره های هواشناسی هنگامی که با ارتباطات ماهواره ای ترکیب شوند ، امید به کنترل کردن گرسنگی را افزایش می دهند . وضع تغذیه را از طریق اداره بهتر تولید کشاورزی و توزیع غذا بهبود می بخشند . ماهواره ها همچنین می توانند با اندازه گیری حرکت یخ ، درجه حرارت آب و میزان نمک در اقیانوسها به افزایش ذخیره غذایی کمک کنند . تعیین مسیر « بلانکتونها » که ماهیهای دریا از آن تغذیه می کنند ، می تواند کمک زیادی به صنعت ماهیگیری بکند ، چون در هر جا بلانکتون بروز ، ماهی هم می رود .

فواید اقتصادی سیستم نظارت ماهواره ای در حمل و نقل هوایی ، کشتیرانی و تاسیسات ساحلی ، تا صد میلیون دلار تخمین زده می شود . در اواسط دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ ، شرکت های حمل و نقل دریایی و هوایی فعالیتشان نسبت به ۱۹۶۸ سه برابر خواهد شد . اما درعین حال با اینکه باید دامنه فعالیتشان به نقاط دورتری در سراسر جهان برسد ، به مراتب سریع تر و

موثرتر کار خواهند کرد .

برای نیل به این موفقیت لازم است که کشتیها ، هواپیما ها و مخصوصاً سرویسهای حمایتی گسترش یابند . از میان سرویسهای حمایتی که باید گسترش یابند ، شاید ابزار جهات یابی و دریانوردی از همه مهمتر باشد و در اینجا فضا نقش عمده ای بازی می کند .

ماهواره ها در يك چنین سیستم جهانی ، عامل عمده ای به شمار می روند . کشتیها و هواپیماها می توانند سالم و مطمئن به مقصد خود ، در هر نقطه جهان که باشد برسند . تنها کافی است که همیشه چهار ماهواره در مدار قطبی باشند تا بتوان در هر لحظه ، از هر نقطه جهان ، با ماهواره ها تماس حاصل کرد و محل دقیق را به طور خودکار ، معین ساخت .

تعیین دقیق محل برای کشتیها ، مخصوصاً وقتی مسیر دقیقی از قبل معین شده باشد و همچنین برای هواپیما های اقیانوس گذر که وزن زیادی دارند و بالاخره برای هدایت سفینه های فضائی سرنشین دار ، پیروزی بزرگی در راه حفظ ایمنی بیشتر در امر حمل و نقل است .

ماهواره ها که مجهز به ابزار تماس با نقاط دور هستند ، قادرند کمکهای بزرگی به نقشه برداری زمین شناسی و کشف مواد معدنی و منابع زیر زمینی آب بکنند . این تکنیک ها همراه با عکسبرداری هوایی ، ابزار الکترومغناطیسی ، مغناطیسی و جاذبه سنج ، هم اکنون منجر به کشف فوق العاده منابع عظیم نیکل در «مانتیوبا» و فلزات معدنی دیگر در منطقه « تیمینز » در «اونتاریو» شده است . استفاده از سکو های فضائی در مدار کره زمین و به کمک ابزار دورسنج نقشه برداری قدمی است که هم اکنون در برنامه های « ناسا » برای ساختن ماهواره هایی مخصوص یافتن منابع زمین پیش بینی شده است .

در هتل پارك سعدی

سعادت مدیر هتل پارك سعدی آشنا شدیم وی بسیار جوان خوشرو و مهربانی است ، تحصیلات عالیه دارد و بعد از فوت مرحوم پدرش شخصا به اداره امور این هتل پرداخته است . درموقع صرف ناهار یکی از دوستان شیرازی ما را پیدا کرد و به جمع ما پیوست . وقتی دراطراف زیباییهای شیرازصحبت میکردیم و از اقامت خود در هتل پارك سعدی اظهار شغف و رضایت میکردیم دوست شیرازی ما گفت یکی از مایه های غرور ما شیرازیها اینستکه هتلی مدرن و مجهز چون پارك سعدی داریم . در اینجا نه تنها به شما خوش گذشته بلکه بسیاری از شخصیت های بزرگ داخلی و خارجی وقتی بشیراز و در پارك سعدی میآیند اظهار رضایت می کنند . در فصل تابستان که هجوم شیخ نشین های خلیج فارس بشیرازشروع میشود بیشتر خانواده های اعراب در همین هتل وارد میشوند و ماهها چون خانه خود اقامت میگزینند . دوست شیرازی ما توضیح داد که آقای سیامك سعادت فرزند بزرگ مرحوم کریم سعادت امیریانی است که با نهایت دلسوزی و علاقه این هتل بزرگ را اداره میکند و بعلت شایستگی که از خود نشان داده از طرف شاهنشاه آریامهر مورد تشویق قرار گرفته و مفتخر به نشان همایون گردیده است وی افزود که مرحوم سعادت عشق وافری به هتلداری و خدمت به شهر شیراز داشت در ۱۴ سال پیش وجود يك هتل مجهز را در تخت

چقدر شیراز زیبا شده و چه اندازه از حیث صنعت توریست جلو افتاده بی سبب نیست ایام نوروز از هرکس میپرسند کجا میروی میگوید شیراز . به هر حال آنشب را تا نیمه های شب در شهر گردش کردیم وقتی قصد رفتن به هتل داشتیم و هتلی ممتاز و درجه ۱ را جویا شدیم ما را به هتل پارك سعدی راهنمایی کردند من آوازه این هتل را در بسیاری از مجامع شنیده ولی سازمان مجهز و زیبای آنرا از نزدیک ندیده بودم . موقع ورود راهنمای مخصوص ما را به اطاق مورد نظر هدایت کرد . اطاق خود را انتخاب کردیم و چون کاملا خسته بودیم باسراحت پرداختیم . صبح روز بعد وقتی برای صرف صبحانه به سالن پذیرائی هتل پارك سعدی وارد شدیم ازدحام مسافرن و توریست های خارجی تشکیلات مجهز و ساختمان چند اشکوبه هتل حیاط مشجر و وسیع آن که همه حکایت از ابهت و عظمت آن مینمود نظر ما را بخود جلب کرد که کدام شخص با فتوت و جوانمردی چنین هتل مجهزی را با صرف میلیونها تومان سرمایه بنا نهاده است . در هر حال صبحانه خوب و گوارائی صرف کرده بی تابانه عازم نقاط دیدنی شهر گل و بلبل شدیم . شهر همه جا زیبا و تماشائی بود . پس از بازدید آرامگاه خدایان سخن سعدی و حافظ موقع ظهر برای صرف ناهار به هتل بازگشتیم ، چون فراغت خاطری پیدا کرده بودیم با آقای سیامك

سالمها بود شوق دیدار شیراز شهر رویائی گل و شعر را داشتم شهری که امروز اگر اغراق نکویم شهره آفاق است . به هر تقدیر چون در اردیبهشت هوای روحپور شیراز صفائی دیگر داشت ازاین موهبت استفاده کردم و اوایل اردیبهشت بار سفر بستیم و باتفاق چند تن از دوستان با اتومبیل بصوب شیراز حرکت کردیم با توجه به راه طولانی آن اتومبیل ما با سرعت جاده ها و کوهها را یکی بعد از دیگری پشت سر گذاشت و تنگ غروب به نزدیکی های شیراز یعنی تخت جمشید که نموداری از آثار بزرگی های ایران است رسیدیم در اینجا توقفی نکرده بحرکت ادامه دادیم و ساعتی بعد از تنگ الله و اکبر گذشتیم دورنمای شهر شیراز شهریکه در آن وقت شب غرق در نور و روشنائی بود در نظرمان جلوه گر شد از زیر طاق قرآن عبور کردیم و با طی چند خیابان وارد مرکز شهر یعنی موطن سعدی و حافظ شدیم . در موقع ورود با ماشین قسمت هائی از شهر را گردش کردیم هر جا را که نظاره میکردیم آثار عمران و آبادی زیاد بچشم میخورد ، عمارت های نو ، پارك های جدیدالاحداث ، خیابان های اسفالته باغچه های غرق در گل رز ، تاسیسات معظم دانشگاه پهلوی و ازاینجا گذشته همان مردمیکه پیاده یاسواره با اتومبیل های شیک و آخرین سیستم از خیابانها عبور میکردند ما را به یاد شهر های اروپائی انداخت و مرتب بهم میگفتیم

قلمی خود نویس سلطنتی شفرز



SHEAFFER
your assurance of the best

هدیه ای فراموش نشدنی



مؤسسه گرافیک تهران - خیابان نادری - چهارراه توام السلطنه

و بوسائل مختلف ما را بادامد خدمت تشویق فرمودند و ما زندگی خود را مرهون عنايات معظمه ميدانيم اينجانب بخاطر يادبودی از سفر شیراز این یادداشت را برشته تحریر درآوردم تا هم وطنان عزیزی که هنوز شیراز را ندیده‌اند بدانند که شیراز امروز با شیراز کهن از زمین تا آسمان تفاوت یافته شیراز ارزنده‌ترین آثار تاریخی و باستانی ایران را همراه با زنده‌ترین نمونه‌های تحولات عمیق اجتماعی سال‌های اخیر و آثار انقلاب شاه و ملت در خود گرد آورده است و شاید بهمین دلایل باشد که روزبروز تعداد مسافران و توریست‌های شیراز افزوده میگردد و هتل‌های مجهز و مدرنی چون پارک سعدی تشکیلات خود را وسیع‌تر کرده و آن را بسرحد کمال گسترش میدهند .

امضاء د - م

قصده عزیمت از شیراز را داشتیم ساعتی را در دفتر هتل در خدمت دوست عزیزمان آقای سیامک سعادت بودیم . ضمن بحث و گفتگو‌های خود از نظم و ترتیب و زحمات کارکنان هتل تشکر فراوان کردیم . آقای سعادت گفتند جلب رضایت مسافران محترم و توریست‌ها یکی از اصول کار ما است با اینکه روزبروز توریست در شیراز زیاده‌تر می‌شود ما نرخ اطاق و غذا را به نسبت سابق ارزان‌تر کرده‌ایم و ایشان اظهار امیدواری کردند که ما و سایر دوستان بتوانیم در فصل تابستان بشیراز سفر کرده و از باغ وسیع و مشجر و استخر بزرگ و برنامه‌های متنوع هتل پارک سعدی استفاده کنیم . آقای سعادت در پایان گفتند بعد از فوت پدر تنها مشوق ما در حفظ و نگاه داری و گسترش پارک سعدی شاهنشاه آریامهر بوده‌اند که وجود این پارک را برای شهر شیراز ضروری دانستند

جمشید ضروری دانست و با صرف مبالغ هنگفتی از سرمایه خود هتل آپادانا در تخت جمشید را بنا نمود که در هتل مزبور تا امروز از گروه‌های زیادی از توریست‌های خارجی و داخلی پذیرائی شده و از نظر خارجی‌ها شهرت زیادی دارد . آنروز ظهر ما ناهار را در جوار دوست خوش مشرب شیرازی صرف کرده بعد از ساعتی استراحت عازم نقاط دیگر دیدنی شیراز شدیم . دیدن سروهای ناز باغ ارم درختان پر از شکوفه باغ خیلی روحی تازه در کالبد ما دمیده بود و بولوار باغ ارم با آن هوای لطیف و فواره‌های رنگین آن در شب خاطره‌ای خوش در ما بجای گذاشت بی جهت نیست که شیراز را شهری دلپذیر و بهشتی مینامند . چند روزی را بهمین منوال در سیر و سیاحت گذرانیدیم و آخرین روزیکه

است) در صورتیکه بوتازولیدین يك داروی اختصاصی است که فقط لابراتوار منحصر بفردی آنرا میسازد و هر لوله ۲۰ تایی آنرا به ۶۵ ریال بمصرف کننده میفروشد یعنی بیش از ۳۰ برابر قیمت آسپیرین .

صاف و پوست کنده باید گفت اگر جان و مال مردم از این قبیل دارو ها در خطر است کیسه صاحبان صنایع بزرگ دارو سازی دنیا از برکت ساده درونی و زود باوری بیماران که تحت تاثیر افسون تبلیغات برای رواج آن دارو ها قرار میگیرند پر میشود . - بیچاره طبیب هم تقصیر ندارد - در آشفتگی های بی پایان زندگی کنونی دنیا که افراد بشر مانند مگس در تار عنکبوت گرفتاریهای گوناگون غوطه ورنده ، چگونه يك طبیب میتواند از کلیه رموز و اسرار چندین هزار قلم دارو و از جزئیات حقه بازیها و کلاه برداری های مشتی سرمایه دار سودجو و گندم نمای جو فروش که زیر نقاب بشر دوستی و تحت لوای خدمت بنوع فر آورده های خود را عرضه میکنند پرده بردارد - امروزه پزشک در سراسر جهان اگر هم خیلی اهل مطالعه باشد جز بروشورها و اوراق تبلیغاتی موسسات سازنده دارو ها را نمیتواند مطالعه کند و آیا در ورقه تبلیغاتی بوتازولیدین نوشته شده است که این دارو از حیث خواص و منافع هیچگونه مزیتی بر آسپیرین ندارد تا توجه طبیب باین مطلب جلب شود و بجای بوتازولیدین آسپیرین بدهد - من از پزشکان ایران سخن نمیگویم که افکار برانگیخته شود و مرا متهم کنند که بر خلاف شئون و حیثیت پزشکی قلم میزنم بگذار از اروپا و آمریکا سخن بگویم .

در مجله علم و زندگی چاپ پاریس که از آن در اینجا مکرر بحث خواهد شد مینویسد :

بقیه داروهای خطرناکی...

« پزشکان در گذشته ، هنگام نوشتن نسخه ، چند نوع دارو را بمقدار معین در نظر میگرفتند و برای بیمار تجویز میکردند و هر بیمار در نظر طبیب دارای مزاج و وضع مخصوص بود ، ولی امروز طبیب ، بر اثر آگاهی ها و تبلیغات دامنه دار لابراتوار ها و کارخانه های دارو سازی ، يك داروی اختصاصی را انتخاب میکند و در نسخه مینویسد و بسیار اتفاق می افتد که در بین هزار ها داروی اختصاصی ، پزشک نام داروی مورد نظر را نمیداند یا میداند و فراموش کرده ، و فوری کتاب « ویدال » (۱) را که روی میز اوست میگشاید و چون بیماری را تشخیص داده است جستجو میکند که کدام داروی اختصاصی برای معالجه بیمار مفید است و از بین صد ها داروی اختصاصی مخصوص معالجه آن مرض ، یکی را انتخاب میکند و در نسخه مینویسد .

پزشکان تقریباً در تمام موارد از چگونگی تاثیر داروی اختصاصی بی اطلاع هستند و نمیدانند ترکیبات آن چیست - گرچه ترکیبات دارو روی آن نوشته شده ، ولی طبیب نمیتواند بفهمد چه اثر دارد و بخود میگوید چون وزارت بهداشت تهیه و فروش این دارو را تصویب کرده ، ناگزیر این دارو مفید میباشد .

ممکن است خوانندگان عزیز بگویند وضع پزشکی کشور فرانسه خوب نیست و پزشکان آن کشور سهل انگارند ، پس دو کلمه از آمریکا بشنوید : قسمتی از سخنرانی پرفسور دولینک که قبلاً بحث آن بمیان آمد در اینجا نقل میشود :

« بیشتر نسخه نویسی های

پزشکان فقط در اثر تلقین نمایندگان دارو است نه اطلاعات کافی و تامادام که وضع چنین است و پزشکان کورکورانه بتجویز دارو مبادرت کرده و بیماران مانند خوکچه هندی میدان آزمایش قرار میگیرند و مقصد غائی سازندگان دارو پر کردن جیب خویش است ، انتظار اینکه وضع تغییر کند نباید داشت . »

درست توجه فرمائید این مقاله را آقای دکتر ابوتراب نفیسی استاد دانشکده پزشکی اصفهان ترجمه کرده و برای ما فرستاده اند ، چنانکه ملاحظه میفرمائید این من نیستم که چنین سخنی میگویم این پرفسور دولینک است که میگوید « مادام که مقصد غائی سازندگان دارو پر کردن جیب خویش است و پزشکان کورکورانه بتجویز دارو مبادرت کرده و بیماران حکم خوکچه هندی را دارند انتظار هیچگونه تغییر وضعی را نباید داشت » از این مهمتر ، سهل انگاری پزشکان امریکا که در بعضی مجلات خارجی درج و منتشر شده بود .

« اساس استعمال غیر ضروری قرص ها و داروهای خواب آور در بیشتر موارد بر تجویز غیر دقیق دکتر گذاشته میشود ، مثلاً ممکن است دکتر بدون توجه بسابقه بیمار و گرفتاریهای خانوادگی و روحی او قرص های مزبور را تجویز کند و در کار مصرف آنهم نظارتی نکند ، و یا بیماری که بدستور دکتر مقدار معینی از قرص های مزبور را بکار برده بیش دکتر آمده باز هم از بیخوابی شکایت کند و دکتر بدون توجه ، مقدار مصرف را زیاده تر کند و در نتیجه بیمار بدان دارو معتاد شود ، از همه بدتر مطالعاتی که درباره ۱۰۲ تن از اطباء حومه غرب لوس - آنجلس صورت گرفت نشان داد که بیشتر آنها از اثرات و عوارض قرص های مزبور بکلی بی اطلاع بوده اند !!

۱ - ویدال انجیل صنفی طب جدید است و قریباً دین معاصر بشمار می آید و نام همه داروهائی که در فرانسه بفروش میرسد در آن ثبت شده و در یک هزار و مفتصد صفحه این کتاب اسم نوزده هزار داروی اختصاصی دیده میشود.

در اینجا راز دیگری را فاش میکنم و آن اینست که تراست های بزرگ دارو سازی دنیا پس از آنکه داروئی را ساخته و بزور تبلیغات فریبده آنرا رواج دادند و سود سرشاری از آن بردند ، کم کم موقعی فرا میرسد که عوارض سمی دارو و خطرات آن توسط محققین کشف و سروصدای آن بلند میشود فوراً موسسات مزبور درصدد کشف داروی دیگری برمی آیند که بقول نویسنده مندرج در مجله (علم و زندگی) چاپ پاریس :

« داروهائی با همان ترکیبات ولی از نوع دیگر وارد بازار مینمایند که همه مانند داروی اول بدون فایده است ولو در اوراق پروپاگاندا بنویسند که بر طبق بهترین اسلوب تدوی قدیم یا جدید آنرا تهیه کرده اند . »

سازنده بوتازولیدین نیز بمحض اینکه دید بازارش روبهکسادی است فوراً دستبسته داروی تازهتری زده و با سرو صدای بیشتر آنرا وارد بازار کرد . داروی مزبور ایرگاپیرین است که چنانکه میدانیم همه جا رواج یافته و نزد پزشکان شهرت بی اندازه پیدا کرده است میدانید ایرگاپیرین چیست : ترکیبی از بوتازولیدین و پیرامیدون !!

« ایرگاپیرین » ترکیب بوتازولیدین و آمینوپیرین ، پیرامیدین) است که بشکل قرص روپوش دار خوراکی و آمپول برای تزریق داخل عضله استعمال میشود « فارماکولژی گیتی صفحه ۱۲۳ »

خدا رحمت کند مرحوم مغفور ایرگاپیرین را که پس از چند صباحی خودکمانی در جامعه پزشکان اروپا کم کم نجویز آن متروک شد و شاید امروزه نامش نیز در آن قاره از نظر ها محو شده باشد ، و محتملاً بعلت همین متروک شدن دارو بوده است که در کتاب فارماکولژی گیتی بحثی از منافع و مضار و مقدار خوراک آن نشده است ولی اگر در اروپا مصرف ایرگاپیرین

متروک شده است ، در ایران با فعالیت های نمایندگی هنوز تجویز میشود ، و مرتباً آگهی هائی برای پزشکان می فرستند که زن و مردی ایرگاپیرین خورده اند و مشغول رقص میباشند ، و روی ورقه تبلیغاتی آن چنین نوشته اند : « حرکاتی مطابق میل ، رویای هر بیمار مبتلا به رماتیسم . ایرگاپیرین ضد رماتیسم ، ضد ورم ، ضد درد و ضد تب » .

و ما برای مجسم ساختن این تبلیغات عوام فریبانه در انظار عموم که شاید این بساط خیمه شب بازی برجیده شود عکسی از ورقه تبلیغاتی مزبور چاپ کردیم تا خوانندگان عزیز بدانند که تمام این فعالیت های تبلیغاتی برای فروش ایرگاپیرین باین منظور است که قیمت هر دانه قرص ایرگاپیرین را بیست برابر قیمت قرص اسپیرین بفروش رسانند در صورتیکه اگر از مضار آن صرف نظر کنیم منفعتش یکدوره از منفعت اسپیرین بیشتر نیست .

چون در جهان کنونی میلیونها نفر مبتلا به رماتیسم و آرتریتر روماتیسم هستند ، فعالیت برای تهیه و فروش دارو های معالجات این بیماری مرتباً ادامه دارد و بی جهت نیست که گروهی از مقامات عالیتر بهداشتی آمریکا از کنگره خواسته اند تا قوانینی علیه تراست های دارو سازی وضع کند و گفته اند که اغلب داروهائی که برای رماتیسم و درد های مفصلی دیگر بی بازار وارد شده مفید نبوده و فقط جیب بیماراران را خالی کرده اند چنانکه در مدت یکسال فقط برای این دارو های بیپوده شرکت های دارو سازی ۲۵۰ میلیون دلار از مردم پول گرفته اند (و ما این خبر را قبلاً نقل کردیم) . اتفاقاً مقارن چاپ این مطلب در مجله ، یک ورقه تبلیغاتی از طرف یکی از لابوراتوار های دارو سازی بدست ما رسید برای معرفی داروئی بنام فمیدول بعنوان ضد رماتیسم ، ضد

درد و ضد تب و برای اینکه آنرا بهتر بتوانند بفروش رسانند یک کلمه (ضد انفلاونزا) نیز بان افزوده اند . میدانید ترکیبات این دارو چیست ؟ اسپیرین + کافئین + کلرپروفن بنزامین (داروی اخیر یکی از ترکیبات آمینوپروپان و بعبارت علمی تر ترکیب مالئات از یک مشتق کلره روی هسته فنیل میباشد) .

خلاصه در چنین شرایطی که پزشکان دنیا کورکورانه ، بدون اینکه از ماهیت دارو ها و از منافع و مضار واقعی آنها اطلاع داشته باشند تحت سلطه و اقتدار و تلقین و تاثیر مافوق تصور موسسات عظیم داروسازی جهان ، عملاً بیماراران را مانند خوکچه هندی میدان آزمایش قرار میدهند ، از وظایف اولیه چند تن محقق دلسوز و بشر دوست است که زندگی و حیات و موجودیت و جوهر مغزو هستی خویش را فدای اجتماع نموده و با رنج شبانه روزی و تحقیقات مستمر خود ، پزشکان را بحقایق اسرار مربوط به دارو آشنا سازند - و بدون کوچکترین شک برای انجام این امر خطیر هیچکس از حیث صلاحیت علمی و نفوذ کلمه به مقام استادان فارماکولژی نمیرسد ، زیرا سخنی که از دهان این عالیتین مراجع علمی بیرون می آید مورد استناد همه پزشکان خواهد بود خاصه آنکه دانشجویان پزشکی که پزشکان آتیة کشورند ، تمام هوش و حواسشان متوجه همین استادان است ، و باز شکی نیست که از این لحاظ استاد فارماکولژی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران که بدانشگاه مادر ملقب شده است بر استادان سایر دانشکده های پزشکی دانشگاههای کشور (از جهت مرکزیت و اهمیت بیشتر تشکیلات علمی) ترجیح خواهد داشت ، حالا دانستید چرا روی سخن من با آقای دکتر ناصر گیتی استاد فارماکولژی دانشگاه تهران است ؟ و بومی که از او دارم نمیتوانم از کسان دیگر داشته باشم .

برای کسب شهرت گم شوید!



این دختر خوشگل و خوش هیكل كه در شهر بزرگ و پرجمعیت پاریس غریب بود و احساس غربت میکرد بکشب در پاریس گناه آلود گم شد یا خود را به گمشدن زد و همین موضوع سبب شد كه عكس و تفصیلات او در روزنامه های پاریس چاپ بشود و مشهور خاص و عام گردد .
خود او در باره این واقعه به دختران جوان و زیبا توصیه کرده است كه اگر خیلی دلتان برای كسب شهرت لك زده است ، لطفاً گم شوید !

تب تند زود عرق میکند!



این دو نفر كه مثل زن و شوهر هادر کنار هم نشسته اند - آنهم مثل زن و شوهر های خیلی قدیمی ! - بارناردو باربارا هستند كه تاچندی پیش سخت عاشق سینه چاك یكدیگر بودند .
ظاهرا خیلی زود بین بارناردو و عمر جوانش شكرآب شده و باربارا به حالت قهر به خانه مادرش بازگشته است . وی پس از ترك بارناردو به خبرنگاران گفت ماه عسل من با پروفیسور بارناردو يك سیرك واقعی تبلیغات بود !

خواندنیها

مدیر داخلی

فرید امیرانی

رئیس هیئت تحریریه :
علی شعبانی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

علی اصغر امیرانی

هر هفته دو شماره روزهای شنبه و ۳شنبه منتشر میشود

شماره ۷۰ سال سیام شماره مسلسل ۲۶۹۲

شنبه ۹ خرداد تا سه شنبه ۱۲ خرداد ماه ۱۳۴۹ برابر با ۳۰ مه تا ۲ ژوئن ۱۳۷۰

بها : در سراسر کشور ۱۵ ریال

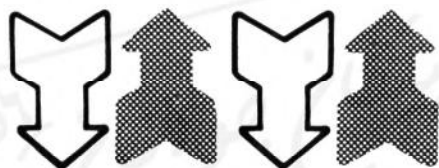
تهران : اول خیابان فردوسی - تلفن دفتر : ۳۳۴۳۶۰ - ۳۳۶۴۵۱ - تلگرافی : خواندنیها - تلکس ۴۷۶۳

چاپخانه ۲۲۷۷۶. گراورسازی ۳۳۵۷۶



هواپیمائی ملی ایران . هما .

تهران به شهرهای اروپا نزدیکتر شد



تهران



هر هفته رفت و بازگشت
مستقیم و بدون توقف از
تهران به: لندن - پاریس - ژنو
فرانکفورت - رم
با هواپیماهای مدرن جت
هواپیمائی ملی ایران «هما»

ساعت ورود	ساعت حرکت	روز حرکت	مقصد
۱۱۲۰	۱۳۳۴	شنبه	تهران - لندن
۲۲۴۵	۱۴۴۵	یکشنبه	لندن - تهران
۱۶۰۰	۱۳۳۴	شنبه	تهران - پاریس
۱۹۲۰	۱۱۳۰	یکشنبه	پاریس - تهران
۱۰۲۵	۰۷۳۰	دوشنبه	تهران - فرانکفورت
۲۳۵۹	۱۶۴۵	سه‌شنبه	فرانکفورت - تهران
۱۶۰۰	۱۳۳۴	چهارشنبه و جمعه	تهران - ژنو
۲۰۰۰	۱۳۳۵	یکشنبه	ژنو - تهران
۲۰۰۰	۱۳۴۵	شنبه	
۱۵۵۰	۱۳۳۵	پنجشنبه	تهران - رم
۲۰۳۰	۱۶۳۵	جمعه	رم - تهران

ساعت بوقت محلی ذکر شده است .

• پروازهای رفت و بازگشت لندن از ۱۷ خرداد ماه شروع خواهد شد .



روغن ایرانول :

عراق و بیل شماراد و برابر میکند